

نقد و بررسی منظومه «آیه رحمت»

سروده سید محمد اکرم شاه اکرام

پروفسوردکتر محمد اقبال شاهد

رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی،

دانشگاه جی سی لاهور.

چکیده:

سید محمد اکرم شاه یکی از شاعران و استادان معروف پاکستان می باشد که در زمینه زبان و ادبیات در جهان فارسی شناخت ویژه ای دارد. در این مقاله اثر بابرکت ایشان «آیه رحمت» در باب نعت پیامبر اکرم بررسی شده است.

واژه های کلیدی: نعت گویی فارسی، سید محمد اکرم شاه اکرام، ادبیات فارسی در شبه قاره، ادبیات فارسی.

سید محمد اکرم شاه اکرام (۱۳۱۳/۱۹۳۴م) شاعری است (۱) در عصر حاضر از شاعران خوش قریحه و بدیهه گوی شبه قاره پاکستان و هند که در جامعه علمی و فرهنگی زبان و ادبیات فارسی، شناخت ویژه ای دارد. وی علاوه بر استادی زبان و ادب فارسی دانشگاه پنجاب، به عنوان اقبال شناسی، در ردیف کسانی به شمار می آید که در ایران باب اقبال شناختی را باز نمودند. سرخیل این قافله دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی بوده که با اثر گران بهای خویش

"رومی عصر" (۲). اقبال را در سرزمین ایران معرفی نمود و سید محمد اکرم شاه، با نوشتتن رساله دکتری خویش به عنوان: "اقبال در راه مولوی" (۳) این کار را پیش برد. سید محمد اکرم شاه اکرام در حال حاضر کرسی اقبال شناسی دانشگاه پنجاب را به عهده دارد و "دائره معارف اقبال" زیر نظرارت وی ترتیب و تدوین و چاپ می شود. شرح احوال و آثار ایشان در مأخذ و منابع های علمی فارسی ایران و پاکستان آمده است (۴) اینجا فهرست جدید آثار از ایشان برای پژوهش گران آورده می شود:

۱. آثار الاولیاء، کرسی هجویری شناسی، دانشگاه پنجاب لاہور، ۲۰۰۰ م.
۲. آثار الشعراء، فرهنگ شعرای فارسی گوی شبہ قارہ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۲۰۰۸ م.
۳. آیینه آفاق، مجموعه اشعار اردو، سنگت پبلشرز لاہور، ۲۰۱۱ م.
۴. اقبال اور ملی تشخّص، بزم اقبال، شعبه اقبالیات، دانشگاه پنجاب، لاہور، ۱۹۸۸ م.
۵. اقبال در راه مولوی، چاپ سوم، شعبه اقبالیات دانشگاه پنجاب، لاہور، ۱۹۰۷ م.
۶. اقبال ستارہ بلند شرق، اقبال اکادمی پاکستان، لاہور، ترجمہ سخنرانی حضرت سید علی خامنه‌ای، ۱۹۹۴ م.
۷. اقبال و جهان فارسی، شعبه اقبالیات، دانشگاه پنجاب، لاہور، ۱۹۹۹ م.
۸. پروانہ پندار (مشنوی)، تهران، ۱۹۶۳ م.
۹. تبیهه الغافلین، سراج الدین علی خان آرزو (تصحیح و مقدمه)، دانشگاه پنجاب، لاہور، ۱۹۸۱ م.
۱۰. دادسخن (تصحیح و مقدمه)، سراج الدین علی خان آرزو، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۹۷۸ م.
۱۱. سراج منیر (ترتیب و تدوین)، سراج الدین علی خان آرزو، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۹۷۷ م.
۱۲. سفینه سخن، مجموعه اشعار فارسی، رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران،

م. ۱۹۹۲.

”آیه رحمت“، منظومه‌ای است که در نعت پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سروده شده است. این منظومه اولین بار در ایران قرأت و چاپ شد. این منظومه بلند و طولانی در بحر هزج اخرب مقبوض ”مفعول مفاعلن فعالن“ سروده است.

سید اکرم شاه اکرام، مانند هر مسلمان باسورو کائنات صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم عقیدت و احترام فراوانی دارد و در این منظومه، باشیوه عمومی نعت سرایی، شیوه‌های علمی و تحقیقی را نیز رعایت نموده است و بیشتر مطالب این منظومه از آیه‌های قرآنی گرفته و اسناد شده است و یا از احادیث مبارکه پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اشتقاد شده است، به عنوان مثال:

ای بر تو خدا درود خواند  
هر لحظه سلام می‌رساند<sup>(۵)</sup>  
ای پیروی تو اصل قران<sup>(۶)</sup>  
کفر است به خبر تو دین و ایمان  
تو رحمت و نشان رحمت  
از بهر جهان، جهان رحمت<sup>(۷)</sup>  
نور تو نخست آفریدند  
پس جان به تن جهان دمیدند<sup>(۸)</sup>  
یزدان چو ترانمونه گوید<sup>(۹)</sup>  
وصف تو بشر چگونه گوید  
مفهوم بیت زیر از میرزا اسدالله خان غالب نیز اخذ شده است:  
حق سایه به تو نمی‌پسندد  
مانند تو نقش کی بیندد<sup>(۱۰)</sup>

مأخذ هر آیه، حدیث و شعر را، خود شاعر، در پاورقی آورده است.

سبک این منظومه از لحاظِ روال رایج نعت سرایی کمی تفاوتی دارد. بحر این نعت جدا از نعت هایی است که در این سرزمین (پاکستان و هند) سروده می شود.

- مبالغه و کلمات اضافی کمتر دیده می شود.

- تليمحات مستندی آورده شده است.

- و مهمترین اینکه با وجود سبک علمی و پژوهشی در تأثیر شاعرانه و احساس لطف و عقیده هیچ کوتاهی و کاستی وارد نمی شود و قدرت سخن گویی و شعرشناسی شاعر را به اثبات می رساند. این قصیده صد و چهارده بیت دارد که برابر با تعداد سوره های قرآن مجید است.

اگرچه تمام صفحات حضرت پیغمبر ﷺ آینه دار صفات خداوند رحیم و کریم است اما شاعر در این اشعار صفتِ رحمت حضرت پیغمبر ﷺ را از همه بیشتر ستوده و مکرر به آن اشاره کرده است. شاید علتی این باشد که مسلمانان در جهان بسیار متعدد و حتی دشمن همدیگر شده اند. می دانیم که این منظومه بعد از جنگ تحملی ایران و عراق سروده شد، که در آن جنگ تحملی بیشتر از ده صد هزار نفر مسلمان از هر دو طرف کشته شدند. این جنگ ده ساله بین مسلمانان حتماً شاعر را متأثر ساخته و او را وادر به نوشتن این منظومه ساخت.

#### پی نوشت ها:

۱. سرهنگ، عبدالرشید، تذکرہ شعرای پنجاب، ص ۱۵؛ ناصح، محمد مهدی، گنج شایگان، ص ۱۹.
۲. ناصح، ص ۲۰؛ سرفراز ظفر، گنجینه ادب پاک، ص ۳۰؛ توسلی، محمد مهدی، دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره (زیر نظر فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، صص ۵۱۸-۵۱۹.
۳. رسولی، اختر، دانشنامه ادب فارسی، به سرپرستی حسن انوشه، صص ۴۵-۴۶.

- ن ک: دانشنامه ادب فارسی (حسن انوشه)، صص ۴۵-۴۴؛ دانشنامه زبان و ادب فارسی (فرهنگستان زبان ادب فارسی)، صص ۱۹-۱۸؛ سرفراز ظفر، صص ۷-۶؛ ناصح، صص ۳۷-۱۹.
۴. ان اللهُ و ملائكته يصلّون على النّبِيِّ (قرآن ۳۳:۵۶).
۵. من يطع الرَّسُولَ فقد اطاعَ اللَّهَ (قرآن ۴:۸).
۶. وما أرسلناك الا رحمة للعالمين (قرآن ۲۱:۷-۱).
۷. إِنَّ أَوَّلَ مَا خلقَ اللَّهُ نورٌ (حدیث).
۸. لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة (قرآن ۳۳:۲۱).
۹. مفهوم این بیت از شعر میرزا اسدالله خان غالب اخذ شده است.
- ۱۰.

#### کتاب‌شناسی:

- ☆ توسلی، محمد مهدی، فهرست مقالات فصلنامه دانش، ضمیمه فصلنامه دانش، شماره ۱۳۷۸، ۵۳ ش.
- ☆ دانشنامه ادب فارسی، به سرپرستی حسن انوشه، بخش یکم، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- ☆ دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، زیر نظر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۴ ش.
- ☆ سرفراز ظفر، محمد، گنجینه ادب پاک، گزیده اشعار پنجاه شاعر فارسی گوی پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۷۹ ش.
- ☆ سرہنگ، عبدالرشید، تذکرہ شعرای پنجاب، لاھور.
- ☆ گنجینه دانش، ضمیمه فصلنامه دانش، شماره ۱۳، اسلام آباد، ۱۳۶۹ ش.
- ☆ ناصح، محمد مهدی، گنج شایگان، تهران، ۱۳۷۴.

# آیه رحمت

در نعتِ نبی اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

بسم الله الرحمن الرحيم

ای سوراخ تو عالام آرا

حق است ز رویت آشاكارا

ای سیدو سرور دو عالم

در هر دو جهان پنهان آدم

ای بر تو خدا درود خواند ۱

هر لحظه سلام می رساند

ای بارگفت جهان پناهی

جز راه تو نیست هیچ راهی

گر عشقِ تو را هبتر نباشد

کس را به حرم گذر نباشد

ای پشت و پنهان حق پرستان

وی یاور و یار زیر دستان

ای مونسِ مفلسان محروم

وی حامی بندگانِ مظلوم

دینِ تو دوای مبتلایان

منشورِ حقوقِ یمنوایان

دینِ تو محبت و مساوات

آینِ مودت و مؤاخات

دینِ تو ثباتِ آدمیت

تمامیان حیاتِ آدمیت

از دینِ تو شد بلند هر پست

اسلام سراسر انقلاب است

گر جمله جهان فنا پذیرد  
 بنیاد حرم خل نگیرد  
 ای من ظرہ تجلی حق  
 وی آینه جمال مطلق  
 تو آدمی و ز آدم اقدم  
 در عالمی و برون ز عالم  
 نور تو نخست آفریدند ۲  
 پس جان به تن جهان دمیدند  
 سر سلسۀ پیمبرانی  
 تو سورۀ جمله سرورانی  
 چرخ است زمین بارگاه است  
 خورشید به سایه پناه است  
 در پیش تو سنگ ها به تحميد ۳  
 در هجر تو چوب خشک نالید ۴  
 هم برۀ پخته باتو گویاست  
 کز من تو مخور که زهر آلاست  
 از کینه چه کینه خواست آرد  
 حق حفظ، ترابه عهد دارد ۵  
 از سنگ عدو ترا چه اندوه  
 لرزید به زیر پای تو کوه ۶  
 در بدر و حنین ایستادی  
 پاسخ به سؤال کفر دادی

تومیرو ترا سپاه هر چیز  
در لشکر تو فرشتگان نیز ۷

حق فعل ترا ازان خود خواند ۸  
گفتارِ ترا بیان خود خواند ۹

باعدلِ تو ظلم از جهان رفت  
حق آمد و باطل از میان رفت ۱۰

ای پیرویِ تو اصل قرآن ۱۱  
کفر است به جز تو دین و ایمان

دین جز تو همه فسانه باشد  
گمراهی جاودانه باشد

ای ابرِ گهر فشانِ رحمت  
وی قلزم بی کرانِ رحمت

تو رحمتی از برای انسان  
ای رهبر و رهنمای انسان

دشمن به تو جور و بس جفا کرد  
بی حد و حساب ظلم ها کرد

از کرده دشمنان گذشتی  
بارحمت بی کران گذشتی

اعدا چو مسخرِ تو گشتند  
کردی همه را معاف و خرسند

صد مللِ دل آن زمان گرفتی  
بانیم نظر جهان گرفتی

مانندِ تو دلبری که داند  
 سرداری و سروری که داند  
 دل های همه به دست افتاد  
 ۱۲ این فتح میین خدا ترا داد  
 ذاتِ تو بلند تر ز دنیا است  
 دنیابه در توجه فرستاست  
 چشمت که ورای عرش بیند  
 کی منظرِ فرش بر گزیند  
 پیشِ تو عراق و ری چه باشد  
 تختِ جم و تاج کی چه باشد  
 گرمکه و شام را گرفتی  
 از بهرِ نجاتِ ما گرفتی  
 هم لات و منات راشکستی  
 هم بنده ستمگری گستستی  
 تو رحمتی و نشانِ رحمت  
 از بهرِ جهان، جهانِ رحمت ۱۳  
 تهذیب و تمدنِ زمانه  
 ممنونِ تو جمله جاودانه  
 زن زنده بگور کرده می شد  
 از جامعه دور کرده می شد  
 محروم ز حقِ زندگی بود  
 محکوم به بنده بندگی بود

زنجیر ز پای او گشادی  
 وز بندِ غم‌مش نجات دادی  
 آن گونه مطهر ش مردی  
 نامش به نمازو عطر بردی ۱۴  
 تعلیمِ تو، احترام انسان  
 تفہیمِ تو با خلائق احسان  
 پیغمبرِ حق خصال هستی  
 تو آدم بی مشال هستی  
 حق سایه به تو نمی‌پسند  
 مانندِ تو نقش کی بیندد ۱۵  
 ای فقر و جهاد خرقه هایت ۱۶  
 سرهای شهان به زیر پایت  
 فقرِ تو بود هنوز برجا  
 کو قیصر و کوشکوه کسری  
 یک آن تو و سعی زمان است  
 یک گامِ تو ساحتِ مکان است  
 از بیتِ حرم به بیت اقدس ۱۷  
 رفتی به دمی به چرخ اطلس  
 از جمله مقام‌ها گذشتی  
 وز سدره منتهی گذشتی  
 در پای گذاشتی تو کوئین  
 جای تو و رای قاب قوسین ۱۸

جای تو بود مقام محمود ۱۹

آن جای که شاهد است مشهود

"مازاغ" به وصف دیده تست ۲۰

شاهد صفت حمیده تست

بس نام نکو تراست شاه

مزمل و مصطفی و طاها

یسین و مصدق و مکرم

منصور و مبشر و محزم

جواد و کریم و حق و محمود

مصبح و سراج و هاد و مشهود

اسمای تراشمار نبود

ای احمد و حامد و محمد

یزدان چو ترانمونه گوید ۲۱

وصف تو بشر چگونه گوید

ای شان تو "لا نبی بعدی"

مداح تو صد هزار سعدی

دروصف تو محو صد نظامی

صد مولوی و هزار حامی

از حسن تو من سخن چه رانم

لال است به وصف تو زبانم

تونقش نخست کبریایی

تو خاتم جمله انبیایی ۲۳

حق ذکرِ ترا بلند فرمود ۲۴

اخلاقِ ترا پسند فرمود ۲۵

صد جابه کتاب نام تو بُرد

سو گند به جان پاک تو خورد ۲۶

ای ذکرِ حمیل تو عبادت

وی بادِ جمال تو سعادت

والنّجم بَوْد ستاره تو ۲۷

شق القمر است اشاره تو ۲۸

تنها نه زمین شدت مسلم

فرمان بر تست آسمان هم

تا از تو اشاره گشت ناگاه

خورشید به خاور آمد از راه ۲۹

ای جسمِ تو پاک ترز جان ها

وی جانِ تو بر تراز گمان ها

هر چند میانِ خاک هستی

والله تو ز خاک پاک هستی

تو آیتِ رحمتِ خدایی

فیضانِ جمالِ کبریایی

هم حُسن، کمال یافت از تو

هم عشق، جلال یافت از تو

هم عقل رسید در پناهت

هم وحی رسد به بارگاهت

چون شرع تو نقدِ خود نشان داد  
هر مذهب از اتبیار افتاد

قرآن تو شد چون غممه گوش  
تورات و زبور شد فراموش

منسوخ به پیشِ حرفت انجیل  
طفلی است به مکتبِ تو جبریل

تا حشر توبی یگانه مرسل ۳۰  
دین تو مکمل است و اکمل ۳۱

ای اول و آخر نبوت  
وی باطن و ظاهر نبوت

تو حاضر و غیب راعیمی  
داننده حادث و قدیمی

اسرارِ حقیقت از تو ملفوظ  
پیشانی تست لوح محفوظ

حرف تو به حق دلیل قاطع  
قول تو به دهنور ساطع

تاقه ره روشنت نمودی  
ظلمت زرخ جهان ربودی

ما بتگر و بُت پرست بودیم  
از باده کفر مسیت بودیم

باطل منشی پلید پندار  
یزدان نشناس اهرمن یار

مسأرا خبری نبود از حق  
 بودیم همه به جهل مطلق  
 از تست حق آشنایی ما  
 ما از تو شناختیم حق را  
 گرnam خداست برزبانها  
 گرذکر حق است در بیانها  
 گر مسجد و منبر است بر پای  
 گرنقش حقیقت است بر جای  
 گر صدق و صفا و راست گویی است  
 گر عشق و وفا و صلح جویی است  
 ازلطفی تو و عنایت تست  
 وزرحمت بی نهایت تست  
 ای زندگیست چراغ تابان ۳۲  
 در راه گذار نوع انسان  
 انوار ترانه هایتی نیست  
 مانند تو هیچ آیتی نیست  
 ای درییم بحر تخلیق  
 منظور خداتویی به تحقیق  
 خورشید و فلك مسخر تو  
 روح القدس است چاکر تو  
 افلاک مکمل از کمالات  
 آفاق منور از جمالات

هستی ز تو خواستاریاری است  
دریای وجود از تو جاری است  
در شانِ تو گفت ایزد پاک  
لولاك لما خلقت الافلاك  
ای خساک در تو افسر من  
خوب افسری از پی سر من  
زین مایه ام افتخار باشد  
گرنافق اعمتبار باشد  
من سربه فلك چرانسایم  
آخر نه ترا غبار پایم؟  
ای رحمت کبریات رحم  
برحال تباء مات رحم  
ما سوخته جان درد مندیم  
بر شعله رنج ها سپندیم  
بر ما شده تنگ عرصه زیست  
امروز فتاده ای چو مانیست  
تادامن تو ز دست دادیم  
از دست هر آنچه هست، دادیم  
گم کرده رهیم از جهالت  
سرگشته به وادی ضلالت  
دور از تو حیات نیست مارا  
در ده مرثیات نیست مارا

مایم چو نخل خشک صحرا  
 ای ابر کرم یار برمـا  
 ای چاره دردهانگـاهـت  
 مارا بطلب به بارگـاهـت  
 بنما به حریم خویش راهـی  
 مارا بـنوازـنگـاهـی  
 ای مـظـهـرـ حـقـ درود برـتو  
 پـغـمـبـرـ حـقـ درود برـتو

## پی نوشـتـهـا:

- ۱- انا اللـه و ملـكتـه يصـلـون عـلـى النـبـي (قرآن ۵۶:۳۳)
- ۲- ائـ اوـلـ ما خـلـقـ اللـهـ نـورـی (حدیث)
- ۳- تلمـیـحـ بهـ حدیـثـ
- ۴- تلمـیـحـ بهـ حدیـثـ
- ۵- وـالـلـهـ يعـصـمـكـ مـنـ النـاسـ (قرآن ۶۷:۵)
- ۶- تلمـیـحـ بهـ حدیـثـ
- ۷- ازـ جاءـ تـکـمـ جـنـودـ فـارـسـلـنـاـ عـلـیـهـمـ رـیـحـاـ وـ جـنـوـدـ الـمـ تـرـوـهـاـ (قرآن ۹:۳۳)
- ۸- وـ ماـ رـمـیـتـ اـزـ رـمـیـتـ وـ لـکـنـ اللـهـ رـمـیـ (قرآن ۱۷:۸)
- ۹- وـ ماـ يـنـطـقـ عـنـ الـهـوـیـ \_ اـنـ هـوـالـاـ وـ حـیـ يـوـحـیـ (قرآن ۴\_۵۳)
- ۱۰- جاءـ الـحـقـ وـ زـهـقـ الـبـاطـلـ (قرآن ۸۱:۱۷)
- ۱۱- منـ يـطـعـ الرـسـوـلـ فـقـدـ اـطـاعـ اللـهـ (قرآن ۴:۸)
- ۱۲- اـنـ فـتـحـنـاـ لـكـ فـتـحـاـ مـبـیـنـاـ (قرآن ۱:۴۸)
- ۱۳- وـ ماـ اـرـسـلـنـکـ الاـ رـحـمـةـ لـلـعـالـمـینـ (قرآن ۱\_۷:۲۱)

- ١٤ - حبّب الى من دنيا کم ثلاث الطيب والنساء وقرة عيني في الصلواة (حديث)
- ١٥ - مفهوم این شعر از میرزا اسدالله خان غالب اخذ شده است
- ١٦ - لى خرفتان الفقر و الجهاد (حديث)
- ١٧ - سبحان الذى اسرى بعده ليلا من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى (قرآن ١١:١٧)
- ١٨ - فكان قاب قوسين او ادنى (قرآن ٩:٥٣)
- ١٩ - عسى ان يبعثك رب مقاماً محموداً (قرآن ٧٩:١٧)
- ٢٠ - ما زاغ البصر و ما ظغى (قرآن ١٧:٥٣)
- ٢١ - لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة (قرآن ٢١:٣٣)
- ٢٢ - (حديث)
- ٢٣ - و ما محمد ابا احد من رجالكم و لكن رسول الله و خاتم النبیین (قرآن ٤:٣٣)
- ٢٤ - و رفعنا لك ذكرك (قرآن ٤:٩٤)
- ٢٥ - انك لعلى خلق عظيم (قرآن ٤:٦٨)
- ٢٦ - لعمرك (قرآن ٧٢:١٥)
- ٢٧ - اشاره به سوره النجم ٥٣ قرآن که شامل ذکر معراج حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است
- ٢٨ - اقتربت الساعة و انشق القمر (قرآن ٤:٥١)
- ٢٩ - معجزه حضرت پغمبر عليه السلام که ذکرش در حدیث آمده است
- ٣٠ - دوام رسالت محمد موعودت است طبق آیه شریفه: انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون (قرآن ٩:١٥)
- ٣١ - اليوم اكملت لكم دینکم \_ الخ (قرآن ٥:٣)
- ٣٢ - سراجاً منيراً (قرآن ٣٦:٣٣)
- ٣٣ - (حديث)

## ”نزهه السالکین“ معرفی و احوال مؤلف

دکتر طاهره یاسمین

گروه زبان و ادبیات فارسی،

دانشگاه جی سی، لاهور.

چکیده:

سید علیم اللہ جالندھری (۱۱۰۹-۱۲۰۲ق) دانشمند دینی و عارف و نویسنده فارسی شبه قاره بود. او به دست میران سید بهیکھ چشتی صابری ساکن کھرام که از علماء و متصوفان سربرآورده دوره خود بود بیعت کرد. مهم ترین آثارش این است: انھارالاسرار، نظم الدرر و المرجان فی تلخیص سیر الطیب و الطاهر. شرح اخلاق ناصری، زبدۃ الروایات فی مسائل الوقایة، تقدیس الرحمن عن التقيید بالزمان. کتاب مورّد بررسی ”نزهه السالکین“ را علیم اللہ به خواهش برخی عزیزان خود نوشت. مباحثی را که در تصوف و طریقت در انھارالاسرار مطرح کرده بود در یک جا گردآورد و با افروندگی ها تألیف کرد. این کتاب در بیست و چهار فصل تدوین شده است. واژه های کلیدی: سید علیم اللہ جالندھری، نزهه السالکین، میران سید بهیکھ چشتی، دھلی، سلطان قطب الدین ایک، نواب روشن الدوله.

**احوال مؤلف:**

سید علیم اللہ جالندھری، فرزند سید عتیق اللہ فرزند فضل اللہ بلخی، جالندھر (پنجاب) (۱۱۰۹، ۱۲۰۲ق) دانشمند دینی و عارف و نویسندهٔ فارسی شبه قاره بود.<sup>۱</sup>

سید علیم اللہ از نژاد زید بن امام حسن<sup>رض</sup> بود. چون نیاگانش وارد هند شدند مدتها در سرہند اقامت گزیدند که در آن زمان یک شهر سترگ و مرکز ثقافت اسلامی بود. بعد ازان در شهر جالندھر قیام پذیر شدند.

پدرش سید عتیق اللہ فاضل بزرگ بود. سید علیم اللہ در (۱۶۹۰ق ۵۱۱۰میلادی)، که آخرین دور شاه عالمگیر بود، متولد شد. بوقت وفات شاه عالمگیر عمر سید علیم اللہ نه سالگی بود. پدرش او را به تعلیم علوم اسلامیه که در آن زمان مروج بود، مزین کرد. در آن دوره جالندھر مرکز ارباب علم بود لذا سید علیم اللہ پیش اساتذه حید و فاضل زانوی تلمذته نمود.

او طبق روایات خانوادهٔ خود به دست میران سید بهیکه چشتی صابری ساکن کهرام بیعت کرد. کهرام یک قصبهٔ قدیم پنجاب شرقی است. بعد از جنگ ترائی دوم (۱۱۹۲، ۵۵۸۸م) و پیش از تسخیر دهلی سلطان قطب الدین ایلک (د: ۵۶۰۷، ۱۲۱۰م) چندی این شهر را دارالسلطنت خویش قرار داده بود. سید میران بهیکه از علماء و متصوفان سربرآوردهٔ دور خود بود، بسیار کسان از اکابر و اعاظم در حلقةٌ ارادت او شمولیت داشتند که در آنان بیان گذار مسجد سنهری (دہلی) نواب روشن الدوله (د: ۱۷۳۲، ۵۱۴۵م) (یکی از امراء محمد شاه پادشاه تیموری) قابل ذکر است. پیش این مرشد کامل یعنی میران سید بهیکه، علیم اللہ منازل سلوک طی نمود و به مقامات بزرگ روحانی متمنکن شد. بعد ازان در جالندھر در خانقاہ آبائی خود اقامت گزید و در رهنماهی طالبان علوم ظاهری و باطنی اشتغال داشت. پایه علمی او به حدّی رسیده بود که مرشدش او را بحای اسم او بلقب "فاضل جالندھر" خطاب می‌کرد.<sup>۲</sup>

**تحصیلات مؤلف:**

در رسالهٔ نرخه السالکین مؤلف دربارهٔ احوال خود این طور می‌نویسد:

"که چون قریب به سن پانزده سالگی رسیدم بخواندن مطول شرح تلخیص به خدمت

سیدی سید کبیر قدس سرہ مشغول شدم و چون در آن ایام اشتغال وظایف و اوراد بر سید مذکور غالب آمده بود. دو دل شده از تدریس علوم رسمی سیر شد بنا بر آن سبق اندک اندک می شد و ناغه های بسیار به وقوع می آمد. بدین جهت اکثر اوقات از مطالعه سبق فاضل می ماند در اوقات فاضله به مطالعه کتب مشایخ صوفیه اشتغال می رفت خصوصاً کتاب عوارف المعارف حضرت شیخ الشیوخ شیخ شهاب الدین سهروردی که اغلب اوقات بدان مشغول می بودم تا به برکت مطالعه آن محبت این طایفه در دل پیدا شد و گاه گاه به دل می افتاد که به خدمت شیخی رسیده استفاده نمایم و چون کتاب مسطور در طریقه سهروردیه بود و پاس ظاهر شریعت در آن بسیار و درین جانب هم صیغه طالب علمی موکد این معنی بود. بنا بر آن می خواستم که به خدمت شیخی رسم که در طریقه سهروردیه بود.

هر چند استفسار می نمودم و از هر کس می پرسیدم هیچ احدي خبر از شیخی نمی داد که بر این طریقه باشد و به ارشاد طالبان مشهور بود و اکثر معتبرین دلالت بر مشایخ چشته می نمودند عموماً و بر حضرت پیر دستگیر خصوصاً و به سبب آنکه در طریقه ایشان اشتغال به سماع بسیار می باشد طبیعت قرار نمی گرفت و من بحمد لله از ابتداء تمیز اگرچه منکر سماع و اهل سماع نبودم اما میل من به کسانی که ازان اجتناب می نمایند بیشتر بود. ”<sup>۳</sup>

#### آثار مؤلف:

سید علیم الله چند آثار یادگار خود گذاشته است که از آنها اسمای ذیل به ما رسیده

است:

#### ۱. انهاrasar:

در شرح بوستان سعدی که در میان ۱۱۴۵ / ۱۱۳۰ ق نوشته شده و در آن آغاز برخی قواعد ضروری فارسی را شرح داده و شعر و نثر را تعریف و بحور شعر را یاد کرده است و سپس الفاظ و اصطلاحات بوستان را بالاستفاده از آیات قرآن، احادیث نبوی و اقوال علماء و عارفانی مانند شهاب الدین سهروردی، قاضی یضاوی، ابن عربی، سهل بن عبدالله تستری، جلال الدین مولوی و امام غزالی به گذارش کرده است.

## ۲. نظم الدرر و المرجان فی تلخیص سیرای الطیب و الطاهر:

در زندگی نامه پیامبر (ص) که ترجمه نظم الدرر و المرجان فی تلخیص سیر سیدالانس والجان نوشته اوحدالدین میرزا خان برکی جالندھری است. به گفته علیم الله چون کتاب میرزا خان میسوط و فراگیر بود و در دسترس عوام نبود. وی آن را به فارسی آسان و دور از اطناب برگردانده است.

## ۳. نژه السالکین:

نوشته در ۱۱۸۲/۱۱۸۳ق (نسخه گنجینه شیرانی، دانشگاه پنجاب لاھور، به شماره ۵/۶۲۱۱) که علیم الله آن را به خواهش برخی عزیزان که ازوی خواسته بودند مباحثی را که در تصوف و طریقت در انھارالاسرار مطرح کرده بود. در یک جا گردآورد با افزودگی های تألیف کرد و بیست و چهار فصل تدوین شده است.

## ۴. شرح اخلاق ناصری

## ۵. زیدۃ الروایة فی مسائل الواقایة

### معرفی کتاب "نژه السالکین"

مهم ترین یادگار سید علیم الله کتاب "نژه السالکین" است که در ۱۱۸۳هـ به پایه تکمیل رسید. ما اینجا این کتاب را معرفی می نماییم.

این کتاب بدین الفاظ آغاز می شود:

"بعد حمد خداوندی که قلوب عارفان را بنور عرفان منور ساخته.....

حمد..... درود تحت بلندی که صاحب لولات است....."

مؤلف در سبب تالیف "نژه السالکین" را چنان بیان می کند:

"می گوید عبدالله الغنی علیم الله الحسنی که این احقر قبل ازین شرحی برکتاب بوستان غواص بحار حقیقت.... شیخ شرف الدین مصلح الدین سعدی شیرازی موسوم به انھارالاسرار.... نوشته بود و اکثر عزیزان می فرمودند که این فوائد متفرق واقع شده اند و برآمدن آنها تعسری دارد و اقتراح می نمودند..... که ترتیبی لائق ترکیب داده رساله مستقله سازد.

بسیار روزگار مافی الضمیر مستترمی ماند و بارز نمی شد تا درین ولا که یک هزار و یک صد و هشتاد و سه است داعیه باطن قوت گرفت تا هجوم موانع رساله محتویه بران فوائد و فوائد دیگر که سالکان را به مطالعه آن نزهتی روی دهد جمع نموده آمد و بحسب مناسبت مقام و مقال هندی از اقوال و افعال و احوال حضرت شیخ الاسلام مرشد الانام مطلع اسرار شریعت و طریقت مطلع انوار حق و حقیقت سیدنا و سنده و مولانا البحر الطامی میر سعید معروف به سید بهیکه السیوانی الکهرامی مندرج گردید و مفصل کرده شد.“

تفصیل فصل‌های این تالیف به قرار ذیل است:

در بیان پیری و مریدی و فائدہ آن و شروط و آداب آن.	فصل اول
در بیان سلوک	فصل دوم
در بیان نفس و قلب و دیگر لطائف و تهذیب اخلاق و تلقین یافتن ذکر از شیخ کامل مکمل.	فصل سوم
در بیان آنکه طالب را عالم ضروری است و آنکه تکالیف ساقط نمی شوند و بیان کسب و حرفت.	فصل چهارم
در بیان ولی و اصحاب نوبت و رجال الغیب و ذکر حضرو الیاس علیهم السلام.	فصل پنجم
در بیان زیارت قبور و عمارت آن.	فصل ششم
در بیان دعا و احابت آن.	فصل هفتم
در بیان رویاء و واقع.	فصل هشتم
در بیان انواری که سالک را نمایان شود.	فصل نهم
در بیان معرفت و توحید.	فصل دهم
در بیان یقین و مراتب آن.	فصل پازدهم
در بیان مکاشفه و مشاهده و معائنه.	فصل دوازدهم
در بیان حجاب و وصل و قرب.	فصل سیزدهم

در بیان فنا و بقا.	فصل چهاردهم
در بیان حیرت.	فصل پانزدهم
در بیان بیرون آمدن سالک از قید زمان و مکان.	فصل شانزدهم
در بیان خصالی که درویشان را باید و بیان تحرّد و تاهل.	فصل هفدهم
در بیان طعام خوردن و خوراندن.	فصل هزدهم
در بیان سماع.	فصل نوزدهم
در بیان جلسه ذکر و ذکر ارّه و مثل آن و نگاه داشتن سبحة.	فصل بیستم
در بیان چهار پیرو چهارده خانواده و خانوادهای دیگر.	فصل بیست و یکم
در بیان ترتیب نوشتن شجره.	فصل بیست و دوم
در بیان ابتداء احوال حضرت پیر دستگیر متضمن ابتداء احوال مؤلف.	فصل بیست و سوم
در بیان وصال حضرت پیر دستگیر و فوائد اعراس پیران.	فصل بیست و چهارم

و درین رساله هرجا که لفظ پیر دستگیر بطريق اطلاق آمده مراد از آن پیر دستگیر  
حضرت میران صاحب سید بهیکه اند و مراد از شاه صاحب حضرت واجد مطلب عالی سید  
ابوالمعالی قدس الله تعالی اسرار هما و افاض علینا انوار هما بمنه و فضله.

اختتام:

نرخه السالکین بر کلمات ذیل به تکمیل می رسد:

”امیدواریم که این چشم های فیض را فیاض مطلق تا ابدالاً باد جاری دارد به حرمه  
النبی المصطفی و رسوله المجتبی علیه و علی آله و اصحابه و احبابه الصلوة والسلام.“

ترقیمه:

کاتب آن نسخه که پیش نظر ماست یکی از شاگردان مؤلف، غلام حسین است که در  
۱۲۱۸ه این نسخه را کتابت کرد چنان که از ترقیمه نسخه هذا دریافت می شود:  
”تمام شد رساله نرخه السالکین به تاریخ پانزدهم ذی الحجه سنه یک هزار و یک صد و

هشتاد و سه (۳) هجریه. تمام شد رساله نزهه السالکین تاریخ بیستم شهر جمادی الاول سنه یك هزار و دو صد و هرثدهم از هجریه روز پنج شنبه بدستخط غلام حسین شاگرد مولف رساله (نزهه السالکین) و فقهه اللہ تعالیٰ لایح و پرسنی ولد محمد افضل ابن محمد صالح جالندھری متصل حوالی مولف رساله (نزهه السالکین) قدس سره العزیز عرف باگیان در محله کنکریان مسکن دارد.“

### زياده والسلام

هر که خواند دعا طمع دارم  
زانکه من بنده گنهگارم



خدایا بیا مرزاين هر سه را  
مصنف نویسنده خواننده را

در آخر ترقیمه این جمله بخط دیگر نوشته شده است:

”این کتاب نوشته داده یك سد روپیه غلام حسین“

### مطلوب نزهه السالکین

این جایی محل نباشد اگر از مطالب کتاب نزهه السالکین خوانندگان را آگاهی داده شود:

### فصل اول:

معنى بیعت... بیعت زنان... حضور زن بوقت بیعت... حکم بیعت صغیر... بیعت  
غائب... بیعت پیش از تولد... مرید گرفتن بی رسم بیعت... مرید گرفتن بسیار کسان یك  
دفعه... بیعت کردن به مزار شیخی... آداب بیعت... شرائط پیری... معنی شریعت و طریقت و  
حقیقت... فائدہ پیران در مرید گرفتن... خلافت زنان... آداب که پیر را باید... شرائط مریدی  
و آداب مریدان... وجه منع شیوخ مریدان خود را از زیارت شیخ دیگر... اگر پیر خلاف شریعت  
فرماید... تعظیم متعلقان شیخ... تبرک به لباس صالحین در قبر... خشم پیر بر مرید.

### فصل دوم: (در سلوک)

معنى سلوک... برای سلوک مرشد باید... مرید شدن پسر به پدر و عکس آن... آداب  
سلوک... شغل علم و کسب مرسالک را... تحقیق سلوک و جذبه... توجه به وجه خاص و

سلسله ترتیب اقسام مجازیب... فرق میان مجنون و مجنوب...

**فصل سیوم: (در بیان نفس و قلب...)**

ماهیت نفس... تزکیه، تصفیه، تخلیه و تجلیه... به ذکر تبدیل اخلاق حاصل می شود... ذکر از شیخ کامل مکمل باید گرفت... او پسیان... انکار هیچ ولی نکند... هر فیضی که مرید را رسید از برکات پیر خود داند... تربیت یافتن از مشائخ بسیار... اگر شیخی مکمل نیابد... ربط دل باشیخ... احتیاج به پیر همیشه می باشد یا نه... فنا عبارت از زوال ارادت و هوا است... معنی اهدنا الصراط المستقیم... گاهی درجه مرید از درجه پیر بلندتر می شود.

**فصل چهارم: (در بیان آنکه طالب را علم ضروری است و آنکه تکالیف ساقط نمی شوند و بیان کسب و حرفت)**

[لزوم علم برای طالب... اقسام علم]... عدم سقوط تکلیف شرعی... فواید کسب... فائدہ زراعت.

**فصل پنجم: (در بیان ولی و اصحاب نوبت و رجال الغیب و ذکر حضر الیاس علیهم السلام)**  
معنی ولی... اقسام ولایت معنی فنا و بقا... سیرالی اللہ و فی اللہ... فرق میان حفظ و عصمت... قدر مقدور... قضاء مقتضا... بچشم حقارت در کسی ننگرید... فرق میان ولایت و ولایت... الفانی لما یرو الی اوصافه... بیان قطب و ابدال و امثال آن... معنی آن که گویند فلاں ولی بر قدم فلاں نبی است... بیان قطب... بیان اوتاد... بیان امامین... ابدال جانداری را نیازارند... دایرہ رجال الغیب... حضر و الیاس علیهم السلام.

**فصل ششم: (در بیان زیارت قبور و عمارت آن)**

استمداد به اهل قبور... آداب زیارت قبور... مسافرت کردن برای زیارت قبور... ساختن عمارت عالیه بر قبر.

**فصل هفتم: (در بیان دعا و احابت آن)**

[سوال و دعا افضل است یا سکوت و رضا... شرائط و موانع دعا... معنی همت]

### فصل هشتم: (در بیان روایاء و واقعه)

[حس مشترک... واقعه و مکاشفه... رویا... اضغاث احلام... رویت پیغمبر ﷺ...]

روایاء صادقه... تعبیر خواب]

### فصل نهم: (در بیان انواریکه بر سالک نمایان شود)

[الوان انوار... مقامات انوار]

### فصل دهم: (در بیان معرفت و توحید)

[معنی معرفت... مدارج معرفت... معنی توحید... اقسام توحید]

### فصل بازدهم: (در بیان یقین و مراتب آن)

[تعريف یقین... مراتب یقین...]

### فصل دوازدهم: (در بیان مکاشفه و مشاهده و معاينه)

[معرفی مکاشفه... معاينه... معرفی مشاهده...]

### فصل سیزدهم: (در بیان حجاب و وصل و قرب)

[معنی حجاب و وصل و قرب... مدارج قرب]

### فصل چهاردهم: (در بیان فنا و بقاء)

[معانی فنا و بقاء... فناء ظاهر و فناء باطن... فناء مطلق]

### فصل پانزدهم: (در بیان حیرت)

[اقسام حیرت]

### فصل شانزدهم: (در بیان بیرون آمدن سالک از قید زمان و مکان)

[درازی و کوتاهی زمان و مکان... اقسام مکان]

### فصل هفدهم: (در بیان خصالی که درویشان را باید و بیان تجرد و تأمل)

[خصائل عشره... تجرد و تأهل]

### فصل هزدهم: (در بیان طعام خوردن و خوراندن)

[آداب خوردن طعام... دعوت و آداب آن]

### فصل نوزدهم: (در بیان سماع)

[آداب سماع... رعایت اخوان و زمان و مکان... وحد]

فصل بیستم: (در بیان جلسه ذکر و ذکر ارّه و مثل آن و نگاهداشتن سبّحه)

[آداب جلسه ذکر... ذکر ارّه... تسبیح]

فصل بیست و یکم: (در بیان چهار پیر و چهارده خانواده و خانواده‌های دیگر)

[حضرت حسن بصری... اقسام نسبت مرید با پیر... چهار پیر... چهارده خانواده...]

خانواده‌های دیگر]

فصل بیست و دوم: (در بیان ترتیب نوشتن شجره)

[اقسام ترتیب نوشتن شجره]

فصل بیست و سوم: (در بیان ابتداء احوال حضرت پیر دستگیر متضمن ابتداء احوال مؤلف)

[احوال پیر دستگیر یعنی میر محمد سعید معروف به سید بهیکه... بیعت کردن

مؤلف نژهه السالکین بر دست سید بهیکه... رخصت مؤلف از خدمت سید بهیکه]

فصل بیست و چهارم: (در بیان وصال حضرت پیر دستگیر و فوائد اعراس پیران)

[آغاز علالت سید بهیکه در سهرند... روانه شدن سید بهیکه از سهرند بسوی دائره...

وفات سید بهیکه در اثنای راه بمقام سیونتهه... تدفین سید بهیکه در کهرام... تعمیر گنبد و

مسجد و عمارات دیگر... ذکر روزهای اعراس مشایخ چشت که در شجره سید بهیکه اند]

مطلوب اخلاقی در نژهه السالکین:

چنانکه واضح شد که مطالب نژهه السالکین به تصوف و اخلاق علاقه دارد. ما این جا

چند فرمودات سید علیم الله که آئینه دار افکار آن بزرگ است نقل می کنیم:

مطلوب اخلاقی در نژهه السالکین درباره ادب مسجد، اخلاق نیکو، فعل حسن، آداب

طعام خوردن، اجابت دعوت، دست شویاندن مهمان و لعنت نکردن است.

### ادب مسجد و اخلاق نیکو:

در نزهه السالکین است:

”در نفحات آورده که یکی را پیش بایزید بسطامی قدس سره و صفت کردند به ولايت ابو یزید قصد زیارت او کرد. چون به مسجد او رسید، به انتظار بیرون آمدن او نشست پس بیامد و آب دهن به جانب قبله انداخت. چون ابو یزید دید برو سلام نکرده بگردید و گفت:

”هذا رجل غیر ما دون علی ادب من آدب الشریعة فكيف یکون امینا علی اسرار الحق“.

شخصی به نزدیک شیخ ابوسعید ابوالخیر قدس سره آمد و نخست پای چپ در مسجد نهاد. او را گفت: باز گرد که هر که در خانه دوست (با) ادب آمدن نداند، ما را نشاید که باوی صحبت داریم. باید دانست که پاک شدن از اخلاق بد و تخلق به اخلاق نیکو که از لوازم ولايت است، تقاضای آن نمی کند که از ولی فعل قبیح اصلاً صدور نیابد و فعل حسن فوت نشود“.<sup>۵</sup>

لعنت نکردن:

در نزهه السالکین است:

”باید که هیچ چیزی را لعنت نکند و هیچ جانداری را نیازارد که در دنیا از آفات محفوظ ماند و در عقبی به درجات عالیه رسد و مقرب حضرت عزت جل جلاله گردد. بر هیچکس دعای بد نکند اگرچه بروی ستم کرده باشد و تحمل آن نماید و به مكافات وی مشغول نشود، نه به فعل و نه به قول که عندالله و عندالناس مقبول و محبوب گردد و مرتبه آن باید که دعای او مستجاب شود“.<sup>۶</sup>

آداب طعام خوردن:

در باره آداب طعام خوردن در نزهه السالکین است:

”چون خواهد که طعام خورد هر دو دست تا بند دست بشوید. بشستن یک دست یا انگشتان سنت ادا نمی شود و از طعام برسفره نهد و اگر سفره سرخ باشد، بهتر است و سفره بر زمین گسترد و در آوندگلین یا چوبین خورد نه در آوند زر و نقره که حرام است و نه در آوندمس و روی که ترک اولی است و نه در آوند خرد که برکت ندارد و سرکه و سبزه حاضر کند و به

وقت خوردن نعلین از پاکشیده برپایی چپ بنشینید و پای راست استاده (ایستاده) دارد و هر دو پا استاده خوردن و بر هر دو زانو نشسته خوردن هم آمده است و تکیه زده طعام نخورد و تکیه بر سه نوع است. یکی: آن که پهلو بر زمین نهد. دوم: آنکه مریع نشیند. سوم: آنکه یک دست بزرگ نهاده برآن تکیه کند و به دست دیگر طعام خورد و هر سه مذموم است کذافی سفر السعادة و اگر تکیه زده میوه بخورد روا است و در ابتداء خوردن تسمیه با آواز بلند بگوید: پیران طریقت فرموده اند. هر لقمه که به غفلت خورده شود، از آن غفلت زاید و اگر حضور خورند، حضور بر حضور افزاید و گوشته که از آن روید، عین نور گردد و تاریکی غفلت گردان را نیاید. پس باید که به وقت طعام خوردن نیک حاضر باشند و غفلت را به خود راه ندهند. خصوصاً در ابتدای که برآن بنائند، استوار نبود. بنابرآن تسمیه در ابتداء کل سنت شده و گفته اند که در لقمه اول بسم اللہ گوید و در ثانی بسم الله الرحمن الرحيم و در ثالث بسم الله الرحمن الرحيم و اگر ابتداء فراموش شود، وقتی که یاد آید، گوید بسم الله اوله و آخره“.<sup>۷</sup>

#### اجابت دعوت:

درباره اجابت دعوت در نرخه السالکین است:

”اگر کسی او را دعوت کند، اجابت نماید به قصد اکرام و اتباع پیغمبر علیه السلام، نه به قصد قضا و حاجت شکم، مگر چون دعوت ظالم باشد یا مبتدع یا بخیل یا فاسق معلن و یا صاحب دعوت قصد ریا و سمعه و مبهات کرده باشد و در ذخیره گفته که اجابت دعوت محسوسی و نصرانی مکروه است و از جهت بعد مسافت امتناع نکند از اجابت مگر آن که غیر معتاً و باشعور. در ”غنیة الطالبين“ می فرماید: چون فقیری را دعوت کند و او عیال دار بود و قوت عیال ندارد، باید که اجابت نکند، چه از مردم بعید است که خود خورد و عیال او به فاقه مانند و برداشتن ذله بی اذن در شریعت و طریقت مستقیم نیست و داعی را باید که دریافت این معنی نموده خاطراً او را شغل عیان جمع سازد و بگوید که برای ایشان طعام خواهم فرستاد و مدعو بعد از این معنی اجابت امتناع نیارد از حضور که در این حفا و خطاست، مگر بعد از ظاهر و اگر بعد از اجابت به خانه خود چیزی خورده رود، روا بود“.<sup>۸</sup>

## دست شویانندن مهمان:

در نزهه السالکین است:

”پس دست شویاند و اولی آن است که مصاحب دعوت خود دست شویاند و باید که دست شویانند در حالت دست شویانیدن استاده باشد و دست شویاند آب ریزند را دعا کند که طهرک الله من الذنوب و برآک الله من العیوب و در ”بدایت“ (است که) آغاز دست شستن از خردان و جوانان کنند و در ”بستان“ گفته قیاس آن است که از آخر مجلس آغازند و اگر به صدر آغازند باکی نبود.“<sup>۹</sup>

## پی نوشته ها:

۱. برزگر، بحواله حسن انوشه: دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، جلد چهارم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵، ص ۱۸۲۵.
۲. محمد شجاع الدین: مجله دارالفرقان، بیگم پوره، لاهور، ۱۹۷۵ء، ص ۳۶.
۳. علیم الله جالنده‌ی: نزهه السالکین (نسخه خطی)، برگ، ۱۵۱ ب، ۱۵۲ الف.
۴. برزگر، بحواله حسن انوشه: دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، جلد چهارم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵، ص ۱۸۲۵.
۵. علیم الله جالنده‌ی، نزهه السالکین (نسخه خطی) بحواله شییر حسین: تجزیه و تحلیل ملفوظات عارفان در شبه قاره از آغاز دوره اسلامی تا پایان عهد مغول، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه جی سی لاهور، نسخه خطی (غیر مطبوعه)، ص ۱۱۶.
۶. همان، ص ۱۱۶.
۷. همان، ص ۱۱۷.
۸. همان، ص ۱۱۸.
۹. همان.

## احوال و آثار سخنوران خانواده مهاراجه رتن سینگ زخمی

دکتر بابر نسیم آسی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی،

دانشگاه جی سی لاهور.

چکیده:

رتن سینگ زخمی شاعر معروف سده سیزدهم هجری است. وی شاعر خوبی بود. خانواده او از چندین پشت در خدمت شاهان او ده بودند. حدش راجه بهگوان داس دیوان و اتالیق نواب آصف الدوله بود. وی ناظم بریلی بود. راجه بهگوان سهای حد مادری راجه رتن سینگ زخمی بود. پدر زخمی رای بالک رام صبوری دیوان آصف الدوله و نایب مهاراجه جهاؤلال بود. وی شاعر برجسته بود. پسر زخمی دولت سینگ شکری شاعر و هم نویسنده بود. مؤلف تذکره ریاض العارفین آفتاب رای لکھنؤی همسر دختر دولت سینگ شکری پسر زخمی است.

**واژه‌های کلیدی:** راجه بهگوان داس، رای بالک رام صبوری، دولت سینگ شکری، آفتاب رای لکھنؤی، دیوان آصف الدوله.

رتن سینگ زخمی شاعر معروف سدهٔ سیزدهم هجری است که از طرف شاهان اوده به خطاب فخرالدوله دییرالملک مهاراجه رتن سینگ بهادر هوشیار جنگ سرفراز بود<sup>(۱)</sup>. وی شاعر خوبی بود. یک تذكرة الشعرا بنام ”انیس العاشقین“ از تالیفاتش بسیار مهم است<sup>(۲)</sup>. خانواده او از چندین پشت در خدمت شاهان اوده بودند و کارهای مهمی انجام دادند که تذکر آن در ذیل است:

**راجه بهگوان داس (م ۱۲۰۱ ق):**

راجه بهگوان داس دیوان و اتالیق وزیر الممالک نواب آصف الدوله بهادر (۱۱۸۹-۱۲۱۲ ق) والی اوده بود. بعداً مدتی ناظم بریلی بود.<sup>(۳)</sup> وی از قبیله سکسینه کایست(Kayasth) بود.

راجه بهگوان داس جد راجه رتن سینگ زخمی بود. بعد از وفات پدر شری شیو لال جی مامور دولتی در سرکار نواب آصف الدوله شد و ناظم بریلی شد. مولد راجه بهگوان داس دارالامارة لکھنو است. او قدردان شعراء و علماء بوده است. مؤلف تذکره ریاض العارفین می نویسد که هر وقت دیوان استادی پیش نظر داشته است. آخرها که سلسله انتظام صوبه بریلی برهمن خورده بود، برای نظم و نسق آن به بریلی آمد ولی سببی به خنجر بیداد یکی از رفقای فیض الله بیگ عامل پیلی بهیت، در هزار و دویست و یک هجری (۱۲۰۱ ق) زخم کاری بر گردان برداشته، فوت کرد.<sup>(۴)</sup>

بعد از قتل وی در بریلی پسرش رای بالک رام نایب مهاراجه جھاؤلال مقرر شد.<sup>(۵)</sup>

زخمی دو تا قطعه تاریخ وفاتش گفته که سال وفات از آن بر می آید:

راجه بهگوان داس چون زخمی  
خورد زخمی ز خنجر اعدا  
گفت هاتف به سال تاریخش  
”شد روان سوی جنست اعلیٰ“

(۶) (۱۲۰۱ ق)

(۷) (۱۲۰۱)

راجه بهگوان داس مصدر جود  
چون به حکم قضابه خلد شتافت  
سال تاریخ او طلب کردم  
داد هاتف ندا: "شهادت یافت"

این ایيات از آثار بهگوان داس است:

جز آینه خود بین مرا هم نفسی نیست  
چندان ز خود افاده که یادش ز کسی نیست  
فریاد ازین شهر پرآشوب که طفلی  
بی هیچ مرا کشته و فریاد رسی نیست

لب شکوه و امگردان به جفای یار خو کن  
اگر ای دل بلاکش هوی وصال داری  
من و طاقت نظاره دم ذبح هم به رویت  
زنقاب رخ مپوشان تو چه در خیال داری

سحر بی تو به بی تابی به خون خود کمر بستم  
علاج خویش دیدم مرگ، سویش رخت بر بستم (۸)

راجه بهگوان سهای شهید:

راجه بهگوان سهای شهید جد مادری راجه رتن سینگ زخمی بود. او شاعر برجسته بود. صبا در "تذکره روز روشن" این اشعار ازوی نوشته است که مؤلف تذکره ریاض العارفین این ایيات را مال راجه بهگوان داس جد رتن سینگ زخمی قرار داده است. چنانکه در ذیل بهگوان داس تذکر شده است:

فریاد ازین شهر پرآشوب که طفلى  
بی هیچ مرا کشته و فریاد رسی نیست

لب شکوه و امگردان به جفای یار خو کن  
اگر ای دل بلاکش هوس وصال داری (۹)

رأی بالک رام صبوری:

رأی بالک رام متخلص به صبوری پسر راجه بهگوان داس، پدر راجه رتن سینگ زخمی  
بود. وی نائب مهاراجه جھاؤلال بود و آفتاب رای در تذکره ریاض العارفین احوال او چنین بیان  
نماید:

”رأی بالک رام صاحب ابن راجه بهگوان داس لکھنوی که بعد از وفات پدر عالی قدر  
مدتی صاحب دیوان نواب مغفور مبیور وزیر الممالک آصف الدوله بوده اند.“ (۱۰)

مؤلف تذکره روز روشن چنین تذکر می کند:

”صبوری رای بالک رام لکھنوی پدر مهاراجه رتن سینگ زخمی است و در سرکار  
والبان اوده خدمت میر آتش به نامش مسلم بود و آثار توپخانه بالک گنج مرتبه او هنوز در لکھنو  
باقی است.“ (۱۱)

وی مدتی صاحب دیوان نواب آصف الدوله بود. بالاخره در غرہ شوال ۱۲۱۱ ق به  
عظیم آباد رفت و نواب مزبور که وی را خیلی دوست داشت، تاب جدایی نیاورده روز ۲۸ ربیع  
الاول ۱۲۱۲ ق ازین سرای فانی به عالم جاودانی شتافت. بالک رام نیز خدمت شاهی راترک  
گفته از دنیا و مافیها بی خبر و بی پروا شد و تا مدتی در بلا د مختلف هند آواره و سرگردان ماند.  
البته گاهی برای دیدن پسر خود زخمی می آمد و باز به علت شوریدگی به سرگردانی می  
پرداخت تا بالاخره در ۱۲۶۰ ق ازین سرگردانی راحت شده و سر به زیر خاک کشیده به خواب  
ابدی فرو رفت. (۱۲)

این ایيات از مال رای بالک رام است:

مرنج از من اگر گاهی سرِ کوبی گذر دارم  
فدایت جانِ عاشق، بنده دلدار دگر دارم  
سرت گردم چرا تر می شوی از گریه ام، زینسان  
بته بوده است یارم در غم او چشمِ تر دارم (۱۳)

سر بازی من دیدی و راندی ز در خود  
قربان شومت حاصل آن بندگی اینست (۱۴)

گ\_\_\_\_ر س\_\_\_\_رو ف\_\_\_\_ان دار  
 تا شی\_\_\_\_ر دعای و زاری ماست  
 جان بود بدر بزن که جانان  
 غمگین زنف\_\_\_\_س شماری ماست

دی شب به تیغش کشته ای از زخم دل جان داده ای  
دزدید می دید آن پری ذوق نگه دزدیده من

آن بی و فا سفر کرد با مدعی صبوری  
از من چگونه جان را قصد سفر نباشد (۱۵)

دولت سینک شکری:

”شکری، کنور دولت سیناگ لکهنوی فرزند راجه رتن سیناگ زخمی؛ ولادتش در شهر در تذکره روز روشن در باره شکری می نویسد:

لکھنؤ ۱۲۰۰ ق اتفاق افتاده. مردی خلیق و مهذب و ادیب و مودب و نکنه سنج و دقیقه رس و در علم ریاضی خلف پدر خود بود.“ (۱۶)

راجه رتن سینگ زخمی ”شرح گل کشتی“ را برای تعلیم پسر خود دولت سینگ شکری تالیف کرده بود. یک دیوان شعر از شکری یادگار است. در نثر ”مکاتیب تهذیب“ نمونه عالی از نثر اوست. (۱۷)

آفتاب رای لکھنؤی در باره دولت سینگ شکری تذکر کرده می گوید:

”حسر راقم کنور دولت سینگ این راجه رتن سینگ که مولده دار السلطنت لکھنؤ بود، روز جمعه نهم شعبان هزار و دو صد و هیجده هجری (۱۲۱۸) در حدائقت سن که هنوز در بهارستان سال ثامن عشره گامزن بود از تحصیل علوم عربیه و حکمت و استعلام و دقایق زبان فارسی فارغ گردیده و در اقسام ریاضی مهارت کلی بهم رسانیده شب و روز به افاده و استفاده مصروف بود. به جودت ذهن و اصابت رای و انشا و نظم دفتر معروف بوده است.“ (۱۸)

مؤلف تذکره ریاض العارفین از ابیات او چیزی نقل کرده است. این از مال دولت سینگ شکری است:

آن زمان آمده ای به پرستاری دل  
که اجل آمده بر سر به عزا داری دل  
بی وفای مفروش این همه قربان شومت  
رحم کن عمر کسی بر دل و بر زاری دل

غم جانگزای هجران، به تو بدگمان چگویم  
دل زار صد تمنا، من بی زبان چگویم

چه حاجت قاصدی بانامه سویش فرستادن  
که گر بیتايم این است، من خود می روم پیشش

دل ز کف، صبر ز دل چون نبری جان کسی  
 همه سحر و همه افسون همه ناز آمده ای  
 طبیب بهر چه در فکر باطل است هنوز  
 دوا اثر چه کند زخم بر دل افتاده است (۱۹)

کنور دولت سینگ در عنفووان حوانی مرد و طبق گفته مؤلف "تاریخ تذکره های فارسی" در جمله فنون از پدر والا قدر قدم فراتر می گذاشت. "(۲۰)

شکری صاحب دیوان شاعر است. این غزل از وست:

دارم از عشقِ بتان حال خرابی که مپرس  
 عمرِ خود می گذارم به عذابی که مپرس  
 در نظر جلوه نما برق تجلی گردید  
 چون بر افگندرخ طرف نقابی که مپرس  
 دوش سرمست می از خانه غیر آمده بود  
 رفت از پیش نگاهم به شتابی که مپرس  
 شب که در بزم او عرض تمنا کردم  
 خشم آلود به من داد جوابی که مپرس  
 التفاتش نه به حال نه مراتاب نگاه  
 در میانِ من و یار است حجابی که مپرس  
 انتظارِ خط آن شوخ کشیدم همه عمر  
 عاقبت ناله بر آورد جوابی که مپرس  
 شوخ و رعناء صنمی حوروش ای شکری  
 داد در خواب به من جام شرابی که مپرس

این رباعی هم از وست:

گاهی به طوف خواندی مارا  
گاهی به در دیر نشاندی مارا  
خواندی مارا بازاراندی مارا  
ای عشق کجا کجا رساندی مارا

این ایات شکری بر شهادت امام عالی مقام حضرت حسین سروده شد:

خنجر چو بر گلوی شهانس و جان زند  
سر بر زمین ملائک هفت آسمان زند  
هر دم از درد جگر بانوی مضطرب می گریست  
چون برای شیر در گهواره اصغر می گریست (۲۱)

مولف تذکره روز روشن ایات ذیل شکری را برای نمونه کلام آورده است:

خون به از خمِ خدنگ است شهیدان ترا  
زنده‌گی مرگ بود کشته هجران ترا

عیان به پیش نظر برقِ لن ترانی بود  
چو بر رخ تو گشودیم چشمِ ینارا

سینه گلزار زداغ غمِ یار است مرا  
آه سوزان نفس باد بهار است مرا  
شمع رانیست درین کلبۀ احزان گذری  
چشم بیدار چراغ شبِ تار است مرا  
برد از من نامه ای نشناخت محبوبِ مرا  
قادِ نادان به دشمن داد مکتوبِ مرا

شکستِ خاطرت از روی نازنین پیداست  
 تو دل به دستِ کسی داده ای، چنین پیداست  
 رخش غارت گر جان آفریدند  
 بلای دین و ایمان آفریدند

دمی که نامه براز کوی یار می آید  
 ز نامه بردن خود شرمسار می آید

شب چون کسی پرسید ازو، شکری کجا رفته بگو  
 گفتا همین جا بود او، از خانه بیرون کردمش

مشتاقم و از هر که بیاید ز بربِ تو  
 رشکم نگذارد که پرسم خبرِ تو

تبسم شکری و نه فتنه دیدنِ تو  
 عیان نمود که پنهان به ما نظر داری (۲۲)

#### آفتاب رای لکھنوي:

اسم آفتاب رای لکھنوي آفتاب رای بن رای جي چند معروف به امام بخش بود. (۲۳)

آفتاب رای همسر دختر کنور دولت سینگ شکری ابن راجه رتن سینگ زخمی بود ولی مصحح  
 تذکره ریاض العارفین اینجا اشتباه کرده رتن سینگ زخمی را جد مادری آفتاب گفته است که  
 درست نیست. (۲۴)

دکتر عارف نوشاهی در مقاله خود ”آفتاب رای لکھنوي و اثر او تذکره ریاض العارفین“ این  
 اشتباه را تذکر کرده است. (۲۵)

احوال آفتاب رای در هیچ تذکره یافته نمی شود و آفتاب رای در این تذکره نام دو استاد خود می آورد. ازین ها یکی مولانا امام اشرف جانسی و دیگر جواهر لال هستند. (۲۶)  
تذکره ریاض العارفین:

تذکره ریاض العارفین که تالیف آفتاب رای لکھنؤی است، مشتمل بر ۲۱۵۵ شاعر زبان فارسی است که به ترتیب الفبایی بیان نموده است. در سبب تالیفیش چنین می گوید:  
”روزی به ماه جنوری (زانویه) ۱۸۸۳م (۱۳۰۰ق) در عالم جوانی چنانکه افتاد و دانی با دلیری سیم بری به سیر چمنی اتفاق افتاده، رضای آن جان و ادا را با صد دل و هزار جان خریدار بوده ام، از هر دری سخن می رفت که سلسله سخن به اشعار شور انگیز و نکات عشق آمیز سر کشید. او به ستایش ”تذکره انیس العاشقین“ تالیف پدر خسرم دبیر الدوله منشی الممالک راجه رتن سینگ بهادر هشیار جنگ نور الله مرقده بنا گذاشت. گاهی به صراحت و زمانی به ایما، برای ترتیب مختصری که خزانه گوهر اشعار عاشقانه باشد. ابرام بسیار و اصرار بی شمار، نمودن گرفت. هر چند در عذر می زدم پله استبداد از دست نمی داد، ناچار انگشت قبول بر دیده نهادم و در عرصه قلیل هر چه به خاطر داشتم، آن را با برخی از احوال سخن سنجان و نتائج افکار ایشان به اقل و دل به زبان قلم سپرده به ریاض العارفین نامور ساختم.“ (۲۷)

#### بهی نوشته ها:

۱. عبدالحیی بن فخرالدین الحسنی، نزهة الخواطر، جلد ۷، ص ۹۱، طیب اکادمی، بیرون بوهر کیت ملتان، ۱۹۹۲م.
۲. احمد منزوی، فهرستواره کتابهای فارسی، ص ۱۸۵، مجلد اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۳. علی رضا نقوی، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۵۲۲، چاپ علی اکبر علمی، تهران، ۱۳۴۳ش.
۴. آفتاب رای لکھنؤی، تذکره ریاض العارفین، تصحیح و مقدمه سید حسام الدین

- راشدی، جلد اول، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۹۶ق، ص ۱۱۹.
۵. یوگیش پروین، "سلطنت اوده که غیر مسلم منصب دار" مشموله "اوده آئینه ایام میں"، مرتبه امجد حسین، ص ۶۴، محکمه اطلاعات و رابطه عامه اتر پر迪ش، لکھنو، مارچ ۱۹۹۶م.
۶. زخمی، رتن سینگ، دیوان رتن سینگ زخمی، تصحیح و تدوین از راقم، پایان نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حی سی لاهور.
۷. زخمی، رتن سینگ، دیوان.
۸. آفتاب رای لکھنوی، تذکرہ ریاض العارفین، ص ۱۲۰.
۹. صبا، محمد مظفر حسین، تذکرہ روز روشن، مصحح محمد حسین رکن زاده آدمیت، ص ۴۹۴، کتابخانه رازی، تهران، ۱۳۴۳ش.
۱۰. آفتاب رای لکھنوی، تذکرہ ریاض العارفین، جلد اول، ص ۳۸۹.
۱۱. صبا، محمد مظفر حسین، تذکرہ روز روشن، ص ۴۷۲.
۱۲. علی رضا نقوی، دکتر سید، تذکرہ نویسی فارسی، ص ۵۲۲.
۱۳. آفتاب رای لکھنوی، تذکرہ ریاض العارفین، ص ۳۸۹.
۱۴. نریندر بھادر سریواستوا، ڈاکٹر، نوابی عهد کے هندوؤں کا فارسی ادب میں یوگدان، ص ۱۳۸، مطبع نامی، لکھنو، ۱۹۸۳م.
۱۵. آفتاب رای لکھنوی، تذکرہ ریاض العارفین، ص ۳۹۰.
۱۶. صبا، محمد مظفر حسین، روز روشن، ص ۴۲۸.
۱۷. نریندر بھادر سریواستوا، ڈاکٹر، نوابی عهد کے هندوؤں کا فارسی ادب میں یوگدان، ص ۱۷۲.
۱۸. آفتاب رای لکھنوی، ریاض العارفین، ص ۳۵۷.
۱۹. آفتاب رای لکھنوی، ریاض العارفین، ص ۳۵۷.
۲۰. احمد گلچین معانی، تاریخ تذکرہ های فارسی (جلد اول)، ص ۷۹، انتشارات

دانشگاه تهران، خرداد ماه ۱۳۴۸ ش.

۲۱. نریندر بهادر سریواستوا، ڈاکٹر، نوابی عهد کے ہندوؤں کا فارسی ادب میں یوگدان، ص ۱۳۴.
۲۲. محمد مظفر حسین صبا، روز روشن، ص ۴۲۹.
۲۳. حسام الدین راشدی، سید، تصحیح تذکرہ ریاض العارفین، ص دوم.
۲۴. همان، ص چہارم.
۲۵. عارف نوشahi، دکتر، "آفتاب رای لکھنوی و اثر او تذکرہ ریاض العارفین"، مجلہ دانش، اسلام آباد، ۱۰۶-۱۰۷، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۵۲.
۲۶. همان، ص ۱۵۳.
۲۷. آفتاب رای لکھنوی، ریاض العارفین، ص ۲.

## بررسی هنر و اندیشه های صائب تبریزی

دکتر اقصی ساجد

گروه زبان و ادبیات فارسی،

دانشگاه جی سی لاهور.

چکیده:

میرزا صائب تبریزی غزل سرای برجسته زبان فارسی به شمار می رود که در سبک هندی شعر می سرود. او تنها شاعری است که در ایران و هند از منصب ملک الشعرا برخوردار بوده است. بدون هیچ تردید او پُرگو ترین شاعر زبان فارسی محسوب می شود. وی در آوردن معانی تازه و نو نظری ندارد. در شعر وی آرایه های لفظی و معنوی به وفور دیده می شود. از میان آنها مهم ترین "اسلوب معادله" است که در شعرش جایگاه ستون فقرات را دارد. در این مقاله شرح هنر و اندیشه وی مورد بررسی قرار داده شده است.

**واژه های کلیدی:** صائب، سبک هندی، اسلوب معادله، ارسال المثل.

میرزا صائب تبریزی یکی از پرآوازه ترین سخنوران سبک هندی است. جایگاه وی در میان شاعران سده یازدهم، نسبت به معاصرانش مشخص تراست. نامش میرزا محمد علی(۱) و تخلص صائب است. وی در تبریز در سال ۹۹۹ هجری متولد شد(۲). خودش می گوید:

صائب از خاک پاک تبریز است  
هست سعدی گراز گل شیراز(۳)

صائب در اصفهان پرورش یافت و علوم نقلی و عقلی را از استادان معروف آن زمان یاد گرفت. در آن زمان هند برای شاعران، نویسنده‌گان، دانشمندان و هنروران ایرانی و ماوراء النهری. جاذبه‌ای خاص داشت. چون پادشاهان تیموری هند بسیار ادب پرور بودند و به شعراء صللهٔ فراوان می‌بخشیدند لذا بسیاری از شاعران و ادبیان از ایران رو به هند نهادند. صائب نیز از راهِ هرات و کابل عزم سفر هند داشت. چون صائب به کابل رسید، در آن هنگام ظفر خان احسن (و. ۱۰۷۳) حکمران بود. خود شاعر بود و شاعران و نویسنده‌گان و هنروران را بسیار دوست داشت. وقتی میرزا صائب به دریارش پیوست، قصاید پُرشکوه در مدح او گفت و مورد تشویق و عنایات وی قرار گرفت. به گفتهٔ مؤلف سرو آزاد:

”ظفر خان صاحب جوهر و جوهرشناس بود، و سری به صحبت و تربیت اربابِ کمال

داشت. افتخارش همین بس که میرزا صائب مادح آستان اوست.“ (۴)

صائب به تشویق ظفر خان ایات پرآگندهٔ فارسی خویش را به شکل دیوان گردآوری کرد.

وقتی شاهجهان (حل؛ ۱۰۳۷-۱۰۶۸) روی کارآمد، ظفر خان برای دیدار پادشاه قصد هند کرد میرزا صائب نیز با او بود و قطعه‌ای مشتمل بر مادهٔ تاریخ جلوس شاهجهان سرود و از طرف پادشاه لقب مستعد خان و منصب هزاری یافت و دوازده هزار روپیه به عنوان صله گرفت. (۵)

در سال ۱۰۴۲ هجری صائب به اصفهان برگشت و به سبب شعر عالی خود در دربار صفوی مقام والایی دریافت و لقب ”ملک الشعراء“ یافت. شهرت او به حدی رسید که پادشاهان هند و عثمانی از پادشاه ایران، شاه عباس دوم صفوی دیوان اشعار صائب می‌خواستند و پادشاه دیوان او را به عنوان هدیه به پادشاهان دیگر می‌فرستاد.

آخر عمرش را در اصفهان گذراند و گوشه نشین شد. وی بیش از هشتاد سال زیست.

در بیت زیر به هشتاد سالگی خود اشاره می‌کند:

دو اربعین به سرآمد زندگانی من

هنوز در خم گردون شراب نیم رسم (۶)

این سخنور بزرگ در سال ۱۰۸۷ق در اصفهان فوت کرد(۷) و در باعی مصفا در کنار زاینده رود مدفون گردید. غزلی به مطلع زیر بر سرگ مزارش کنده است:

در هیچ پرده نیست نمایش نداشت تو  
عالم پُر است از تو و خالی است جای تو(۸)

آثار:

صائب پُرگو ترین شاعر زبان فارسی بود. راجع به عده ابیاتش تذکره نویسان نظرهای مختلفی ابراز کرده‌اند. به گفته ولی قلی بیک شاملوی هروی: "عدد دیوانش هفت عقد، ابیات مدونش تقریباً دویست هزار بیت".<sup>(۹)</sup>

سرو آزاد:

دیوان میرزا قریب به هشتاد هزار بیت به خط ولایت به نظر رسیده. صائب نسبت به

(۱۰) گوید: می خود پُرگویی

نفس درازی من نیست صائب از غفلت  
دلم گشاده ز گفتار می شود چه کنم؟ (۱۱)

صائب، کلام منتخب ششصد و نود و یک (۶۹۱) شاعر ادوار مختلف را نیز در یک دفتر جمع آوری کرده که به نام "سفینهٔ صائب" مشهور است. افزوون برآن صائب از دیوان خود منتخبات را برآورده است و قریب به پنجاه مجلد از منتخبات دیوانش در خط خود او در دست است که به تقاضای بزرگان ایران و هند نوشته و به آنان می‌فرستاد. او این منتخبات را به نام های زیر نگاشته است:

مرآة الجمال	:	مجموعه بيت هایی در وصف پیکر مشوق
آرایش نگار	:	ایاتی درباره آینه و شانه
واحذ الحفظ	:	مطالع غزلها

نمونه نشانهای بلیغ صائب در برخی از مجلات چاپ شده است که عبارت است از:

تعریف تنبیکو و قلیان، تقاضای رفع منع شراب از شاه عباس ثانی، نامه ای به معشوق، تقاضای نرگس از دوستی و نامه ای فکاهی از خطبه دیوان صائب هم در صحف ابراهیم یاد شده است، والآن قسمتی از یک مجموعه متعلق به آفای دکتر اصغر مهدوی که شامل گزیده غزلهای صائب است، دیباچه ای به نثر دارد(۱۲) میان شاعران فارسی صائب تنها شاعری است که عده زیادی از نسخه های خطی به خط خود صائب و دیوان های چاپی او به دست اند.

### ویژگی های فکری و هنری صائب:

صائب قریب به تمام قالب های مهم سنتی شعری مانند غزل، قصیده و مثنوی طبع آزمایی کرده است اما میدان اصلی وی غزل است. غزلیات صائب دارای موضوع های گوناگون است. او با در نظر داشتن تمام جنبه های حیات انسانی سخن می گوید. اگرچه او بسیار مرفه و از تمام آسایشات دنیوی بهره مند بود اما دلی دردمند و حساس داشت. اغلب عواطف انسانی را مورد بحث قرارداده است. شعر او بیشتر مطالب اخلاقی و عرفانی را در بر می گیرد. غزل های وی مشتمل بر موضوعات دینی، عرفانی، رنданه، اخلاقی، اجتماعی و عشقی است. اینجا نظری به مضامین و مطالب غزلیات صائب انداخته می شود:

#### ۱- موضوعات دینی:

مضامین دینی در شعروی فراوان اند که به گرایش او نسبت به دین و عقاید اسلامی اشارت می کنند.

اعتقاد صائب از نظر دینی و ایمانی بسیار قوی است:

در این بساط چراغی که از نسیم فنا  
به جان خویش نلرزد، چراغ ایمان است(۱۳)

حمد:

پنهان تراز آنی که توانت به نشان یافت  
پیدا تراز آنی که پرسند نشانت(۱۴)  
گرچه او نگنجد در زمین و آسمان  
دیده هر ذره ای آینه دار حُسن اوست(۱۵)

نعتیه:

به رستگاری جا وید چون ننazard فقر؟

محمد عربی (علیه السلام) رهنمای درویشی است

سخن رسید به نعت رسول (علیه السلام) حق صائب

ببوس خاک ادب را که جای درویشی است (۱۶)

تأثیر قرآن و حدیث:

تأثیر قرآن و حدیث در شعروی آشکار است. او در بیشتر جاهای از آیات و احادیث

استفاده معنوی کرده است:

خوش است قول که با فعل هم زیان باشد

حدیث توبه مگو چون دلت پشیمان نیست (۱۷)

اشارة به آیت: "لَمْ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ"

جهان به دیده ارباب معرفت هیچ است

چو حق ظهور کند باطلی نمی ماند (۱۸)

استفاده از آیت مبارک: "وقل جاء الحق و ذهق الباطل ان الباطل كان ذهقا"

۲- عرفان و تصوف:

صائب اگرچه صوفی نبود اما به تصوف و عرفان گرایش زیادی داشت. به همین علت

صائب با مولانا جلال الدین، شاعر معروف عرفانی سده هفتم علاقه چشمگیری داشت. صائب

از نظرهای عرفانی و شور و مستی وی استفاده کرد، می گوید:

اقتداء تابه مولوی کرده است

شعر صائب تمام عرفان است (۱۹)

پیش خداوند متعال دست دعا دراز می کند که او را چاشنی عرفان بیخشد:

یارب از عرفان مرا پیمانه ای سرشار ده

چشم بینا، جان آگاه و دل بیدار ده (۲۰)

### ۳- مضامین رنданه:

در شعر صائب مضامین رندانه هم زیاد به چشم می خورند. در این مورد او بیشتر از تراکیب و اصطلاحات خمریه استفاده کرده است. لحن این گونه ایات بی باکانه، صریح و مستقیم است. این نوع مطالب بیشتر ادامه سنت شعر سبک عراقی و بخصوص حافظ شیرازی است. رندی صائب هم تشریفاتی به نظر می رسد.

کوتاه سخن این که شعر رنданه صائب هم تعدادش خیلی زیاد است و هم از لطف هندی بی بهره نیست شعر رنданه صائب یکی از زیباترین نوع این گونه اشعار در سبک هندی است و در خود ستایش است:

رندي است که اسباب وي آسان ندهد دست

سرمایه تزویر عصایی وردایی است (۲۱)

توبه نتوان کرد از می تا شراب ناب هست

از تیمم دست باید شست هرجا آب هست (۲۲)

### ۴- اخلاق:

موضوعات اخلاقی در شعر صائب به حد زیادی موج می زندند. او زشتی های جامعه را به دقت مطالعه می کند. برای اصلاح مردم به روشن پند و اندرز می رو د و به موضوعات اخلاقی می پردازد. اگر گفته شود که شعر صائب شعر اخلاق است، نابه جا نیست چنانکه خودش می گوید:

از مدح و هجو و هزل طمع شسته ام ورق

پند و نصیحت است سراسر کلام من (۲۳)

### ۵- مضامین عاشقانه:

راجع به غزلیات صائب گفته می شود که در آن موضوعات عاشقانه زیاد نیستند اما واقعیت این است که او موضوعات عاشقانه را به حد وافر در کلام خود به کاربرده است و از مطالعه غزلیات او معلوم می شود که او خودش وارد این میدان است. غزلیات عاشقانه وی مانند حافظ و مولوی سرشار از نهایت جذبه و شور و مستی هستند.

در غزل های او بیشتر جاها رنگ عاشقانه دیده می شود مانند:  
 نه از گل می کشاید دل نه از گلزار عاشق را  
 که با غ دلگشایی نیست غیر از یار عاشق را (۲۴)

مرا زیاد تو برد و تراز دیده من  
 ستم زمانه ازین بیشتر چه خواهد کرد (۲۵)

آن که عمرش صرف شد در دلبری آموختن  
 کاش دلداری هم از ماندگی آموختی (۲۶)

#### ۶- موضوعات اجتماعی:

صائب با زمین و زمان خود پیوند ناگستینی دارد. درد و غم مردم عامه را از اعمما قلبش  
 حس می کند. با وجودی که او رفاه کافی و ثروت بسیار داشت، شکوه از نابسامانی اوضاع می  
 کند. وجود ظاهر پرستان و متعصبان، نامرادی اهل فضیلت و موفقیت سفلگان برای مرد آزاده رو و  
 حق بین بسیار درد ناک بود. او وضع زشت عصر خویش را در شعر خویش چنین مرتسم می کند:  
 اهل مسجد ز خرابات سید مست ترند  
 عوض رطل گران خواب گران است اینجا (۲۷)

شاهی که بر رعیتِ خود می کند ستم  
 مستی بود که می کند از ران خود کباب (۲۸)

#### ۷- فخریه:

فخریه در شعر سبک هندی خیلی مطرح بود و بیشتر شاعران به سروden اشعار فخریه.  
 صائب مضامین فخریه را به اوج کمال رسانید. او در این زمینه بیت های مؤثرا و دل انگیز سروده  
 است به عنوان مثال:

هزار بليل اگر در چمن شود پیدا  
 یکی چو صائب آتش زیان نمی باشد(۲۹)  
 صائب کسی به رتبه شعرم نمی رسد  
 دست سخن گرفتم و برآسمان شدم(۳۰)

### ویژگی های هنری شعر صائب:

در شعر صائب آرایه های لفظی و معنوی به وفور دیده می شود. مثل دیگر شاعران سبک هندی وی نیز از صنعت های بدیعی استفاده سزاواری برده است. مهم ترین ویژگی شعر سبک هندی اسلوب معادله است که اصطلاح تازه تری برای تمثیل و ارسال المثل در نقید ادبی معاصر ایران مطرح است. اسلوب معادله در ساختار معنوی شعر صائب جایگاه ستون فقرات را دارد و هنرنگ و اندیشه های متعالی شعر صائب در خلعت معادله های تازه و نو به نو جلوه می کند. چنانکه در ابیات زیر دیده می شود:

آشنایی های ظاهر، پرده یگانگی است  
 آب و روغن هست در یک جوییا راز هم جدا(۳۱)  
 از بندگشت شورش مجنون زیاد تر  
 زنجیر، تازیانه بود فیل مست را(۳۲)  
 از علایق نیست پرواپی دل بی تاب را  
 هیچ دامی مانع از جولان نگردد آب را(۳۳)  
 پاکان ستم ز دور فلک بیشتر کشند  
 گندم چو پاک گشت خورد زخم آسیا(۳۴)  
 همرهان رفتند اما داغشان از دل نرفت  
 آتشی بر جای ماند کاروان چون بگذرد(۳۵)

علاوه بر ارسال المثل شعر صائب از آرایه های دیگر لفظی نیز بهره ور است اما مهم ترین نکته در کار برد صنایع در شعر صائب این است که روش وی در استفاده از آرایه افراطی

نیست و در ضمن با بهره برداری از صنعت‌ها جنبهٔ هنری شعری نیز حفظ شده است. در زیر بعضی از شواهد کاربرد صنعت‌های بدیع در شعر صائب دیده می‌شود:

استعاره:

به هوش باش سازی طعام خود را شور  
که شعر همچو طعام، استعاره چون نمک است (۳۶)  
عندلیبی که، به هر غنچه دلش می‌لرزد  
بهتر آن است که، در صحن گلستان نبود (۳۷)

ایهام:

در ته گرد یتیمی گهری پیدا نیست  
پرده گنج بود هر که خرابست اینجا (۳۸)  
گریه می‌آید به منصورم که در دارفنا  
گفت چندین حرف حق، یک حرف حق نشنید و رفت (۳۹)

پارادوکس:

عقل را دیوانه می‌دانیم ما  
عشق را فرزانه می‌دانیم ما (۴۰)  
در هیچ پرده نیست نباشد نوای تو  
عالم پُر است از تو و خالی است حای تو (۴۱)

تشییه:

چنان به فکرِ تو در خویشن فرو رفیم  
که خشک شد چو سبو دست زیر سرما را (۴۲)  
در تنگنای سینه ازان خوی آتشین  
چون موی زنگیان شده پیچیده آه من (۴۳)

تشخیص:

از رفتن تو باغ پریشان نشسته است  
گل در کمین چاک گریان نشسته است(۴)  
گردیده است آب دل رهروان عشق  
تا از پل شکسته امکان گذشته اند(۵)  
صدای شهپر جبریل عشق هر ساعت  
زرخنّه دل پراضطراب می شنوم  
صفای پردگیان حیال می بینم  
صدای پای غزالان خواب می شنوم(۶)

تضاد:

دشنام یار جان دگرمی دهد مرا  
این زهر پرورش به شکرمی دهد مرا(۷)  
دیدن روی تو ظلم است و ندیدن مشکل است  
چیدن این گل گناه است و نجیدن مشکل است(۸)

تلمیح:

آنچه می جست از درخت وادی ایمن کلیم  
همت منصور بی رحمت ز چوب دار یافت(۹)  
ز ابراهیم ادهم پرس قدر ملک درویشی  
که طوفان دیده از آسایش ساحل خبردارد(۱۰)

حسن تعلیل:

از ان سبب دل سوزن همیشه سوراخ است  
که تاب دوری آهن ربانمی آرد(۱۱)  
ز خواهش های بی جا گرنم ای شرمنده و نادم  
چه داری دست پیش روی خود وقت دعا کردن(۱۲)

## غلو:

نزاکت آن قدر دارد که هنگام خرامیدن

توان از پشت پاکیش دید نقش روی قالی را(۵۳)

بلبل کند به غنچه غلط خانه مرا

از بوی گل زبس که مرا خانه پر شده است(۵۴)

## کنایه:

ز دریا کم نگردد سوزش پنهان من صائب

مگر آبی زند بر آتش من لعل سیرابش(۵۵)

کاش در آنجا ز من حساب نگیرند

نیست در اینجا چو در حساب وجودم(۵۶)

## مراقبة النظير:

گریه شمع از برای ماتم پروانه نیست

صبح نزدیک است در فکر شب تار خود است(۵۷)

در این دریانه تنها قطره سر از پانمی داند

زیان موج می پیجند، سر گرداب می گردد(۵۸)

## مضمون سازی:

سخن و ران سبک هندی در شعر خود مضامین تازه را می گنجانیدند و در این زمینه

افراط ورزیدند. در شعر صائب نیز مضامین نو و تازه بسیار دیده می شوند ولی کار به ابتدا نمی

کشد چنانکه خودش می گوید:

یاران تلاش تازگی لفظ می کنند

صائب تلاش معنی بیگانه می کند(۵۹)

دلم به پاکی دامان غنچه می لرزد

که بلبلان همه مستند و باعبان تنها(۶۰)

یك عمر می توان سخن از زلف یار گفت  
در بنده آن مباش که مضمون نمانده است (۶۱)

نازکی خیال:

در غریبی آشنا از آشنا هرگز نیافت  
لذتی کز معنی بیگانه می یا بیم ما (۶۲)  
عشرت مامعنی نازک به دست آوردن است  
عید ما نازک خیالان را هلال این است و بس (۶۳)

پی نوشت ها:

۱. (الف) شاملو، ولی قلی بن داود قلی، ۱۳۷۴ ش، قصص الخاقانی، ج ۲، به تصحیح سید حسن سادات ناصری، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ص ۶۴.
- (ب) محمد دیهیم، ۱۳۶۷ ش، تذکره شعرای آذربائیجان، ج ۲، چاپ آذربادگان، تبریز، ص ۳۵۱.
- (ج) نصرآبادی، میرزا محمد طاهر، ۱۳۶۱ ش، تذکره نصرآبادی، به تصحیح وحید دستگردی، کتابفروشی فروغی، تهران، ص ۲۱۷.
۲. دریاگشت، محمد رسول، ۱۳۷۱ ش، صائب و سیک هندی در گستره تحقیقات ادبی، نشر قطره، تهران، ص ۶۲۱.
۳. صائب تبریزی، ۱۳۷۴ ش، دیوان صائب، ج ۵، به کوشش محمد قهرمان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ص ۲۳۲.
۴. آزاد، غلام علی، ۱۹۱۳ م، سرو آزاد، بی نا، لاهور، ص ۹۶.
۵. صائب تبریزی، ۱۳۶۱ ش، کلیات صائب تبریزی، با مقدمه محمد عباسی، نشر طلوع، تهران، ص ۷.

۶. محمد قهرمان، ۱۳۷۰ش، مجموعه رنگین گل، انتشارات سخن، تهران، ص ۸.
۷. ایات سروده صائب در سال ۱۰۸۶ هجری قمری در این باب سند است:

  - (الف) دریاگشت، محمد رسول، ۱۳۷۱ش، ص ۶۳۷.
  - (ب) محمد قهرمان، ۱۳۷۰ش، ص ۸.

۸. صائب تبریزی، ۱۳۷۴ش، ج ۶، به کوشش محمد قهرمان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ص ۳۱۸۰.
۹. شاملو، ولی بن داوود قلی، ۱۳۷۴ش، ص ۶۵.
۱۰. آزاد، غلام علی، ۱۹۱۳م، ص ۱۰۱.
۱۱. گلچین معانی، احمد، ۱۳۷۳ش، فرهنگ اشعار صائب، ج ۱، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ص ۳۹.
۱۲. گلچین معانی، احمد، ۱۳۷۳ش، ص ۳۹.
۱۳. دیوان صائب تبریزی، ۱۳۶۴ش، ص ۸۴۷.
۱۴. دیوان صائب تبریزی، ج ۲، ۱۳۶۴ش، ص ۱۰۷۷.
۱۵. همان، ص ۵۵۳.
۱۶. همان، ص ۱۸۷۰.
۱۷. همان، ص ۸۸۸.
۱۸. همان، ص ۱۸۷۷.
۱۹. همان، ص ۱۰۸۲.
۲۰. دیوان صائب تبریزی، ج ۶، ص ۳۱۹۲.
۲۱. دیوان صائب تبریزی، ج ۲، ص ۱۰۶۲.
۲۲. همان، ص ۶۱۹.
۲۳. دیوان صائب تبریزی، ج ۶، ص ۳۱۰۲.
۲۴. دیوان صائب تبریزی، ج ۱، ص ۳۵۹.

- .۲۵ همان، ج ۴، ص ۱۸۱۸.
- .۲۶ همان، ج ۶، ص ۳۲۴۵.
- .۲۷ همان، ج ۱، ص ۲۳۸.
- .۲۸ همان، ج ۱، ص ۴۵۵.
- .۲۹ همان، ج ۴، ص ۱۸۶۷.
- .۳۰ همان، ج ۵، ص ۲۸۱۰.
- .۳۱ همان، ج ۱، ص ۷.
- .۳۲ همان، ج ۱، ص ۳۳۳.
- .۳۳ همان، ج ۱، ص ۱۰.
- .۳۴ همان، ج ۱، ص ۳۲۹.
- .۳۵ همان، ج ۳، ص ۱۱۵۵.
- .۳۶ همان، ج ۲، ص ۸۳۶.
- .۳۷ همان، ج ۴، ص ۱۷۲۶.
- .۳۸ همان، ج ۱، ص ۲۳۶.
- .۳۹ همان، ج ۲، ص ۶۸۴.
- .۴۰ همان، ج ۱، ص ۴۱۸.
- .۴۱ همان، ج ۶، ص ۳۱۸۰.
- .۴۲ همان، ج ۱، ص ۱۲۸۸.
- .۴۳ همان، ج ۶، ص ۳۱۰۸.
- .۴۴ همان، ج ۲، ص ۹۶۳.
- .۴۵ همان، ج ۴، ص ۱۹۸۸.
- .۴۶ همان، ج ۵، ص ۲۷۹۲.
- .۴۷ همان، ج ۱، ص ۳۵۱.

- . ۴۸ همان، ج ۲، ص ۵۲۴.
- . ۴۹ همان، ج ۲، ص ۶۷۹.
- . ۵۰ همان، ج ۵، ص ۳۴۸۴.
- . ۵۱ همان، ج ۴، ص ۱۷۹۲.
- . ۵۲ همان، ج ۶، ص ۳۰۰۸.
- . ۵۳ همان، ج ۱، ص ۲۲۰.
- . ۵۴ همان، ج ۲، ص ۹۷۲.
- . ۵۵ همان، ج ۵، ص ۲۳۷۸.
- . ۵۶ همان، ج ۵، ص ۲۵۹۰.
- . ۵۷ همان، ج ۲، ص ۱۴۸۹.
- . ۵۸ همان، ج ۳، ص ۱۳۸۲.
- . ۵۹ همان، ج ۴، ص ۲۰۲۲.
- . ۶۰ همان، ج ۱، ص ۳۲۷.
- . ۶۱ همان، ج ۲، ص ۹۷۴.
- . ۶۲ همان، ج ۱، ص ۱۳۴.
- . ۶۳ همان، ج ۵، ص ۲۲۳۴.

## بررسی در مکتوب و مکتوب نگاری فارسی در شبه قاره

رضوانه عالق

مربّی گروه زبان و ادبیات فارسی،  
دانشگاه جی سی لاهور.

چکیده:

مکتوب نگاری یکی از شاخهای مهم انشاء فارسی است. در تصوف این سنت از زمان قدیم وجود داشت. مشائخ بزرگ به مریدان و فرزندان و نیز به ملوک و سلاطین و وزیران و دیگر صوفیه‌ی عهد خود نامه‌های می‌نوشتند. در این نامه‌ها صوفیه بیشتر به مسائل علمی تصوف می‌پرداختند. علاوه برین، این نامه‌هایی از مطالب سیاسی و اجتماعی و تاریخی و اخلاقی و حکمی نیز خالی نبوده است. در این مقاله مکتوب و مکتوب نگاری مورد بررسی قرار گرفته است.

**واژه‌های کلیدی:** مکتوبات، تصوف، مکتوبات شاه ولی الله، مکتوبات شاه غلام علی.

مکتوب چیست:

مکتوب (جمع: مکاتیب) یک کلمه عربی است که ماده آن کتب (بمعنی نوشتن) است (۱). به معنی نامه‌ها و مراسلات و نوشتگران است. (۲)

مکتوب نگاری یکی از شاخهای مهم انشاء است که برای ضرورت ابلاغ در وجود آمده است این صنف یک ذریعه اظهار موثر می‌باشد که در آن افکار و خیالات انفرادی و نتایج

فکری و نظری پیش کرده می شود.

در این صنف عامیان و خاصان به ویژه ادباء و متفسکرین خیالات و احوال خود را اشاعت می دهند. و صوفیای اسلام مکتوب نویسی را یک ذریعه مهم تبلیغ افکار خود می دانند و مسلک و مشرب خویش را به مردمان عصر خود معرفی می نمایند. اکثر بزرگان تصوف به وسیله نامه نویسی با دوستان و مریدان خود رابطه داشته اند و از اله شکوک و شباهات ایشان نموده اند<sup>(۳)</sup>. مشایخ بزرگ به ملوک و سلاطین و وزیران عهد خود را نامه هایی نوشته اند و در این نامه ها بیشتر به مسایل علمی تصوف پرداخته اند. این نامه هایی از مطالب سیاسی و اجتماعی و تاریخی و اخلاقی و حکمی خالی نبوده اند<sup>(۴)</sup>. متأسفانه بتوان گفت که بیشتر از این نوع مکاتيب از دست برد زمانه از بین رفته است. ذخیره این چنین مکاتيب که تا این زمان محفوظ و موجود است. به هیچ گونه کمتر نتوان شمرد. اگر چه بیشتر از آن هابه چاپ نرسیده است.

در قرآن پاک مکتوب حضرت سلیمان<sup>علیه السلام</sup> در سوره النمل (۳۰-۳۱) دیده می شود. نامه های رسول اکرم<sup>علیه السلام</sup> و خلفای راشدین در کتب اخبار و تاریخ منقول است که به زبان عربی می باشد. مکاتيب صوفیای اسلام بیشتر به زبان فارسی است. بزرگ ترین صفت مکتوبات بزرگان تصوف سلاست و فصاحت آن باشد. برخی از آن به نثر فنی و مصنوع هم نوشته شده است که نویسنده گان التزام قافیه نموده و آیات قرآنی و مقولات عربی را بکاربرده اند. عده ای از مکتوبات عرفاء و صوفیاء را شه پاره های ادبی می توان گفت.

وصف های بارز که در مکاتيب صوفیاء یافته می شود به قرار ذیل است:

- ۱- استشهاد از آیات قرآنی احادیث نبوی<sup>علیه السلام</sup> و اشعار و مقولات زبان عربی.
- ۲- باوجودیکه زبان مکاتیب فارسی باشد، ادخال کلمات عربی به کثرت دیده می شود.
- ۳- اهتمام صنایع بدایع و قافیه بندی.
- ۴- به غرض افهام و تفہیم، اسلوب این نامه ها رو به اطناب و تطویل دارد به مقابله ایجازو اختصار.<sup>(۵)</sup>

### انواع مکتوبات:

اصلًا، نامه‌ها را به دو دستهٔ تقسیم می‌کنند:

(۱) نامه‌های رسمی / اداری

(۲) نامه‌های غیررسمی / دوستانه

#### نامه‌های رسمی / اداری:

نامه‌های رسم / اداری آن‌ها هستند که کارگزاران حکومت، سیاست یا طبقات

گوناگون مردم دربارهٔ امور رسمی، اداری یا نظایر آن به یکدیگر می‌نویسن.

#### نامه‌های غیررسمی / دوستانه:

نامه‌های غیررسمی به نوشه‌های ساده و آکنده از عواطف و احساسات صمیمانه

می‌گویند که عموم مردم به یکدیگر می‌نویسن. پیش‌تر مکاتيب را به سلطانیات و اخوانیات تقسیم می‌کردند. سلطانیات یا مکاتيب سلطانی، نامه‌هایی بودند که شاهان به یکدیگر

می‌نوشتند و به نامه‌های دوستانه نیز اخوانیات می‌گفتند. (۶)

#### معرفی مجموعه‌های مکاتيب مهم به زبان فارسی

در زبان فارسی مجموعه‌های مکاتيب که از لحاظ تاریخ و ادب بسیار مهم است. در

ذیل معرفی کرده می‌شود.

#### ۱- مکاتبات علامی:

این مجموعه مکاتيب ابوالفضل علامی می‌باشد که بر سه دفتر مشتمل است و بعد از

وفات نویسنده، خواهرزاده او عبدالصمد فراهم کرده تدوین نمود. و این کار در ۱۵۱۰ م (۱۴۰۶) با تمام رساند. در این مجموعه فرامین شاهی هم دیده می‌شود و اطلاعات سیاسی و

آینه‌ی با ارزش هم فرامی‌رسد.

#### ۲- رقعات حکیم ابوالفتح گیلانی:

در رقعات معلومات تاریخی، جغرافیائی، جامعه‌ای، فرهنگی بیش بهای نظر

خوانندگان می‌رسد که کتاب‌های تاریخی آن دوره از این اطلاعات تهی باشد. (۷)

### ۳- سه ثر ظهوری:

این مجموعه مکاتیب که مال شاعر معروف ظهوری تر شیزی است یک نمونه بارزو  
گران قدر انشای مرصع می باشد که قرن ها پیش دوستداران انشا را سر مشق مانده است. (۸)

### ۴- منشآت نمکین:

این مجموعه انشای ابوالقاسم خان معروف به نمیکن الحسینی است. او به نام  
شاهنشاه اکبر منسوب کرده است و در سال ۱۵۹۷/۱۰۰۶ نوشته بود. نسخه قلمی آن در  
کتابخانه اندیا آفس موجود است. (۹)

### ۵- انشاء طرب الصیابان:

این مجموعه انشاء نورالدین محمد است. و قلمی نسخه آن در کتابخانه اندیا آفس  
موجود است. (۱۰)

### ۶- مکتوبات سعدالله خان:

این مجموعه نوشته های نواب سعدالله خان است که وزیر نخست شاه جهان پادشاه  
بود. این بر ۶۴ نامه ها مشتمل است درین عده ده مراسله شاهی است که از طرف شاهجهان  
پادشاه و شاهزاده اورنگ زیب به نام شاه ایران نوشته شده است. (۱۱)

### ۷- چهار چمن/منشآت برهمن:

نام دیگر این کتاب "منشآت چندر بهان" است که مشتمل است بر اطلاعات روز تاروز  
که منشی چندر بهان بر همن لاهوری به خدمت شاهجهان و امرای مهم ارسال کرده است. (۱۲)

### ۸- بهار سخن:

مجموعه مکتوبات محمد صالح کبوه است که مورخ معروف و پرچه نویس  
شاهجهان پادشاه بود. این کتاب در سال ۱۰۷۴ هـ ق به تکمیل رسید. در این مجموعه چندین  
مکاتیب به نام دارا شکوه، اورنگ زیب و امرای با اقتدار نوشته شده است. در بعضی از آن احوال  
شکار شاهجهان پادشاه هم دیده می شود. (۱۳)

## ۹- انشای منیر:

مشتمل است برشش مکتوبات ابوالبرکات منیر لاهوری که از طرف سیف خان به نام بعضی از خواتین آن زمان نوشته بود که موضوعات مطبوع ورنگارنگ دارد. (۱۴)

## ۱۰- رقعت عالمگیری:

چنانکه از نام ظاهری شود این مجموعه رقعت اورنگ زیب عالمگیر پادشاه است که به نام پدر خود شا هجهان، فرزندان خود و دختر خود جهان آرا نوشته بود. این مجموعه بعد از تصحیح و تدوین پرسپوئر سید نجیب اشرف ندوی به طبع رسیده بود. پرسپور موصوف در ضمیمه های این مجموعه رفعه های شاهجهان پادشاه هم ایزد کرده است که به نام شاهزادگان فرستاده بود. (۱۵)

## ۱۱- آداب عالمگیری:

این مجموعه مکاتیب دیگر اورنگ زیب عالمگیر است که میر منشی او ابوالفتح قابل خان از طرف آقای خود به نام شاهجهان امرا و وزرای مقتدر و شاهزادگان نوشته بود. (۱۶)

## ۱۲- ریاض الوداد:

مؤلف این ایزد بخش رسا است این مکتوبات او به نام محمد عظیم، امام عبدالعزیز شیخ محمد وارث نواب، نواب شکرالله خان و دیگر انشاء پردازان را نوشته بود. (۱۷)

## ۱۳- چهار عنصر:

مجموعه انشای شاعر عبدالقدیر بیدل عظیم آبادی می باشد که از سال ۱۰۹۵ ه.ق (۱۶۸۳) تا سال ۱۱۱۶ ه.ق (۱۷۰۴) نوشته بود. این کتاب بر چهار ابواب مشتمل است از این سبب "چهار عنصر" نامیده شد. (۱۸)

## ۱۴- نگارنامه منشی:

این مجموعه مکتوبات و نگارشات دولتی است که منشی ملک زاده در سال ۱۹۰۵ ه.ق (۱۶۸۳) ترتیب داده است. در ضمن این مجموعه نویسنده راجع به حال خود چیزی هم نوشته و اطلاعات مهم فراهم کرده است. بعضی واقعات تاریخی هم نوشته است. (۱۹)

### مکتوبات صوفیه

مجموعه های مکاتیب که به بزرگان متصوفه منسوب است. به قرار ذیل است:

#### ۱- مکاتیب قاضی حمید الدین ناگوری:

حمید الدین ناگوری از مشایخ متقدمین هندوستان است. جامع بود میان علم ظاهر و باطن. وی از مصاحبان خواجه قطب الدین قدس سرہ است. اگرچه وی را نسبت از سلسله سهروردیه است و مرید شیخ شهاب الدین سهروردی بود وهم نشین خواجه قطب الدین بختیار کاکی بود. در مکاتیب او جذبه های سوز عشق و افکار شور انگیز دیده می شود. (۲۰)

#### ۲- مکتوبات شیخ حمید الدین صوفی ناگوری:

شیخ حمید الدین صوفی که هم به ناگور منسوب است. مرید بانی سلسله چشتیه در هند خواجه معین الدین چشتی اجمیری بود. از طرف مرشد خود لقب سلطان تارکین یافته بود. او با شیخ بهاء الحق زکریا ملتانی در چندین معاملات وواردات تصوف اختلاف داشت. در این ضمن مابین این هردو بزرگان سلسله نامه نویسی بوده است. این مجموعه مشتمل است بر نامه هایی که از طرف شیخ حمید الدین صوفی به شیخ بهاء الحق زکریا ملتانی فرستاده بود. (۲۱)

#### ۳- مکاتیب مخدوم جهانیان جلال الدین بخاری:

مخدوم جلال الدین بخاری مرید شیخ الاسلام رکن الدین فریشی ملتانی وهم خلیفه شاه نصیر الدین محمود چراغ دهلی بود. مجموعه مکاتیب او "مقرر نامه" نام دارد. این مجموعه را تاج الدین سیاه پوش ترتیب داد که تقریباً ۴۴ مکتوبات در بردارد. (۲۲)

#### ۴- مکتوبات شیخ شرف الدین احمد یحیی منیری:

تعلق شیخ شرف الدین احمد منیری به سلسله فردوسیه بود و او این سلسله را در ایالت بهار فروغ شایانی داد. دو مجموعه های مکاتیب شیخ در دست است که مکتوبات یک صدی و مکتوبات دو صدی نام دارد. اول الذکر مشتمل است بر خطوط به نام قاضی شمس الدین چوشه. این مجموعه به زبان اردو هم نقل شده است. (۲۳)

به قول گرد آورنده این مکاتیب "شیخ الاسلام" جواب عرایض شیخ مظفر مرحوم

ارسال می فرمودند و طبق وصیت شیخ مظفر هنگام رحلتش جمله در کفن وی نهاده شد یک ملاطفه مختصر درمیان خریطه مانده بود بخط شیخ‌الاسلام که پیش این دعا گوست، این چند مکتوبات (مکتوب) ازان نقل کرده شد، تا خواننده و شنوونده را سبب نفع دین گردد. (۲۴)

#### ۵- مکتوبات اشرفی:

مجموعه مکاتیب حضرت سعید اشرف جهانگیر سمنانی است که فرزند سلطان ابراهیم فرماتروای سمنان بود و بر سلطنت پشت پازده به حلقه متصوفه در آمده بود. مجموعه ملفوظات ایشان به عنوان "لطایف اشرفی" هم خیلی معروف می باشد. (۲۵)

#### ۶- مکتوبات گیسو دراز:

حضرت بنده نواز گیسو دراز به سلسله چشتیه منسوب بود. و عمر خود به مقام گلبرگه (ایالت دکن) بسر نمود. او مرید خواجه نصیرالدین محمود چراغ دهلي بوده است. مجموعه مکاتیب ایشان به نام "مکتوبات گیسو دراز" معروف است.

#### ۷- گلزار ابرار:

مجموعه ۱۲۱ مکاتیب است که نوشتۀ صوفی بزرگ ایالت بنگال شیخ نورالدین معروف به قطب نور عالم می باشد. این مجموعه راحسان الدین مانکپوری ترتیب داده است.

#### ۸- مکتوبات شیخ عبدالقدوس گنگوهی:

شیخ عبدالقدوس صوفی بزرگ معروف و صاحب کشف و کرامات بوده است. صاحب تالیفات کثیره بود که در آن ها مجموعه مکاتیب شیخ هم شامل است که ۱۹۳ نامه ها در بردارد.

#### ۹- مکتوبات حضرت خواجه باقی بالله دهلوی:

خواجه باقی بالله دهلوی یک صوفی بزرگ و مرشد حضرت شیخ احمد سرهندي ملقب به مجدد الف ثانی بود. مجموعه مکاتیب او بر ۸۳ خطوط مشتمل است. (۲۶)

#### ۱۰- مکتوبات کلیمی:

مجموعه نامه های شیخ کلیم الله جهان آبادی است مشتمل بر ۱۳۲ مکاتیب که از

دهلی نشر شده بود. غیر از مسایل تصوف ازین مکتوبات راجع به سرگرمی های تبلیغی هم اطلاعات شایسته بهم می رسد. (۲۷)

**۱۱- مکتوبات امام ربانی مجدد الف ثانی:**

چنانکه از عنوان ظاهرمی شود این مجموعه مکاتیب حضرت شیخ احمد فاروقی، نقشبندي سرهندي است. که لقب او امام ربانی و مجدد الف ثانی بوده است. در سلسله مکتوبات این مجموعه اهمیت فوق العاده ای دارد. نامه های است که به نام مریدان و دوستان و عقیدت مندان خود می نوشت. (۲۸)

**۱۲- مکتوبات شیخ محمد معصوم:**

شیخ محمد معصوم خلیفه حضرت مجدد الف ثانی بود. این نامه های بسیار مهم به نام شاه اورنگ زیب عالمگیر و امرای معروف عصر خود و هم به نام مریدان وارد تمدنان نوشته شد. شیخ محمد معصوم کار با ارزش پدر و مرشد خودا دامه داد و یک زندگی با مقصد و با موفقیت بسر بردا. (۲۹)

**۱۳- مکتوبات فارسی شاه ولی الله محدث دهلوی:**

شاه ولی الله محتاج هیچ معرفی نباشد. شخصیت او مانند آفتاب روشن است. او هم عالم ربانی بود و هم صاحب عرفانی. مکتوبات او که به زبان فارسی نوشته شده بود، به چاپ رسیده است. (۳۰)

**۱۴- مکتوبات مرزا مظہر جان جانان:**

این مجموعه بر ۸۸ نامه ها مشتمل است. او یکی از متصوفه معروف سلسله نقشبنديه مجددیه بوده است که در مکاتیب خود بیشتر راجع به احوال و اشغال صوفیانه حرف زده است. (۳۱)

**۱۵- مکتوبات شاه غلام علی:**

مکاتیب شریفه که مجموعه صدو بیست و پنج مکتوب یا نامه شاه غلام علی و گرد آورده شاگردش شاه رؤوف احمد رأفت رامپوری است. (۳۲)

**۱۶- مکتوبات شیخ عبدالقدیر جیلانی:**

نام گرد آورنده مکتوبات شیخ عبدالقدیر جیلانی معلوم نیست. اما مجموعه‌ای است از هشتاد مکتوب که نولکشور کانپور چاپ کرده است. (۳۳)

**۱۷- مکاتیب رشیدی:**

مکاتیب رشیدی یعنی مجموعه منشآت و مناشیر و رسایل فرمانها و نامه‌های است که خواجه رشید الدین فضل الله بن عماد الدوّله ابوالخیر به فرزندان و عمال و علماء و مشایخ عهد خویش نوشته و به همت کسی به نام محمد ابرقوهی که ظاهراً از خواشی و نزدیکان خواجه یا پسرش غیاث الدین محمد بوده، جمع آوری شده است. انشاء خواجه درین مکتوبات بهابر شیوه مترسانان آراسته به صنایع و اسجاع و آیات و اخبار و امثال و اشعار عربی و پارسی است. اگرچه خواجه صوفی نبود ولی مکاتیب وی خالی از چاشنی تصوف و مطالب اخلاقی نیست. (۳۴)

**۱۸- مکاتیب شریفه از غلام محی الدین قصوروی:**

مکاتیب شریفه از غلام محی الدین قصوروی یکی از نسخه‌های خطی است که آگاهی فراوان درباره تصوف و طریقت مروجه آن زمان و صوفیای آن دوره را در بر دارد. این مجموعه بر هشتاد و یک مکتوب متعلق به غلام محی الدین قصوروی مشتمل است. غلام محی الدین قصوروی این مکاتیب را به یاران خود مفتی غلام محی الدین، مولوی غلام نبی، محمد سراج الدین، میان دین محمد نوشته است. (۳۵)

**بهی نوشته‌ها:**

۱. اردو دائرة معارف اسلامیہ، ص ۴۷۳، ج ۲، زیر اهتمام دانشگاه پنجاب، لاہور، ۱۹۸۷ء.
۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۴، ۵، تهران، ۱۳۴۲/ش.
۳. اردو دائرة معارف اسلامیہ، ص ۴۷۳.
۴. ظهیر احمد صدیقی، دکتر، گنجینه معانی، ص ۴۳۰، انتشارات مجلس تحقیق و تالیف فارسی دانشگاه گورنمنٹ کالج لاہور، ۲۰۰۲م.
۵. اردو دائرة معارف اسلامیہ، ص ۴۷۳.

۶. محمد خانی، انشاء، دانشنامه ادب فارسی، به سرپرستی حسن انوشة، ص ۱۲۷۸، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۱.
۷. مقبول بیگ بدخشانی، مرزا، انشاء، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، مدیر خصوصی، محمد باقر، وحید مرزا، ص ۸۱۲، زیر اهتمام پنجاب یونیورسٹی لاھور، ۱۹۷۱.
۸. همان، ص ۸۱۳.
۹. همان، ص ۸۱۵.
۱۰. همان، ص ۸۲۱.
۱۱. همان، ص ۸۲۱.
۱۲. همان، ص ۸۲۳.
۱۳. همان، ص ۸۲۵.
۱۴. همان، ص ۸۲۶.
۱۵. همان، ص ۸۲۷.
۱۶. همان، ص ۸۳۱.
۱۷. همان، ص ۸۳۳.
۱۸. همان، ص ۸۳۴.
۱۹. همان، ص ۸۳۵.
۲۰. محمد منور، مرزا، انشاء و مکتوبات، تاریخ ادبیات و مسلمانان پاکستان و هند، ج ۳، ص ۳۶۵.
۲۱. همان، ص ۳۶۶.
۲۲. همان، ص ۳۷۲.
۲۳. اردو دائرة معارف اسلامیہ، ص ۴۷۵.
۲۴. ظہیر احمد صدیقی، دکتر، گنجینه معانی، ص ۴۳۱.
۲۵. اردو دائرة معارف اسلامیہ، ص ۴۷۵.
۲۶. همان، ص ۴۷۶.

۲۷. همان، ص ۴۷۷.
۲۸. مقبول بیگ بدخشانی، مرزا، انشاء، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ج ۴، ص ۸۱۵.
۲۹. همان، ص ۸۳۳.
۳۰. اردو دائرة معارف اسلامیہ، ص ۴۷۷.
۳۱. همان، ص ۴۷۸.
۳۲. دانشنامه ادب فارسی، ص ۱۸۸۹.
۳۳. ظهیر احمد صدیقی، دکتر، گنجینه معانی، ص ۵۲۳.
۳۴. صفا، دکتر ذبیح اللہ، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۵۲، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۶۸. ش. ۱۸۹۶.
۳۵. دانشنامه ادب فارسی، ص ۱۸۹۶.

## فردوسي شناسی گروه فارسي دانشگاه پنجاب، لاھور، پاکستان

نسیم الرحمن

دانشکده دولتی ۱۲۷ ای بی،

عارفواله، پاکستان.

چکیده:

شاهنامه فردوسی بر جسته ترین و پسندیده ترین اثر ادب فارسی است که عواطف ملی و عنصرهای فرهنگی ایران را به درجه کمال اظهار نموده و همیشه مورد تحسین و ستایش سراسر جهان بوده است. استادان گروه فارسی دانشگاه پنجاب، لاھور، پاکستان، به فردوسی علاقه زیادی داشته اند و بعضی از ایشان مثل حافظ محمود شیرانی، پروفسور محمد اقبال، دکتر سید محمد اکرم شاه، دکتر ظہور الدین احمد، دکتر نسرین اخترو دکتر محمد ناصر به نقد و بررسی جنبه های مختلف شاهنامه پرداخته اند.

**واژه های کلیدی:** فردوسی، شاهنامه، دانشگاه پنجاب، شبه قاره.

سرزمین ایران و شبه قاره با وجود فاصله های زمینی، با رشته های دو گونه با یکدیگر پیوسته اند. یکی رشته مقدس اسلام است و دیگری زبان و ادبیات فارسی است. سرزمین ایران منبع و مأخذ اصلی فارسی است و شبه قاره نیز بیش از هزار سال در گسترش زبان و ادبیات فارسی می کوشیده است.

پروفسور حسن عابدی گفته است:

”ادبیات پارسی یکی از ارزنده ترین ارمغانهای گنجینه فرهنگ هند و ایرانی است . این سخن آفریده دست آوردهای است که در طی سده ها به دست آمده است.“<sup>(۱)</sup>

دانشکده خاورشناسی یکی از مرکزهای مهم گسترش ادبیات فارسی است . این اداره در ۱۸۷۰ م به کوشش انجمن پنجاب و امرای لاہور به عنوان ”دیبرستان خاورشناسی“ تاسیس یافت . در ۱۸۷۲ م به درجه دانشکده رسید و در ۱۸۸۲ م چون دانشگاه پنجاب به تاسیس آمد، دانشکده خاورشناسی به عنوان دانشکده مهم و برجسته شروع به کار کرد<sup>(۲)</sup> و از آن زمان تا امروز در گسترش علوم و زبانهای مشرق زمین خدماتی بلیغ انجام می دهد .

بی تامل، می توان فردوسی را بزرگترین سخنور جهان گفت که از شعر خود ملت بزرگی همچون ایران را زندگانی جاوید بخشیده است . خدمات فردوسی و شاهنامه در زمینه حفظ فرهنگ و روایات باستانی و ملی ایران در سراسر جهان مورد ستایش بسیار بوده است . مستقیمان شبه قاره هم نه تنها این کارنامه فردوسی را ستوده اند بلکه هر چه می توانند در بررسی مطالب شاهنامه پرداخته اند .

استادان گروه فارسی در فردوسی شناسی از دیگران عقب نمانده اند و شاهنامه را همیشه به تحسین و ستایش نگاه داشته اند و به شرح و نقد شاهنامه می کوشیده اند . برخی از کارهای استادان گروه فارسی اینجا بررسی می شود:

حافظ محمود شیرانی (۱۹۴۶ - ۱۸۸۰ م تونک):

حافظ محمود شیرانی بر جسته ترین فردوسی شناس شبه قاره به شمار می آید . این محقق نامور در ۱۸۸۰ م در تونک، هند فعلی به دنیا آمد و در ۱۹۲۸ م در دانشکده خاورشناسی به عنوان استاد زبان فارسی مشغول کار گشت و در ۱۹۴۰ م از تدریس و تحقیق باز نشسته شد .<sup>(۳)</sup> شیرانی به زبان و ادب فارسی و اردو علاقه خاصی داشت و مخصوصاً گردآوری نسخه های خطی، سکه ها، عکس های تاریخی و عقیقه جات را بسیار دوست می داشت .<sup>(۴)</sup> وی در اوخر عمر مجموعه کتاب های خود که شامل ۲۱۰۰ نسخه خطی و ۱۷۰۰ جلد کتاب های

چاپی بود، به دانشگاه پنجاب لاہور سپرده.<sup>(۵)</sup> وی نخستین کسی است که در شبه قاره در زبانهای فارسی و اردو به پژوهش عملی پرداخت و با کوشش خاصی درهای بسته را باز کرده و در بازیافتن سلسله های گم گشته زبان و ادب کوشش بزرگی انجام داده است. حافظ محمود شیرانی به فردوسی و شاهنامه علاقه خاصی داشت. به گفته دکتر مظہر محمود، حافظ محمود شیرانی برخی از داستان های شاهنامه را حفظ کرده بود و در حلقة دوستان به لقب "حافظ شاهنامه" نیز معروف بود.<sup>(۶)</sup>

محمود شیرانی در زمینه فردوسی شناسی کار بلیغ انعام داده است. ما در زیر برخی از کار فردوسی شناسی او را ذکر می کنیم.

#### ۱- سبب ها و زمانه نظم شاهنامه:

این مقاله در مجله اردو اور نگ آباد ژولای ۱۹۲۱ م چاپ شد.<sup>(۷)</sup> درین مقاله شیرانی با دلایل بسیار این عقیده را تهیه نموده است که داستان بیژن و منیزه را می توان اولین داستان شاهنامه گفت که فردوسی بر فرمایش همسرش، پیش از داستان های دیگر، به نظم آورد.

#### ۲- هجو سلطان محمود غزنوی:

این مقاله در مجله "اردو" اور نگ آباد اکتبر ۱۹۲۱ م چاپ شد.<sup>(۸)</sup> درین مقاله شیرانی در بررسی و نقد هجو سلطان محمود غزنوی پرداخته است.

#### ۳- یوسف و زلیخای فردوسی:

در مجله "اردو" اور نگ آباد آوریل ۱۹۲۲ م چاپ شد.<sup>(۹)</sup> شیرانی درین مقاله، به این عقیده است که مشنوی یوسف و زلیخا که به فردوسی منسوب است در حقیقت سروده فردوسی نیست.

#### ۴- مذهب فردوسی:

در مجله "اردو" اور نگ آباد ژانویه ۱۹۲۲ م چاپ شد.<sup>(۱۰)</sup> درین مقاله شیرانی در بررسی و نقد مذهب فردوسی پرداخته است.

این چهار مقاله در ۱۹۴۲ م به عنوان "چهار مقاله بر فردوسی" به کوشش انجمن ترقی اردو (هند) از دھلی<sup>(۱۱)</sup> و در ۱۳۵۵ ش با مقدمه و تحشیه عبدالحیی حبیبی به زبان دری به

عنوان ”چهار مقاله بر فردوسی و شاهنامه“ از کابل چاپ شد. (۱۲)

۵- نقد ادبی برمقدمه قدیم شاهنامه:

حکیم شمس اللہ قادری، یکی از دانشوران شبه قاره، در مجله ”اردو“ اور نگ آباد آوریل ۱۹۲۷م، مقاله ای بر دیباچه قدیم شاهنامه فردوسی قلم داشت کرد. (۱۳) شیرانی در اورینتل کالج میگرین فوریه ۱۹۲۸م بر آن مقاله نقد مختصری نموده است. (۱۴)

۶- مقدمه قدیم شاهنامه:

حکیم شمس اللہ قادری در مجله ”اردو“ ژوئیه ۱۹۲۸م نقد شیرانی را جواب گفت (۱۵) و شیرانی در اورینتل کالج میگرین فوریه ۱۹۲۹م به عنوان ”مقدمه قدیم شاهنامه“ جواب الجواب حکیم موسوم نوشت. (۱۶)

۷- احوال فردوسی از شاهنامه:

این مقاله در اورینتل کالج میگرین فوریه ۱۹۳۰م چاپ شد. (۱۷) درین مقاله شیرانی به آوردن احوال سالبرد فردوسی از اشعار شاهنامه کوشش نموده است.

۸- فردوسی، شاعر زنده جاوید ایران:

شیرانی این مقاله در ۱۹۳۴م برای کنفرانس در گذشت هزار ساله فردوسی کلکته نوشت. (۱۸) این مقاله را می توان خلاصه تحقیقات شیرانی درباره فردوسی گفت.

۹- تعلیمات فردوسی:

این مقاله را اختر شیرانی، شاعر معروف زبان اردو و پسر حافظ محمود شیرانی، بدون اجازه و نظر ثانی حافظ محمود شیرانی در مجله ”رومانتیک“ اکتبر ۱۹۳۸م چاپ کرد. (۱۹) درین مضمون حافظ شیرانی، مطالب و عقیده های فردوسی درباره آفرینش جهان و جمله موجودات و جبر و اختیار و تقدیر و مرگ و... را بررسی کرده است.

این ۹ مقاله راجع به فردوسی شناسی در ۱۹۶۸م به کوشش مظہر محمود شیرانی، با افزودن حاشیه ها به عنوان ”مقالات حافظ محمود شیرانی، جلد چهارم“ به صورت یک کتاب جداگانه چاپ شد.

در ۱۳۶۹ ش (۱۹۹۲م)، ترجمه فارسی مقالات حافظ محمود شیرانی، جلد چهارم به کوشش شاهد چودری، به عنوان "در شناخت فردوسی" از تهران چاپ شد. (۲۰)

#### ۱۰- تنقید بر شعرالعجم:

شیرانی از اکتبر ۱۹۲۶م تا زانویه ۱۹۲۷م در مجله "اردو" به نقد "شعرالعجم"، اثر معروف شبی نعمانی، پرداخت. درین بحث، شیرانی درباره شاهنامه (۲۱) و موازنه فردوسی و نظامی (۲۲)، سهوهای شبی نعمانی را ذکر کرده، دلایل و حواله‌های معتبری در اثبات عقیده خویش آورده است. نقد شعرالعجم در مقالات حافظ محمود شیرانی، جلد پنجم، چاپ شده است.

تحقیق و تفحص شیرانی ضمن شاهنامه حایز بسیار اهمیت است و گوشه‌های حیات فردوسی و سروden شاهنامه، و ویژگی‌های شاهنامه در زمینه تحقیق و در نظر دانشمندان روشن تر می‌سازد. چنانکه دکتر آصفه زمانی نوشه است:

"شیرانی با روش محققانه و بکرو استفاده از ذهن خلاق خود در مورد شاهنامه فردوسی تحقیقاتی نمود که شمع راه دیگران است." (۲۳)  
پروفسور محمد اقبال (۱۸۹۴م-۱۹۴۸م لاهور):

دکتر شیخ محمد اقبال، محقق نامدار شعبه فارسی بوده است. وی پس از تحصیل درجه فوق لیسانس، عازم انگلیس شد و در ۱۹۲۲م با تصحیح و تدوین و تعلیقات "راحة الصدور" اثر محمد بن علی راوندی، از انگلیس موفق به کسب درجه دکتری نایل آمد. (۲۴) پروفسور اقبال در دوران اقامت خود در انگلیس، به آموختن زبان‌های عبرانی، سریانی، آلمانی و فرانسه همت گماشت. (۲۵) در مارس ۱۹۲۳م در دردانشکده خاورشناسی تدریس فارسی آغاز کرد. از اکتبر ۱۹۴۶م به ریاست دانشکده تقرر یافت. وی علاوه بر شغل تدریس، به دبیری اداره معارف اسلامیه و ادارت مجله اورینتل کالج میگزین هم می‌پرداخته است. (۲۶) پروفسور آلمانوی نولدکه که در رده اول مستشرقین به شمار می‌رود، مقاله‌ای جامع و پرمغز درباره شاهنامه

فردوسی به عنوان "حمسه ملی ایران" قلم داشت کرد و در ۱۸۹۶م در مجله آلمانی "اساس زبان شناسی ایران" جلد دوم به چاپ رسانید.<sup>(۲۷)</sup> این مقاله در ۱۹۲۰م بار دیگر به اضافه و ترمیم بصورت کتابی جداگانه ای چاپ شد<sup>(۲۸)</sup> و تا امروز در زمینه فردوسی شناسی حائز اهمیت بسیاری بوده است.

پروفسور محمد اقبال در ۱۹۲۱م به ترجمه این کتاب در زبان اردو پرداخت و ضمن ترجمه، به وسیله استاد خود پروفسور براون، با نولد که مکاتبیت کرد و ترجمه را با آوردن حاشیه های جامع و پرمغز ساخت. در اکتبر ۱۹۲۵م نخستین بخش ترجمه به عنوان "مذهب فردوسی" در مجله "اردو" چاپ شد.<sup>(۲۹)</sup> بخش های دیگر این ترجمه در مجله اوریتال کالج میگزین در میان سالهای ۱۹۲۵م تا ۱۹۳۲م چاپ می شد.<sup>(۳۰)</sup> در آخرین بخش پروفسور اقبال مقاله مستشرق آلمانی پال هورن به عنوان "طلوع آفتاب در شاهنامه" را با آوردن اشعار فارسی شاهنامه ترجمه نمود؛<sup>(۳۱)</sup> اما، متاسفانه پروفسور اقبال نتوانست این کار مهم را بصورت کتاب جداگانه چاپ کند و در سال ۱۹۴۸م در گذشت. این ترجمه به اضافه های دیگر در ۲۰۰۹م به کوشش محمد اکرم چغتاپی به عنوان "تاریخ رزمیات ایران" از لاہور چاپ شده است.<sup>(۳۲)</sup>

#### دکتر عبدالشکور احسن (۱۹۱۶م لاہور-۲۰۰۷م لاہور):

دکتر عبدالشکور احسن محقق، نقاد ادبی، ایرانشناس و استاد ممتاز فارسی بود. وی از دانشگاه علیگر (ہند فعلی) فوق لیسانس گرفت و در ۱۹۴۱م در دانشکده اینگلو عربک دہلی (ہند فعلی) تدریس فارسی آغاز کرد. بعد از استقلال، به پاکستان آمد و از ۱۹۴۸م تا ۱۹۵۱م معاون مدیر روزنامه "امروز" لاہور خدماتی انجام دادن گرفت. از سال ۱۹۵۱م در دانشکده خاورشناسی آغاز به تدریس کرد. در ۱۹۵۵م از دانشگاه پنجاب دکترای فارسی گرفت. دکتر احسان از سال ۱۹۷۱م تا ۱۹۷۵م رئیس گروه فارسی و از سال ۱۹۷۳م تا ۱۹۷۵م رئیس دانشکده خاورشناسی بوده و از سال ۱۹۷۸م تا ۱۹۷۹م به عنوان استاد مدعو در دانشگاه فردوسی مشهد تدریس ادبیات فارسی کرد. از سال ۱۹۸۰م به بعد به طور مدیر کل انجمان تحقیقی پاکستان دانشگاه پنجاب و مدیر مجله تحقیق آن مشغول کارهای علمی و پژوهشی

بود. در ۱۹۹۶م از طرف دولت ایران به خدمات علمی، ادبی و تحقیقی فارسی "نشان سپاس" دریافت. (۳۳) وی در ضمن فردوسی شناسی مقاله‌ای به عنوان زیرنوشت:

#### ارزش تاریخی شاهنامه فردوسی:

این مضمون در مجله "اقبالیات (ویژه نامه فردوسی)" چاپ شده است. درین مضمون، دکتر احسن حیثیت تاریخی شاهنامه و دیانت فردوسی در نظم شاهنامه را زیر بحث می‌آرد و بعد از آوردن دلیل‌های معتبری، در پایان می‌گوید:

"...شاهنامه اسطوره و افسانه محض نیست بلکه با روایات ملی و حماسی و زرتشتی ایران مطابقت زیادی دارد." (۳۴)

دکتر سید محمد اکرم شاه اکرام (۱۹۳۲م لاهور):

سید محمد اکرم شاه در ۱۹۶۳م به اخذ درجه دکتری زبان و ادب فارسی نایل آمد و در ۱۹۶۴م به عنوان مریبی زبان و ادبیات فارسی به دانشکده خاورشناسی پیوست. (۳۵) مدتی به عهده‌های ریاست گروه فارسی و دانشکده خاورشناسی و کرسی تحقیقاتی (هجویری شناسی) خدمات شایسته‌ای انجام داده است. (۳۶) وی در سال ۱۹۹۲م باز نشسته شد. از آن زمان تا امروز‌ها ریاست گروه اقبال شناسی را به عهده دارد. مهم‌ترین کارنامه او ترتیب جلد اول دائرة معارف اقبال است. (۳۷) دکتر سید اکرم شاه دو مقاله مهم درباره نفوذ‌های فرنگی و ملی شاهنامه سپرد قلم کرده است:

#### ۱ - عجم زنده کردم بدین پارسی:

این مقاله نخست در مجله "اقبالیات (ویژه نامه فردوسی)" (۳۸) و بعدها همراه فردوسی نامه سروده دکتر محمد حسین تسبیحی رها چاپ شده است. (۳۹) درین مقاله دکتر سید اکرم نفوذ‌های مسلمانان ایران در گسترش مذهب اسلام را بررسی کرده و کارنامه فردوسی را در حفظ فرنگ و زبان ایران ستوده است و می‌گوید:

"...حقیقت آن است که بزرگ‌ترین قهرمان تاریخ ایران رستم نیست، بلکه فردوسی

است که در پرده این داستان‌های حماسی نشسته است." (۴۰)

## ۲- فردوسی و زبان فارسی:

این مقاله در مجله دانش، پاییز، ۱۳۸۸ ش چاپ شده است. (۴۱) درین مقاله دکتر سید اکرم خدمات فردوسی در زمینه حفظ زبان فارسی را بررسی کرده است.

دکتر ظہور الدین احمد (۹۱۴ م امرتسر):

دکتر ظہور الدین احمد در ۱۹۵۵ م از دانشگاه پنجاب دکترای در زبان و ادبیات فارسی گرفت. وی به ایران، عراق، بندگلادیش، کانادا، انگلیس و عربستان مسافرت های علمی کرد و چندی در دانشکده خاورشناسی به تدریس زبان و ادبیات فارسی مشغول بوده است. مهم ترین خدمت علمی وی "پاکستان میں فارسی ادب" به زبان اردو در شش جلد است. (۴۲) وی در بارہ شاهنامه مقاله های زیر نوشه است:

## ۱- داستان های عشقی شاهنامه:

این مقاله در مجله دانش، شماره ۳۱، پاییز، ۱۳۷۱ ش چاپ شده است. درین مقاله دکتر ظہور شاهنامه را از روی داستانهای عشقی بررسی کرده است و در آغاز می گوید: "مورخان و ادبیان اغلب شاهنامه را از حیث نظم حماسه ای مطالعه نموده اند و مختصات آنرا شرح داده اند. کمتر کسی به جلوه ها و مزیت های داستانهای عشقی آن توجه کرده است." (۴۳)

دکتر ظہور چهار داستان عشقی شاهنامه "داستان زال و روابه، بیژن و منیزه، سیاوش و سودابه، و شیرین و خسرو" در نظر داشته است. نخست خلاصه داستان آورده و سپس ویژگی های فکری و ادبی را بررسی کرده است. و بیان جذبات و عواطف عشقی را به نظر خوانندگان آورده است.

## ۲- فرهنگ شاهنامه:

این مضمون در مجله "اقبالیات (ویژه نامه فردوسی)" چاپ شد. درین مقاله دکتر ظہور فرهنگ ها و لغت های شاهنامه را ذکر کرده و یک لغت شاهنامه "معیار لغات قویم" را معرفی کرده است که بصورت نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب موجود می باشد. مؤلف آن خود را فقط به تخلص "محرم" معرفی کرده است. دکتر ظہور بعد از موازنہ معیار لغات قویم با

دیگر فرهنگ‌های شاهنامه در خاتمه می‌گوید:

”معیار لغات قویم/ فرهنگ شاهنامه از فرهنگ‌های دیگر مفید تر و مفصل تر است. اگر این

کتاب باضافه کلماتی که ندارد، تصحیح و چاپ شود، کامل‌تر خواهد شد.“ (۴۴)

دکتر نسرین اختر (۱۹۴۱م گوچرانواله):

دکتر نسرین اختر در ۱۹۷۴م از دانشگاه تهران به اخذ دکترای نایل آمد و در همان سال در دانشگاه پنجاب به عنوان مری زبان و ادبیات فارسی وابسته شد. وی نخستین دختری است که در دانشگاه پنجاب تدریس فارسی آغاز کرد. از یکم مارس ۲۰۰۰م رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی شد و در سال ۲۰۰۱م ریاست دانشکده حاورشناسی را به عهده گرفت. وی نخستین زنی بود که به این رتبه ترقیع یافت. وی از ۳۱ اکتبر ۲۰۰۱م به عهده خود بازنشسته بود. (۴۵) کار مهم دکتر نسرین در فردوسی‌شناسی به صورت زیر است:

#### ۱- مثنوی در ادب فارسی:

این مقاله به زبان اردو در دو بخش در مجله اورینتل کالج میگرین ”بخش اول“ در ۱۹۸۲م و بخش دوم در ۱۹۸۳م چاپ شد. دکتر نسرین درین مقاله صنف شعری ”مثنوی“ را در شعر فارسی بررسی کرده است و شاهنامه را نیز ضمن این مطالعه درآورده است. وی تأثیرات شاهنامه را بر متأخرین از حیث صنف مثنوی مطرح کرده است.

دکتر نسرین می‌گوید:

”[شاهنامه]، آن مثنوی عدیم المثال است که با آفریدن احساسات و عواطف ملی در مردم ایران، دلهای ایشان را از حمیت بی نظیری ملی برخوردار ساخت.“ (۴۶)

#### ۲- شاهنامه، شاهکار فردوسی:

این مقاله در مجله دانش فوریه ۱۹۹۳م چاپ شد. (۴۷) درین مقاله، دکتر نسرین شاهنامه را از جهت کارنامه بزرگ فردوسی مطالعه نموده است و قریحه فردوسی در تصنیف کتاب بزرگ فراوان ستوده است. به نظر ایشان، شاهنامه نه تنها در ادبیات ایران، بلکه در ادبیات همه جهان برای فردوسی مقام جاودانه مطرح کرده است و می‌توان شاهنامه را بزرگترین حماسه ملی همه جهان گفت.

### دکتر محمد ناصر (۱۹۷۲م لاہور):

دکتر محمد ناصر در ۱۹۷۲م از تهران مدرک دکترای فارسی به دست آورد و از ۱۹۷۴م در گروه فارسی، دانشگاه پنجاب مشغول تدریس است. (۴۸) وی با ادب معاصر ایران علاقه خاصی دارد. وی در اوریتتل کالج میگرین شماره ۳۱۶، مقاله‌ای به زبان اردو قلمداشت کرده است.

### شاهنامه فردوسی و شعر شفیعی کدکنی:

درین مقاله دکتر ناصر علامات و تلمیحات فرهنگی ایران که فردوسی بکار برده، در شعر شفیعی کدکنی، شاعر و منتقد و محقق برجسته معاصر ایران، رانگاه داشته است و با آوردن امثال در بررسی پرداخته است. به عنوان مثال ضمن تلمیح کوه البرز می‌گوید: "البرز" در شعر فارسی مقام طلوع آفتاب و مظہر بزرگی و ارجمندی نیز دانسته می‌شود.

یکی کوه بد نامش البرز کوه

به خورشید نزدیک و دور از گروه

(فردوسی، ۴۵۶/۲)

شفیعی کدکنی همین سنت شعر کوه البرز را چنین می‌آرد:

در یکی از دره‌های دامن البرز

با پسرم می‌رویم پشت به خورشید (ص ۳۱۹) (۴۹)

خلاصه این که استادان گروه فارسی دانشگاه پنجاب، از ربع اول سده بیستم میلادی تا امروز، کار نقد و بررسی شاهنامه فردوسی را انجام می‌داده اند و بدون هیچ شکی و تردیدی کارهای علمی دکتر حافظ محمود شیرانی و دکتر شیخ محمد اقبال، کارهای خیلی محکم و معتبری، حتی در مجامعه‌های علمی ایران و سایر جهان نیز به شمار می‌آید و می‌توان امید داشت که در زمان آینده هم دانشگاه پنجاب این کار بزرگ را سپرستی خواهد فرمود.

## پی نوشت ها:

۱. عابدی، ص ۳۳۷
۲. ذوالفقار، تاریخ اورینتل کالج
۳. سلیم مظہر، صص ۱۱۲-۱۱۱
۴. حجتی، ص ۱۵۵۳
۵. سلیم مظہر، ص ۱۱۲
۶. مظہر محمود، ص ۷۸
۷. شیرانی، ”شاہنامہ کے اسباب اور زمانہ“، مجلہ اردو، اورنگ آباد، ژولائی ۱۹۲۱ م
۸. ہمو، ”ھجو سلطان محمود غزنوی“، مجلہ اردو، اورنگ آباد، اکتوبر ۱۹۲۱ م
۹. ہمو، ”یوسف و زلیخا فردوسی“، مجلہ اردو، اورنگ آباد، آوریل ۱۹۲۲ م
۱۰. ہمو، ”مذہب فردوسی“، مجلہ اردو، اورنگ آباد، ژانویہ ۱۹۲۵ م
۱۱. ہمو، فردوسی پر چار مقالے، انجمن ترقی اردو (ہند)، دہلی، ۱۹۴۲ م
۱۲. ہمو، چھار مقالہ بر فردوسی و شاہنامہ، ترجمہ به دری از عبدالحی حبیبی، کابل، ۱۳۵۵ ش.
۱۳. ہمو، مقالات، جلد چہارم، ص ۴۵۱
۱۴. ہمو، ”دیباچہ قدیم شاہنامہ، تبصرہ“، اورینتل کالج میگرین
۱۵. ہمو، مقالات، جلد چہارم، ص ۴۵۵
۱۶. ہمو، ”شاہنامہ کا قدیم دیباچہ“، اورینتل کالج میگرین
۱۷. ہمو، ”شاہنامہ سے فردوسی کے حالات“، اورینتل کالج میگرین
۱۸. ہمو، مقالات، جلد چہارم
۱۹. ہمو، همان، ص ۴۳۷
۲۰. مظہر محمود، صص ۷۹-۸۰
۲۱. شیرانی، مقالات حافظ محمود شیرانی، جلد پنجم، صص ۱۱۵-۱۸۱
۲۲. ہمو، همان، صص ۴۲۱-۴۲۸

۲۳. زمانی، ص ۵۷
۲۴. سلیم مظہر، صص ۱۱۱-۱۱۲
۲۵. ظہور الدین احمد، دانشنامہ زبان و ادب فارسی در شیخ قارہ، صص ۴۹۲
۲۶. فائزہ کرن، ص ۶۳
۲۷. محمد اقبال، مقدمہ تاریخ رزمیات ایران، ص ۲۹
۲۸. همو، همان، ص ۳۰
۲۹. همو، ”مذہب فردوسی“، مجلہ اردو، اورنگ آباد، اکتبر ۱۹۲۴ م
۳۰. همو، مقدمہ تاریخ رزمیات ایران، ص ۲۸
۳۱. همو، ”شاہنامہ میں طلوع آفتاب“، مجلہ اورینٹل کالج میگرین، دانشگاه پنجاب، لاہور
۳۲. همو، تاریخ رزمیات ایران، بہ کوشش محمد اکرم چغتائی
۳۳. فائزہ کرن، ص ۹۳
۳۴. احسن، ص ۵۷
۳۵. سلیم مظہر، ص ۱۱۵
۳۶. نسرین اختر، تاریخ یونیورسٹی اورینٹل کالج، ص ۲۸۲
۳۷. فائزہ کرن، ص ۱۹۶
۳۸. اکرم شاہ، ”عجم زندہ کردم بدین پارسی“، مجلہ اقبالیات، صص ۶۱-۶۸
۳۹. همو، ”عجم زندہ کردم بدین پارسی“، فردوسی نامہ، صص ۱۵-۱۹
۴۰. همو، ”عجم زندہ کردم بدین پارسی“، مجلہ اقبالیات، ص ۶۷
۴۱. همو، ”فردوسی و زبان فارسی“، مجلہ دانش، صص ۱۳۹-۱۴۴
۴۲. فائزہ کرن، ص ۲۰۸
۴۳. ظہور الدین احمد، ”داستان ہائی عشقی شاہنامہ“، ص ۴۷
۴۴. همو، ”فرہنگ شاہنامہ“، ص ۱۶۹
۴۵. فائزہ کرن، ص ۲۳۵

۴۶. نسرین اختر، ”فارسی ادب میں صنف مشتوی حصہ دوم“، صص ۲۷-۳۱، متن اردو: ”یہ وہ لاجواب مشنوی ہے جس نے ایرانی قوم میں قومیت کا احساس پیدا کر کے ان کے دلوں میں یہ مثال حمیت پیدا کی۔“
۴۷. ہمو، ”شاہنامہ شاہکار فردوسی“، دانش، صص ۷۴-۸۷.
۴۸. فائزہ کرن، ص ۲۸۱.
۴۹. محمد ناصر، ص ۱۴۸.

#### منابع و مأخذ:

- احسن، دکتر عبدالشکور، ”ارزش تاریخی شاہنامہ فردوسی“، مجلہ اقبالیات، لاہور، شماره هفتم، (ویژہ نامہ فردوسی)، اقبال اکادمی پاکستان، ۹۲-۹۹۱م.
- اکرم شاہ، دکتر سید محمد اکرم اکرام، ”عجم زندہ کردم بدین پارسی“، مجلہ اقبالیات، لاہور، شماره هفتم (ویژہ نامہ فردوسی)، اقبال اکادمی پاکستان، ۹۲-۹۹۱م.
- ہمو، ”عجم زندہ کردم بدین پارسی“، همراہ فردوسی نامہ سروودہ دکتر محمد حسین تسبیحی رہا، کتابخانہ گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۹۹۲ نومبر ۲۱م.
- ہمو، ”فردوسی و زبان فارسی“، مجلہ دانش، اسلام آباد، پاییز، ۱۳۸۸ ش.
- حجتی، حمیدہ، دانشنامہ ادب فارسی در شبہ قارہ، جلد چھارم، بخشش دوم، تهران.
- ذوالفقار، دکتر غلام حسین، تاریخ اوریتال کالج، ۱۹۶۲م، جدید اردو تایپ پریس، لاہور، پاکستان.
- زمانی، دکتر آصفہ، ”نگاہی کوتاه بر تحقیق و تفہیض پروفسور حافظ حمود شیرانی: دربارہ فردوسی و شاہنامہ او“، مجلہ دانش، اسلام آباد، پاییز و زمستان، ۱۳۷۰ ش.
- سلیم مظہر، دکتر محمد، ”خدمات دانشکده خاورشناسی در احیای متون فارسی“،

محلہ دانش، شمارہ ۸۳، زمستان، ۱۳۸۴ ش.

- شیرانی، حافظ محمود، فردوسی پر چار مقالی، انجمن ترقی اردو (ہند)، دہلی،

م ۱۹۴۲.

- همو، چهار مقالہ بر فردوسی و شاہنامہ، با مقدمہ و تحسییہ عبدالحی حبیبی، کابل،

۱۳۵۵ ش.

- همو، ”در شناخت فردوسی“، با ترجمہ شاہد چودری، تهران، ۱۳۶۹ ش.

- شیرانی، حافظ محمود، مقالات حافظ محمود شیرانی، جلد چہارم و پنجم، به

کوشش مظہر محمود شیرانی، مجلس ترقی ادب، لاہور، ۱۹۹۷ م.

- همو، ”شاہنامہ کے اسباب اور زمانہ“، مجلہ اردو، اورنگ آباد، ژولائی، ۱۹۲۱ م.

- همو، ”ھجو سلطان محمود غزنوی“، مجلہ اردو، اورنگ آباد، اکتوبر، ۱۹۲۱ م.

- همو، ”یوسف و زلیخا فردوسی“، مجلہ اردو، اورنگ آباد، آوریل، ۱۹۲۲ م.

- همو، ”مذہب فردوسی“، مجلہ اردو، اورنگ آباد، ڈیسمبر، ۱۹۲۵ م.

- همو، ”دیباچہ قایم شاہنامہ، تبصرہ“، مجلہ اورینتل کالج میگزین، دانشگاہ پنجاب،

فوریہ، ۱۹۲۸ م.

- همو، ”شاہنامے کا قدیم دیباچہ“، مجلہ اورینتل کالج میگزین، دانشگاہ پنجاب،

فوریہ، ۱۹۲۹ م.

- همو، ”شاہنامے سے فردوسی کے حالات“، مجلہ اورینتل کالج میگزین، دانشگاہ

پنجاب، فوریہ، ۱۹۳۰ م.

- همو، ”فردوسی کی تعلیم“، مجلہ رومان، لاہور، اکتوبر، ۱۹۳۸ م

- ظہور الدین احمد، ”داستان ہائی عشقی شاہنامہ“، مجلہ دانش، اسلام آباد، پاکیز

۱۳۷۱ ش

- همو، ”فرهنگ شاہنامہ“، مجلہ اقبالیات، لاہور، شمارہ هفتہ ویژہ نامہ فردوسی، اقبال

اکادمی پاکستان، ۹۲-۹۳ م

همو، دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران  
عابدی، حسن، "شاهنامه و هند"، ترجمه از انگلیسی، مشموله فردوسی و شاهنامه  
(مجموعه سی و شش گفتار)، به کوشش علی دهباشی، بهار ۱۳۷۰، ش موسسه  
انتشارات مدبر، تهران.

فائزه کرن، کتابشناسی استادان برجسته فارسی دانشگاه پنجاب، لاہور، مقاله برای  
اخذ درجه دانشوری، گروه فارسی، دانشگاه پنجاب، لاہور، دوره تحصیلی  
۲۰۰۶-۲۰۰۷ م.

محمد اقبال، "مذهب فردوسی"، مجله اردو، اورنگ آباد، اکتبر ۱۹۴۲ م.  
همو، "شاهنامه میں طلوع آفتاب"، مجله اورینتل کالج میگزین دانشگاه پنجاب.  
همو، تاریخ رزمیات ایران، به کوشش محمد اکرم چغتای، لاہور، ۲۰۰۹ م.  
محمد ناصر، دکتر، "شاهنامه فردوسی اور شفیعی کدکنی کی شاعری"، مجله اورینتل  
کالج میگزین دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره ۳۱۶، ۲۰۱۰ م.

مظہر محمود شیرانی، دکتر، "پروفیسر حافظ محمود شیرانی بحیثیت فردوسی  
شناس"، کاوش، مجله علمی و پژوهشی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه جی سی  
لاہور، شماره ۱۸-۲۰۱۱، ۲۰۱۲ م.

نسرین اختر، دکتر، تاریخ یونیورسٹی اورینتل کالج، ۲۰۰۶ م، سنگت پبلشرز، لاہور.  
همو، "فارسی ادب میں صنف مثنوی حصہ اول" مجله اورینتل کالج میگزین دانشگاه  
پنجاب، ۱۹۸۲ م.

همو، "فارسی ادب میں صنف مثنوی حصہ دوم" مجله اورینتل کالج میگزین دانشگاه  
پنجاب، ۱۹۸۳ م.

همو، "شاهنامه شاہکار فردوسی"، مجله دانش، فوریه، ۱۹۹۳ م، اسلام آباد.

## صوفی غلام مصطفیٰ تبسم اور گورنمنٹ کالج

پروفسور دکتر ظہیر احمد صدیقی

گروہ زبان و ادبیات فارسی،

دانشگاہ جی سی لاہور.

### خلاصہ:

صوفی غلام مصطفیٰ تبسم بڑے بلند پایہ شاعر، نقاد، عالم اور دانشور تھے۔ ان کے آباء و اجداد کشمیر سے آ کر امرتسر میں آباد ہو گئے تھے۔ گورنمنٹ کالج لاہور میں صدر شعبہ اردو اور صدر شعبہ فارسی خدمات انجام دیتے رہے۔ حکومت پاکستان کی جانب سے تمغہ حسن کارکردگی اور ستارہ امتیاز سے نوازا گیا تھا۔ حکومت ایران کی جانب سے صوفی صاحب کو نشان فضیلت ملا تھا، صوفی تبسم اردو، فارسی اور پنجابی کے استاد شعرا میں شمار ہوتے تھے، غالب اقبال اور کئی انگریز شعرا کے کلام کو پنجابی ترجمی میں ڈھالا، صوفی صاحب بہت سی کتابوں کے مصنف ہیں۔

کلیدی الفاظ: امرتسر، فارسی، اردو، پنجابی، شاعر، نقاد۔

### پروفیسر صوفی غلام مصطفیٰ تبسم صاحب (۱۹۷۸-۱۸۹۹)

اس دنیا میں کوئی عالم ہے، کوئی دانشور ہے، کوئی شاعر ہے، کوئی نقاد ہے، کوئی محقق ہے لیکن صوفی غلام مصطفیٰ تبسم بڑے بلند پایہ عالم بھی تھے، دانشور بھی، شاعر بھی،

نقاد بھی اور محقق بھی اور ساتھ ہی بہت ہی فراخ دل بھی، 'خاص طور پر نو خیز اور نوآموز شعرا اور ادباء کی تربیت نہایت فراحدی سے فرماتے تھے' نو خیز اور نو آموز ادیب اور شاعر ان کے مشفقوانہ اور محبت آمیز رویے کی بنا پر ان سے بہت کچھ سیکھتے تھے۔ ان کا گھر ہو یا دفتر طالبان کال اور ارباب کمال کا مرکز تھا، جہاں وہ ہوتے تھے وہاں اہل علم و دانش کا مجمع لگ جاتا تھا، ہر شخص دل سے ان کی عزت کرتا تھا۔

صوفی صاحب کا اسم گرامی صوفی غلام مصطفیٰ تھا اور تبسم تخلص تھا۔ عام طور پر آپ صوفی تبسم کے نام سے مشہور تھے۔ صوفی صاحب کی ولادت امرتسر میں ۱۸۹۹ء کو ہوئی تھی (کلیات صوفی تبسم ص ۷)۔ صوفی صاحب کے بزرگ کشمیری تھے، ان کے اجداد کشمیر سے آکر امرتسر میں آباد ہو گئے تھے۔ صوفی صاحب نے ایف اے تک تعلیم امرتسر میں حاصل کی تھی، ایف سی کالج لاہور سے بی اے کیا تھا اور اسلامیہ کالج لاہور سے ایم اے فارسی کرنے کے بعد سنٹرل ٹریننگ کالج سے بی ٹی کا امتحان پاس کیا تھا، انہوں نے بی ٹی کر کے گورنمنٹ ہائی اسکول امرتسر میں کچھ عرصہ پڑھانے کے بعد انسپکٹر آف اسکولز کے طور پر بھی کام کیا تھا، اس کے بعد سنٹرل ٹریننگ کالج لاہور میں بھی السنہ شرقیہ کے پروفیسر کی حیثیت سے فرائض انجام دینے کے بعد ۱۹۳۱ء میں جی سی میں بھی حیثیت پروفیسر تشریف لائے، صوفی صاحب گورنمنٹ کالج لاہور میں صدر شعبہ اردو اور صدر شعبہ فارسی رہے ہیں (کلیات صوفی تبسم، ص ۷)، وہ جی سی کی بزم سخن کے انچارج بھی رہے تھے، انہوں نے بزم سخن (جو اب وجود نہیں رکھتی) کے تحت اعلیٰ پائے کے مشاعرے کرائے تھے (حیدر، ص ۲۲۳)، صوفی تبسم صاحب ۱۹۵۴ء میں ریٹائر ہوئے، انہوں نے ریٹائرمنٹ کے بعد بھی سے علمی کام کیے، وہ لاہور میں خانہ فرننگ ایران (جو اُس وقت مال روڈ پر تھا) کے بانی ڈائیریکٹر بھی رہے تھے، خانہ فرننگ ایران کو صحیح خطوط پر قائم کرنے میں صوفی صاحب کی کوششوں کا ایران بھی معترف ہے۔ صوفی صاحب نے ریڈیو پاکستان میں بھی بطور مشیر کام کیا تھا، آپ کچھ عرصہ لیل و نہار کے ایڈیٹر بھی رہے تھے، صوفی صاحب کی سرپرستی میں اس رسالے نے اعلیٰ معیار حاصل کیا تھا۔ صوفی صاحب نے پاکستان آرٹس

کونسل میں بطور چیئر مین اور پاکستان اقبال اکادمی میں بطور وائس چیئر مین بھی کام کیا تھا۔ آپ کو حکومت پاکستان کی جانب سے تمغۂ حسن کارکردگی اور ستارۂ امتیاز سے نوازا گیا تھا۔ حکومت ایران کی جانب سے صوفی صاحب کو انعام میں نشانِ فضیلت ملا تھا۔ صوفی صاحب نے صوفی گلزار احمد صاحب کے مطابق ۷ فروری ۱۹۷۸ء کو وفات پائی (کلیات صوفی تبسم، ص ۹)، شیر محمد گریوال صاحب نے تاریخ وفات یکم جولائی ۱۹۷۹ء لکھی ہے (گریوال، ص ۱۷۶)۔ خداوند تعالیٰ صوفی تبسم صاحب کو جنت الفردوس میں اعلیٰ مقام سے نوازے۔

صوفی تبسم صاحب اردو، فارسی اور پنجابی کے استاد شعرا میں شمار ہوتے تھے، تمام اصنافِ سخن: غزل، نظم، رباعی اور قطعہ گوئی میں باکمال شاعر تھے۔ ان کی پنجابی غزلیں اور گیت بھی بہت مشہور ہیں۔ انہوں نے غالب، اقبال اور کثیر شعرا کے کلام کو پنجابی ترجمہ میں ڈھالا تھا۔ ۱۹۶۵ء کی جنگ میں صوفی صاحب کے جنگی ترانے عوام اور خواص میں بہت مقبول ہوئے تھے۔ یہ ترانے صوفی صاحب کی عظمت کردار کے ساتھ ان کی اعلیٰ علمی صلاحیتوں اور حب الوطنی کے جذبوں کے عکاس بھی ہیں۔ صوفی تبسم صاحب نے بجou کے لیے نظمیں بھی لکھی تھیں جو بجou میں بہت مقبول ہیں۔ بجou کی نظمیں کا ایک مجموعہ جو ”ٹوٹ بٹوٹ“ کے نام سے ہے بہت مشہور ہے۔ صوفی تبسم صاحب کے ذاتی کتب خانہ کا ذخیرہ جی سی یو کی لائبریری میں محفوظ ہے۔

صوفی صاحب بہت سی کتابوں کے مصنف ہیں، ان کی یہ تالیفات بہت اہم ہیں:

- ۱۔ انجمن (فارسی، اردو اور پنجابی مجموعہ کلام)
- ۲۔ پنجاب کی شاعری پر فارسی روایات کا اثر
- ۳۔ ٹوٹ بٹوٹ (بجou کی نظمیں)
- ۴۔ دو گو نہ (امیر خسرو کی ۱۰۰ غزلوں کا اردو میں منظوم ترجمہ)
- ۵۔ روح غالب
- ۶۔ شرح صد شعر اقبال

- ۷ - شرح غزلیات (فارسی) غالب
- ۸ - اقبال اور بچے
- ۹ - نقش اقبال (علامہ اقبال کے فارسی کلام کا پنجابی ترجمہ)
- ۱۰ - جہولیے (بجود کی نظمیں)
- ۱۱ - ٹول مٹول (بجود کی نظمیں)
- ۱۲ - تیر و نشتر (اقبال کے اردو اشعار کا انتخاب)
- ۱۳ - تیر و نشتر (اقبال کے فارسی اشعار کا انتخاب)
- ۱۴ - سراپرده افلاک
- ۱۵ - حکمت قرآن
- ۱۶ - مسلمانوں کا علم جغرافیہ اور شوق سیاحت
- ۱۷ - کلیات طغرائی
- ۱۸ - انتخاب کلام اقبال
- ۱۹ - انتخاب کلام امیر خسرو
- ۲۰ - یک هزار و یک سخن
- ۲۱ - دو ناثک
- ۲۲ - جاہ و جلال (اردو ڈرامہ)

صوفی صاحب نہ صرف گورنمنٹ کالج میں فارسی اور اردو ادب کے استاد تھے بلکہ اپنے وسیع مطالعے اور مغربی اصول تنقید سے واقفیت کی بنا پر پاکستان کے طالبان علم، اہل دانش اور محققین کے لیے ایک بہت اچھے راہنمای بھی تھے۔ میرے ساتھ اُن کا سلوک یہ حد مشفقانہ تھا، میں جب (۱۹۶۶ء میں) گورنمنٹ کالج گوجرانوالہ میں طلبہ کی یونین کا انچارج تھا میں نے لاہور میں ان کی خدمت میں حاضر ہو کر درخواست کی کہ طلبہ کی یونین ایک بہت بڑا مشاعرہ کرنا چاہتی ہے جس میں ملک بھر سے شرعاً شرکت کریں گے، جناب والا سے درخواست ہے کہ اس کی صدارت فرمائیں، انہوں نے میری درخواست کو شرف

قبولیت بخشا اور اس مشاعرے کے لئے میرے ساتھ پورا پورا تعاون فرمایا مجھے جب یاد آتے ہیں میں ان کے لیے دعائے مغفرت کرتا ہوں۔ اللہ تعالیٰ انہیں آخرت کے اعلیٰ مقامات سے سرفراز فرمائے میں جب جی سی کے شعبۂ فارسی کا صدر بنا تو میں نے مجلس فارسی کا نام فارسی زبان و ادب کی عظیم شخصیت جناب صوفی غلام مصطفیٰ تبسم کے نام پر مجلس صوفی تبسم رکھا جو جی سی میں بہت فعال سوسائٹی سمجھی جاتی ہے، تقریباً ہر پندرہ دن کے بعد یہ مجلس صوفی تبسم ادبی اور علمی اجلاس منعقد کرتی ہے۔

میں نے صوفی تبسم صاحب کی چند فارسی غزلوں کا منظوم اردو ترجمہ اور اردو غزل کافارسی میں منظوم ترجمہ کیا ہے، ان غزلوں کا منظوم اردو ترجمہ پیش کیا جاتا ہے:

## ترجمہ

## اصل

محبت سے جب آشنا ہو گئے ہم	چو از عشق ما آشنا گشتہ ایم
نگہ کی کسی نے فنا ہو گئے ہم	نظر کرد او ما فنا گشتہ ایم
ہے مرنا یہی موت کہتے ہیں اس کو	همین است مردن، همین است مرگ
کہ دُنیا میں تھے سے جُدا ہو گئے ہم	کہ در دھر از تو جدا گشتہ ایم
یہی انتہا ہے سرافرازیوں کی	سرافراز گشتیم ما بعد مرگ
کہ مر کر تری خاک پا ہو گئے ہم	کہ ما خاک پائی ترا گشتہ ایم
ازل سے ملا ہم کو وہ سازِ ہستی	بماساز ہستی بدادند آن
کہ اک آہ میں یے صدا ہو گئے ہم	بے یک آہ ما بی صدا گشتہ ایم
ملی رُوح کواک نئی زندگانی	بے جان زندگانی نودادہ اند
ترے عشق میں کیا سے ہو گئے ہم	بعشق تو اے جان چہ ما گشتہ ایم
یہی دل تھا دُنیا میں دولت ہماری	ترادولت دل بدادیم ما
تمہیں دے دیا یے نوا ہو گئے ہم	کہ اندر جہان بی نوا گشتہ ایم
تبسم ہے افسردگی کا یہ عالم	تبسم ہے این حال افسردگی
کہ سمجھے کوئی پارسا ہو گئے ہم	بداند کسی پارسا گشتہ ایم

(کلیات صوفی تبسم، ص ۱۰۵)

ترجمہ	اصل
تیری گلی میں ہم سے کوئی خستہ تر نہیں ہم راہ میں پڑے ہیں کسی کو خبر نہیں ہر سمت میرے شوق کی بیچارگی تو دیکھے سو جلوے تو عیاں ہوئے تاب نظر نہیں دادو فاتو دے دے ہمیں ورنہ دھرمیں وہ بت کوئی نہیں ہے جو یہ داد گر نہیں واقف نہیں جہاں ہے میرے حال سے تو کیا؟ اسفوس بس یہ ہے کہ تجھے بھی خبر نہیں لاکھوں ہیں شیوه ہائے حسین حسن میں نہاں یہ بیدلی هماری فسون نظر نہیں اے آسمان فراق میں کل ہے نہ آج ہے گھر میں ہمارے گردش شام و سحر نہیں رونے سے تیر احال تبسم ہوا زیوب اے کاش جانے تو کہ فغان میں اثر نہیں	در گُوی تو امروز زما خستہ تری نیست افناہ بہ راحیم و کسی راحبری نیست بیچارگی شوق نگہ گُن کہ بہ هر سُو صد جلوہ عیان گشته و تاب نظری نیست ما دادِ وفا از تو بخواهیم و گرنہ در دھربُتی نیست کہ بیداد گری نیست گر عالمی از حالِ من آگہ نبود، چیست داغم زغم این کہ تراہم خبری نیست صد شیوه زیباست کہ در حُسن نہان است این بیدلی ماز فسون نظری نیست ای چرخ چہ فردا و چہ دیروز کہ از هجر درخانہ ما گردش شام و سحری نیست از گریه چہ حالِ تو زبون است تبسم ای کاش بدانی کہ فغان را اثری نیست
(کلیات صوفی تبسم، ص ۴۳۰)	

ترجمہ	اصل
میں نے اپنا کاروان گم کر دیا نقشِ پائی رہروان گم کر دیا گم کیا میں نے وفا کا راستہ یہ خبر اس سے کھاں گم کر دیا داستان میں آیا تھا جو اس کا نام داستان کے درمیان گم کر دیا	من نشانِ کاروان گم کرده ام نقش پای رہروان گم کرده ام کرده ام گم جادہ را وفا هم نمید انم چسان گم کرده ام آمدہ نامش میانِ داستان داستان را درمیان گم کرده ام

کس نباشد دشمنِ خود همچو من!

النفاتِ دوستان گُم کرده ام

سربر آوردن نمیدانم که من

سجده را در آستان گُم کرده ام

میں بڑا دشمن هون اپنا میں نے خود  
التفاتِ دوستان گم کرده ایا  
سرائهانا میں نہ جانوں میں نے تو  
سجده اندرا آستان گم کرده ایا  
(کلیات صوفی تبسم، ص ۴۵۷)

### ترجمہ

آنکھ کو اشکبار تر کیجھ  
دل کو بھی سوگوار تر کیجھ  
جذبہ عشق ختم کب هو بھلا  
روح کو بیقرار تر کیجھ  
آنکھ کو کب ہے تاب محرومی  
حسن کو آشکار تر کیجھ  
عشق کا غمگسار کب ہے کوئی  
درد کو سازگار تر کیجھ  
زندگی میں نہیں کوئی راحت  
موت کو خوش گوار تر کیجھ  
یا مرے حال پر کرم کیجھ  
یا میرا دل فگار تر کیجھ  
کب یہاں فرصتِ تبسم ہے  
آنکھ کو اشکبار تر کیجھ

(کلیات صوفی تبسم، ص ۴۴۲)

### اصل

چشم را اشکبار تر گردان  
قلب را سوگوار تر گردان  
جذبہ عشق را نهایت نیست  
روح را بیقرار تر گردان  
چشم را نیست تابِ محرومی  
حسن را آشکار تر گردان  
عشق را غمگسار پیدا نیست  
درد را سازگار تر گردان  
راحتی نیست زندگانی را  
مرگ را خوشگوار تر گردان  
یا نگاهی بحالِ زارم گُن  
یا دلم را فگار تر گردان  
در جهان فرصتِ تبسم نیست  
چشم را اشکبار تر گردان

### ترجمہ

دشت میں بھی میں نے اپنا ہم نوا پیدا کیا

درین گنج بیابان ہمنوا ای کرده ام پیدا

### اصل

اجنبی لوگوں میں بھی اک آشنا پیدا کیا  
میں نے نغموں سے قفس کو آشنائی بخشی ہے  
میں نے تنہائی سے اپنی، ہمنوا پیدا کیا  
وجہاں کو ترک کر کے اس کے دل میں بائی راہ  
چھوڑ کر دنیا کو دین میں مرتبہ پیدا کیا  
میں نے راہِ عشق میں قربان کر کے جان و دل  
زندگی کے واسطے طرزوفا پیدا کیا  
سینکڑوں غم کھا کے بھی میں نے نکالی ایک آہ  
توڑ کر سوساز اک ساز نوا پیدا کیا  
ہے علاج درد کے ساتھ ایک تازہ درد بھی  
میں ہوں خوش قسمت کہ درِ لادوایا کیا

(کلیات صوفی تبسم، ص ۴۵۵)

میانِ این غریبان آشنائی کردہ ام پیدا  
قفس را آشنائی دادہ ام بانغمہ شرین  
ازین بی دست پای دست و پای کردہ ام پیدا  
گرشتم از دو عالم در دل او یافتہ راهی  
چہ دنیا دادہ ام ویران چہ جاہی کردہ ام پیدا  
دل و جان را نثار آورده ام در راہِ مشتاقی  
متاعِ زندگانی را بھاہی کردہ ام پیدا  
هزاران غم فرو خوردم، بردن آورده ام آہی  
هزاران ساز بشکستم نواہی کردہ ام پیدا  
نباشد چارہ دردی بحُر رنجوری دیگر  
خوش طالع کہ درد لادوای کردہ ام پیدا

ترجمہ	اصل
کاش زیب کنار تو ہوتا	خوش نصیب کہ زیبِ کنارِ من باشی
میرے دل کا قرار تو ہوتا	قرارِ جان و دلِ بی قرارِ من باشی
چھوڑ دیتا تو کاش ناز و غرور	غورو و ناز بیکسو نہی و از ره لطف
اور مرا غم گسار تو ہوتا	نیاز مند شوی، غمگسارِ من باشی
کاش ستتا تو میرا قصہ غم	حدیث درد و الہ بشنوی، زراہ کرم
دوستِ جان نثار تو ہوتا	بے چارہ سازی جانِ فگارِ من باشی
خندہ لب سے، اچھی باتوں سے	ز التفاتِ نگہ های لطف و خندہ لب
میرے دل کی بھار تو ہوتا	الہ ربای دلِ سوگوارِ من باشی
کاش سختی بساط عیش اس طور	بساط عیش بے چینی و بادہ پیمائی
میری پہلو میں یار! تو ہوتا	بے مستی آئی و اندر کنارِ من باشی

سحر بد امنِ شامِ سیاهِ من ریزی  
 صبح بنتی یہ میری شامِ سیاه  
 فروغ طالع لیل و نهار تو هوتا  
 نور لیل و نهارِ من باشی  
 جهان ز حسنِ تو همواره گلشن آباد است  
 چه خوش بود که یکی نو بھارِ من باشی  
 ہے ترے حسن سے جہاں میں بھار  
 کاش میری بھار تو هوتا  
 (کلیات صوفی تبسم، ص ۴۲۷)

#### منابع و مأخذ:

- ۱ - صوفی غلام مصطفی تبسم، کلیات صوفی تبسم، مرتبہ صوفی گلزار احمد، الحمد پبلی کیشنز، لیک روڈ، لاہور، ۲۰۱۳۔
2. Abdul Hamid, A History of Government College Lahore, 1864-1964.
3. Sher Mohammad Garewal, A History of Government College Lahore, 1964-1989.

## فن لغت نویسی اور لغاتِ کشوری

پروفسور سید خورشید حسین بخاری

سابق پرنسپل، گورنمنٹ اسلامیہ کالج، سانگلہ هل.

### خلاصہ:

اس مقالے میں لغت اور فن لغت نویسی کا جائزہ پیش کیا گیا ہے اور عربی زبان میں لغت نویسی کے آغاز اور فارسی زبان میں لغت نویسی کی روایت کو بیان کیا گیا ہے۔ اردو کتب لغات کی ابتداء اور مستشرقین کی خدمات نیز فارسی سے اردو اور اردو سے فارسی لغات کا تعارف پیش کیا گیا ہے۔ لغات کشوری، اس کے مانحد اور لغات کشوری کی خصوصیات کا جائزہ پیش کیا گیا ہے۔

**کلیدی الفاظ:** لغت نویسی، لغات عربی، لغات فارسی، لغات اردو، لغات کشوری۔

والدِ مرحوم، سید خورشید حسین بخاری کے کاغذات سے مجھے ان کا تحریر کردہ غیر مطبوعہ مضمون ”فن لغت نویسی اور لغاتِ کشوری“ ملا۔ اس مضمون میں لفظ لغت کی اصل، اس کی معنوی جهات اور لغت نویسی کی روایت سے اردو لغت نویسی تک تمام مراحل و مدارج کو معتبر حوالوں کے ساتھ زیرِ بحث لایا گیا ہے۔

لغت نویسی کے ابتدائی نقوش زمانہ قبل از اسلام اور بعد از اسلام کے ابتدائی عہد میں لکھے گئے عربی ادب میں تلاش کرنے کی کوشش کی گئی ہے جس میں هندی الفاظ کی مغرب صورتیں بھی استعمال ہوئی ہیں۔ اسی طرح فارسی هندی اختلاط کے نتیجے میں فارسی

تحریروں میں شامل ہونے والے الفاظ و تراکیب کی طرف بھی توجہ دلائی گئی ہے۔ یہ کیسے ممکن ہے کہ اردو لغت نویسی میں اہل یورپ اور مستشرقین کی خدمات کو نظرانداز کیا جائے۔ اس مضمون میں مستشرقین کی اردو لغت نویسی بھی شامل ہے۔

علاوہ ازیں لغت کی اقسام اور ان کے مقاصد کی بھی نشاندھی کی گئی ہے اور ساتھ ساتھ لغت نویسی میں درپیش مسائل اور مشکلات پر روشنی ڈالی گئی ہے۔

آخر میں معروف فارسی سے فارسی، اردو سے فارسی اور فارسی سے اردو لغات پر ایک اجمالی نظر ڈالی گئی ہے۔ اس کے بعد ”لغاتِ کشوری“ سے بحث کی گئی ہے۔ اس کے مآخذ اور اس کی ترتیب میں جن کتب علمی و ادبی سے مدد لی گئی ہے ان کی نشاندھی بھی کی گئی ہے۔ ”لغاتِ کشوری“ کے محاسنِ فنی و لسانی پر بھی تفصیلی بحث موجود ہے۔

پروفیسر سید خورشید حسین بخاری کی وفات ۱۸ دسمبر ۲۰۰۳ء کو ہوئی تھی۔

ان کی گیارہویں برسی کی مناسبت سے یہ مقالہ شعبہ فارسی، جی۔ سی۔ یونیورسٹی لاہور کے مجلہ ”کاؤش“ میں شائع کیا جا رہا ہے۔ (سید فخر حسین بخاری)

---

”لغت“ سامی لفظ ہے، یونانی لفظ لوگاس (Logas) اسی لفظ کا ہم معنی ہے۔ عربی میں لغت کا لفظ اصوات و کلمات یعنی آوازوں اور بولیوں دونوں کے لیے استعمال ہوتا ہے اور مخصوص معنوں میں فرهنگ (فارسی)، ڈکشنری (انگریزی) یا کوش (سنہکرت) رائج ہے۔ (۱)

کسی زبان کو جاننے کے لیے اس کے لفظوں اور قاعدوں کے ساتھ آشنائی پیدا کی جاتی ہے۔ ان لفظوں اور محاوروں کو ابجدی ترتیب سے کتابی صورت میں جمع کر لیا جاتا ہے۔ اس مجموعے کو لغت کہا جاتا ہے۔ چنانچہ اس بالترتیب اور منظم مجموعہ الفاظ یعنی لغت کی مدد سے الفاظ کے معانی کے معاملے میں اپنی دشواریوں کو حل کر لیا جاتا ہے (۲)۔ گویا لغت، الفاظ، روزمرہ، محاورات اور ضرب الامثال کا ایسا مجموعہ ہے جس میں الفاظ کے معانی، روزمرہ کی وضاحت، محاورات کی تشریح اور ضرب الامثال کی توجیہ کی جاتی

ہے۔ لفظ ”لغت“ یا ”لغات“ اسم مذکور اور اسم مونث دونوں طرح بولا جاتا ہے۔

بنیادی طور پر لغت میں الفاظ کے معانی اور الفاظ کے بارے میں مختلف معلومات درج کی جاتی ہیں مثلاً لفظ کا اصل کیا ہے؟ کس زبان سے تعلق رکھتا ہے؟ اس کی قواعدی نوعیت کیا ہے؟ اس کے استعمال کے مختلف انداز کیا کیا ہے؟ آج کل مستعمل ہے یا متروک ہے؟ وغیرہ وغیرہ۔ کسی کتاب کے آخر میں الفاظ اور معانی کی مختصر فہرست کو ”فرهنگ“ کہا جاتا ہے۔ جب کسی تحریر کی وضاحت کے لیے مختصر ساتھ دیا جاتا ہے تو اسے متنی حوالہ Concordance کہا جاتا ہے۔ نظری طور پر ایک اچھی لغت میں متنی حوالوں Concordance کی ایک کثیر تعداد کو ترتیب و تنظیم کے ساتھ مرتب کیا جاتا ہے اور جب فہرست میں محض جغرافیائی اسماء آئیں تو اس کے لیے گزیٹر Gazetteer یا فرنگ جغرافیہ کا مخصوص نام استعمال کیا جاتا ہے۔

لغت نویسی، فرنگ نویسون Lexicographers کا کام ہے۔ تدوین لغت Lexicography لسانیات کی ایک شاخ ہے، جس میں الفاظ کی ابتداء، ان کے معانی اور ان کے محل استعمال وغیرہ سے بحث کی جاتی ہے۔

عام بول چال میں ”لغوی انداز“ کا مفہوم ہے، حروف ابجد کی ترتیب، کیونکہ اگر انہیں کسی دوسرے انداز میں ترتیب دیا جائے تو اس سے مفہوم و معانی میں فرق پیدا ہو جاتا ہے۔ لغات کو الفاظ کے یکسان معانی و مفہماں یعنی مترادفات کے اعتبار سے بھی ترتیب دیا جاتا ہے۔ اس قسم کی لغت کو Thesaurus یا مترادفات کہا جاتا ہے۔ مگر ایسے لغت میں استعمال میں آسانی کے لیے حوالہ جات کی ضرورت ہوتی ہے اور اس طرح ابجدی انداز درہم برہم ہو کر رہ جاتا ہے۔

لغات، انسائیکلوپیڈیا Encyclopaedia یا دائرة المعارف سے مختلف ہوتا ہے۔ لغات میں الفاظ کی وضاحت ہوتی ہے۔ جب کہ انسائیکلوپیڈیا میں اشیاء، افراد، شہروں، پہاڑوں، جزیروں اور عالمی واقعات وغیرہ کے بارے میں (ایک حد تک) مفصل معلومات دی جاتی ہیں۔ اس طرح لغت کا مرتبہ زیادہ بلند ہوتا ہے۔ کیونکہ الفاظ ہی اشیا کی وضاحت اور افراد معاشرہ

کے مافی الضمیر کو بیان کرتے ہیں۔ البتہ لغت کی ترتیب کے وقت انتہائی احتیاط اور توجہ کی ضرورت ہوتی ہے۔ لغات دائرة المعارف کی جگہ نہیں لے سکتا۔ جب کہ دائرة المعارف کا اپنا ایک الگ دائرة ہے جو لغات سے قطعاً مختلف ہے۔ اس لیے لغات مدون کرنے والوں کے ایک حلقة کا خیال ہے کہ لغات کو دائرة المعارف نہیں ہونا چاہیے جب کہ بعض اس بات کے قائل ہیں کہ مناسب حد تک اشیاء، افراد، اماکن اور جمال وغیرہ کے بارے میں لغت میں مختصر طور پر وضاحت ضرور کرنا چاہیے۔

لفظ لغت یا فرهنگ کو حوالہ جاتی کتب کے لیے بھی استعمال کیا جاتا ہے۔ مثلاً لغات القرآن، لغات الحدیث، لغات طبیعتیات، لغات کیمیا، فرهنگ اقبال اور فرهنگ نظیر وغیرہ۔ لغت کی ایسی کتب میں ان علوم اور شعرا وغیرہ کے کلام میں استعمال ہونے والی اصطلاحات کی تشریح کی جاتی ہے۔

ایک لغت کا مقصد یہ ہوتا ہے کہ ہر دستیاب لفظ کی ایک فہرست مہیا کرے۔ زبان کے ابتدائی ادوار کے ان الفاظ کو بھی اپنے اندر سموئی جو وقت گزرنے کے ساتھ متروک ہوتے چلے گئے یا کم استعمال ہوتے ہیں یا کبھی کبھی استعمال ہوتے ہیں۔ ایک وسیع ادبیات رکھنے والی زبان کے بہت سے الفاظ بھی لغات میں آنے سے رہ جاتے ہیں۔ ایک اچھی لغت کے مرتب کو کوشش کرنا چاہیے کہ ایسے الفاظ چھوٹنے نہ پائیں۔ بعض دفعہ ایسے الفاظ بھی ہوتے ہیں جو بول چال میں تو آتے ہیں مگر لغت کی ترتیب کے وقت اس میں شامل ہونے سے رہ جاتے ہیں۔ بعض دفعہ مسودات کے غلط پڑھے جانے کی وجہ سے غلط الفاظ بھی تحریروں میں در آتے ہیں، وہ بھی لغت کی زینت بن جاتے ہیں۔ بعض دفعہ صرف و نحو کی پابندیوں سے آزاد الفاظ بھی لغت میں آجاتے ہیں۔ اسی طرح غلط العام الفاظ بھی لغت میں راہ پا جاتے ہیں۔ چھوٹے لغت میں صرف وہی الفاظ درج کیے جاتے ہیں جو بالعموم بول چال یا تحریر میں زیادہ استعمال ہوتے ہیں۔ ان کے انتخاب میں مرتب کو کافی دقت کا سامنا کرنا پڑتا ہے۔ کیونکہ ایک طرف تو قارئین کی ضروریات مدنظر ہوتی ہیں، دوسری طرف کتاب کا حجم اور تیسرا طرف ناشر کا تجارتی مقصد پیش نظر ہوتا ہے۔

ایک مسئلہ لغت کے مرتب کرنے کے سلسلے میں یہ ہوتا ہے کہ اسے نحوی اور صرفی تراکیب، الفاظ کا مانجد اور الفاظ کی ارتقائی صورت دینا ہوتی ہے اور قارئین کی ذہنی اور علمی سطح کو پیش نظر رکھنا پڑتا ہے۔ یہی کیفیت الفاظ کے هجوم، املا اور تلفظ کی ہے۔ اس طرح مرتب کو کافی دقت اور پریشانی کا سامنا کرنا پڑتا ہے۔ لغت میں دو قسم کے الفاظ دیئے جاتے ہیں۔ یعنی ایسے الفاظ جو صرف و نحو میں استعمال ہوتے ہیں۔ مثلاً اسماء اور حروف علیت وغیرہ اور ایسے الفاظ جو زبان کے نظم سے باہر بطور حوالہ استعمال ہوتے ہیں مثلاً اسماء الرجال اور اسمائے اماکن وغیرہ۔

لغات میں صرف و نحو کی معلومات کس حد تک دی جانا چاہئیں یا ایسی معلومات دینا بھی چاہئیں یا نہیں، ماهرین لسانیات کا اس معاملے پر اختلاف ہے۔ بعض لغات میں الفاظ کے مترادفات کا فرق بہت کم بتایا جاتا ہے اور مقولوں، ضرب الامثال اور محاورات کی وضاحت بھی زیادہ نہیں کی جاتی۔ تکنیکی اصطلاحات کی وضاحت بھی واجبی سی دی جاتی ہے۔ ایسے لغات میں پرانے یا متروک الفاظ کی بھرمار ہوتی ہے۔ نئے الفاظ، روزمرہ محاورات اور ضرب الامثال سے گریز کیا جاتا ہے۔ اس طرح یہ لغات پایہ ثقاہت سے ساقط ہو جاتے ہیں۔

”لغت“ مختلف قسم کے ہوتے ہیں۔ مثلاً

#### ۱. عام مقصدی لغت:

اگرچہ ہر لغت ایک مخصوص مقصد کے پیش نظر لکھا جاتا ہے تاہم قارئین کے اپنے کچھ تقاضے ہوتے ہیں۔ جنھیں پورا کرنا ناشرین کا مقصد ہوتا ہے۔ ایک تقاضا تو یہ ہے کہ لغت جامع اور معلوماتی ہو۔ یعنی لغت ایسا ہونا چاہیے جس میں علمی نقطہ نظر سے الفاظ کے معانی کی وضاحت کی گئی ہو، جامع دستیاب معلومات کا اندرالج کیا جائے یا اس میں بعض معیارات کے مطابق الفاظ کی تشریح دی جائے۔ اگر کوئی لغت ان اصولوں پر پورا نہیں اترتا تو وہ اچھا لغت کھلانے کا مستحق نہیں ہے۔ اس لغت کو اچھا لغت سمجھا جاتا ہے جس میں ہر طبقہ خیال کے الفاظ اور اصطلاحات کی تشریح مل جائے اور اس طرح عام آدمی کا مقصد

حل ہوجائے۔ بعض لوگ جیبی لغات کا تقاضا بھی کرتے ہیں۔ اس طرح کے جیبی لغات پوری معلومات فراہم نہیں کرتے۔ البتہ وقتی طور پر کافی حد تک الفاظ کی تعبیر و توضیح میں معاون ثابت ہو سکتے ہیں۔ ایسے لغات ابتدائی جماعتیں کے طلبہ کے لیے بہت مفید ہوتے ہیں۔ یہ لغت بالعلوم ذولسانی ہوتے ہیں۔

## ۲. عالمانہ لغت:

عام استعمال کے لغات کے بر عکس عالمانہ لغات میں سائنسی لحاظ سے الفاظ کو ترتیب دیا جاتا ہے۔ ان کا مأخذ، اصل صورت، ارتقائی کیفیت، صرفی و نحوی حالت اور محل استعمال وغیرہ بتایا جاتا ہے۔ یہ لغت بھی ذولسانی ہوتا ہے۔ ایسے لغات کو جامع لغت بھی کہا جا سکتا ہے۔

## ۳. مخصوص لغات:

یہ لغات مخصوص علوم و فنون کے الفاظ اور اصطلاحات کی تشریح کرتے ہیں۔ مثلاً لغات القرآن، لغات الحدیث، لغات علم الحیوانات، لغات علم نباتات، لغات الکیمیا، فرنگ اقبال، فرنگ میر وغیرہ۔ ایسے لغت کو فرنگ اصطلاحات بھی کہا جا سکتا ہے۔ محاوراتی لغت یا ضرب الامثال والی لغت اسی قسم کے ذیل میں آتے ہیں۔

تہذیب کے ابتدائی دور میں انسان لغات سے بے نیاز تھا۔ لوگ کسی بھی حوالہ جاتی سند کے بغیر الفاظ کا استعمال کرتے تھے۔ میسونوپوئیمیا سے ساتویں صدی قبل مسیح کے دور کی ایک مختصر فہرست، الفاظ کی ایسی ملی ہے جس سے پتا چلتا ہے کہ اس دور میں الفاظ کی توضیح و تشریح کا کام شروع ہو گیا تھا۔ مغرب میں لغت نویسی کا رواج یونانیوں میں شروع ہوا، اگرچہ زبان اتنی زیادہ تبدیل نہیں ہوئی تھی کہ اس کی وضاحت کی ضرورت پیش آتی۔ پہلی صدی عیسوی کے بعد یونان میں صرف و نحو کی بہت سی کتابیں لکھی گئیں۔ یونانی لغت نویسون میں سکندریہ کے پمپی لس نے کا نام سرفہرست ہے<sup>(۳)</sup>۔ لغت نویسی میں مذہب، سیاست اور ادب نے نمایاں کردار ادا کیا ہے۔ جہاں ایک سے زیادہ زبانیں رائج رہی ہیں، وہاں کسی ایک زبان کو دوسری پر فوقیت نہیں رہی۔ یا جہاں کوئی عظیم

مذہب پیدا نہیں ہوا یا جہاں عظیم ادب تخلیق نہیں ہوا، وہاں لغت نویسی کا بھی فقدان دکھائی دیتا ہے۔ مذہب اس لیے فائق ہے کہ سیاست اور ادب دونوں کی نسبت اس کا دائروہ وسیع ہوتا ہے۔ چنانچہ بده کی تعلیمات کی تفہیم کے آغاز سے ہی لغت نویسی کا آغاز ہوا<sup>(۴)</sup>۔ یوریشیائی علاقے میں سب سے پہلا لغت ساتوں صدی قبل مسیح میں لکھا گیا۔ جسے شوادین نے مرتب کیا تھا۔ اس لغت میں زیادہ تر بده مت کی کتابوں کے مشکل الفاظ کا مطلب لکھا گیا تھا<sup>(۵)</sup>۔ سنسکرت میں لغت نویسی کا آغاز و بدک نگہنڈوؤں کی شکل میں ۱۰۰۰ قبل مسیح میں ہوا۔ یہ ادق و بدک الفاظ کا مجموعہ ہوتے تھے۔ ان میں متحدد المعنی الفاظ، مختلف المعنی الفاظ اور ہم معنی مادوں اور دیوتاؤں کے نام وضاحت کے ساتھ جمع کیے جاتے تھے<sup>(۶)</sup>۔ یورپ میں سب سے پہلے ہیلینی عہد کے یونانیوں نے جس طرح ادب، فلسفہ، قواعد، سیاسیات وغیرہ کی بنیاد رکھی اسی طرح انہوں نے ہی لغت نویسی کا آغاز بھی کیا۔ چنانچہ سب سے پہلے گلاؤ کس Glaucus (۲۰ ق.م) نے ایک تھجی فرنہنگ Vipperles Lexicon مرتباً کی۔ اس کا مقصد یہ تھا کہ مقدس ادب پورے تقدس اور احترام کے ساتھ سمجھا جاسکے<sup>(۷)</sup>۔ عرب زبان میں ابوالسود الاولی (۶۸۸ء م) کے شاگرد خلیل بن احمد (۷۱۸ء م) نے ”کتاب العین“ کی صورت میں پہلا لغت مرتب کیا۔ اس کی ضرورت اس لیے پیش آئی کہ عرب زبان میں اختلاف رائے ہونے لگاتھا اور ہر طبقے کے افراد خصوصاً عجمی غلطیاں کرنے لگے تھے<sup>(۸)</sup>۔ انگریزی لغت نویسی کی ابتداء انگلو سیکسن عہد میں لاطینی تحریروں مثلاً Psalter اور Gospels کی لغاتی حاشیہ نگاری Glossaries سے ہوئی۔ تاکہ اس حاشیہ نگاری سے وہ قارئین مستفید ہو سکیں جو لاطینی سے نا آشنا ہیں یا جن کی معلومات کم ہیں۔<sup>(۹)</sup>



بر صغیر پاک و ہند میں بھی سیاسی حالات اور تہذیبی عوامل یعنی پہلے مسلمانوں اور پھر یورپیں اقوام کی آمد کی وجہ سے اردو لغت نویسی کا آغاز ہوا۔ چنانچہ ایک طرف تو عربی اور فارسی لغت کی روایت نے اردو لغت نویسی کے لیے بنیاد کا کام کیا اور دوسری طرف مستشرقین نے ہندوستانی لغت نویسی کو جدید سائنسی اور منطقی انداز بخشا۔

اردو لغت نویسی کے ابتدائی نقوش عربی ادب میں پائے جانے والے ان بہت سے هندوی یا ان کی معرفت شکلؤں میں تلاش کیے جاسکتے ہیں۔ جو ظہور اسلام سے قبل یا ظہور اسلام کے بعد ابتدائی عہد میں لکھا گیا۔ مثلاً قرآن مجید میں مشک، زنجیل اور کافور جیسے الفاظ بھی ملتے ہیں۔ اس کے علاوہ عرب سیاحوں مثلاً سلیمان تاجر (۵۲۳۷) اور ابو زید حسن البرانی (۵۲۶۴) کے سفرناموں اور دیگر عربی تحریروں میں ناریل، دیپ، جزر (گجر)، طافن (دکن)، صندل (چندن) جیسے بہت سے الفاظ ملتے ہیں۔ (۱۰)

بر صغیر میں بھی فارسی اور هندی کے اختلاط کے زیراثر هندی الفاظ اولاً مفرد شکلؤں میں اور پھر هندی محاورات یا ترجمے کی شکل میں فارسی تحریروں میں شامل ہونے لگے۔ ان الفاظ کی فارسی تشریحات کے ساتھ ساتھ بعض هندی الفاظ مترافات کے طور پر لائے جانے لگے۔ تاکہ برصغیر کے عام خواندہ لوگ ان هندی مترافات کی مدد سے فارسی الفاظ کے صحیح معنوں سے واقف ہو سکیں (۱۱)۔ اس طرح کے الفاظ کی طرف سب سے پہلے بروفسر حافظ محمود شیرانی نے توجہ دلائی تھی۔ اور ”فرهنگ نامہ قواس“، ”ادات الفضلاء“، ”زبان گویا“، ”غنتیه الطالبین“، ”شرف نامہ منیری“، ”مویدالفضلاء“، ”ریاض الادویه“ وغیرہ میں شامل اس طرح کے الفاظ کا ذکر کیا ہے۔ اس کے بعد محمد بن قوام کی مرتب کردہ لغت ”بحر الفضائل فی منافع الافاضل“ میں شامل ہندوستانی الفاظ و فقرات کی مکمل نشان دہی کی ہے (۱۲)۔ فارسی فرنگوں میں مترافات کے طور پر هندی/ اردو الفاظ شامل کرنے کا جو سلسلہ ”فرهنگ نامہ قواس“ (ساتویں صدی ہجری کے اوآخر یا آئٹھویں صدی ہجری کے آغاز) سے شروع ہوا تھا، اس نے نویں صدی ہجری (۸۱۷ء) میں ”بحر الفضائل فی منافع الافاضل“ (۷۹۵ھ) تالیف محمد بن قوام کرخی میں ایک باقاعدہ باب کی صورت اختیار کرلی۔ اردو لغت نویسی سے ان ابتدائی نقوش کے بعد اس کے خدوحال، لغت کی اس شکل میں اور زیادہ واضح ہوئے جو اردو، فارسی منظوم نصاب ناموں کے نام سے مشہور ہیں (۱۳)۔ یہ مسلمہ حقیقت ہے کہ بجou کا ذہن بہت تیز ہوتا ہے اور بچپن میں یاد کی ہوئی چیز عرصہ دراز تک حافظے میں محفوظ رہتی ہے۔ چنانچہ ہمارے اسلاف نے اس نفسیاتی نکتے کے پیش نظر نظم

## میں نصاب نامے ترتیب دیئے۔ (۱۴)

ہندوستان میں نصابوں کی تحریک زبانوں کے لحاظ سے مقامی ہے۔ بہر حال صوبوں میں اپنی اپنی زبان میں بھی نصاب نامے ترتیب دیئے جاتے رہے۔ مغلوں سے پہلے کی زبان کا پتا نہیں۔ مگر ان کے دور میں فارسی کا رواج رہا۔ البتہ مغلوں سے پہلے فرنگ نگار اپنی تالیفات میں بعض بعض الفاظ کی تشریح میں ایک هندی زبان کا لفظ دیتے ہیں۔ ان کا اکثر ذخیرہ آج کی اردو میں موجود ہے۔ اس لئے اسے پرانی اردو کہا جاسکتا ہے۔ ان فرنگوں کی تشریحی زبان فارسی ہے، تاہم بجون کو فارسی سمجھانے کے لیے هندی یا مقامی زبان سے مدد لی جاتی تھی۔ مغلوں کے عہد میں معلمان و متعلمان کی توجہ دیسی زبانوں کی طرف مبذول ہونے لگی۔ لیکن اس تبدیلی کی تاریخ کا پتا نہیں۔ اکبر کے دور میں اکبر کی تعلیمی اسکیم سے فارسی کو فروغ ملا۔ اور هندی زبانوں کے نصاب فارسی زبان سیکھنے کی غرض سے تیار کیے جانے لگے۔ فارسی نصاب ناموں میں سے چند ایک کے نام حسب ذیل ہیں:

نصاب الصبيان از ابونصر فراہی، بدیع النصاب از امیر خسرو، نصاب نصیب اخوان از مطهر (۵۷۷ھ)، نصاب عقود الجواہر از محمد حنیف، نصیب الفضلاء، اسمائی حروف (۸۱۸ھجری) نصاب حسنی (۹۹۹ھجری) نصاب کمال از مولانا کمال: قنية الفتیان از شیخ صدرالدین بن بدرالدین، نصاب ضیائی یا تجنیس اللغات از جامی، نظم مثلث یا نصاب الاخوان یا نصاب بدیعی از بدیعی، منطق الصبيان از غنی، نسب صبیان از شیخ اسحاق لاہوری (۱۰۵۷ھجری) وضوح الصبيان از شیخ حم بن مولانا کلان بن مخدوم الصبيان شیخ احمد: انصاب الاولان یا نصف النصاب، نصاب از نامعلوم، شاه نظم یادافع الاغلاط از امان اللہ (۱۱۲۰ھجری) مثلث از نامعلوم، نزہت الصبيان از عبدالمحیج (۱۱۷۹ھجری)، نصاب میراب، نصاب کمال الدین مسمی یہ نصاب از نامعلوم، نصاب از ایاز الدین (۱۱۹۲ھجری)، نصاب مقلوب از انشاء، مفتاح الافواہ از حافظ حسن اللہ لاہوری (۱۱۹۶ھجری).

فارسی زبان کے ساتھ ساتھ اردو نصاب ناموں کی طرف بھی لکھنے والے متوجہ ہوئے۔ اردو میں نصاب ناموں کی تعداد زیادہ نہیں ہے۔ اس کی بڑی وجہ یہ ہے کہ فارسی زبان

میں نصابی سلسلہ سات آٹھ سو سال سے جاری تھا مگر اردو زبان میں تین سو سال سے یہ سلسلہ شروع ہوا۔ اندازہ ہے کہ اردو زبان میں نصاب کا سلسلہ دسویں صدی سے شروع ہوا۔ معلوم اردو نصاب ناموں کے نام یہ ہیں:

قصیدہ در لغات هندی از حکیم یوسفی هروی (۱۵۴۲ء) ہجری / ایک منظوم لغاتی نصاب از احمد چندولدنی چند ساکن سکندر آباد ضلع بلند شہر (۹۶۰ھجری / ۱۵۰۳ء). حالت باری از ضیاء الدین خسرو (۱۰۳۱ھجری) (۱۶). اللہ خدائی از تجلی (۱۰۶۶ھجری)، رازق باری از اسماعیل (۱۰۷۱ھجری)، ایزدباری از کھتری مل ولد سامل داس (۱۰۱۱ھجری)، حمد باری یا جان پہچان (سہ لسانی نصاب) از میر عبدالواسع ہانسوسی (۱۱۰۵ھجری) (۱۷). نصاب از مقطنه (۱۲۶۱ھجری)، مطبوع صیبان از صفائی (بارہویں صدی ہجری کا آخر)، ترمیم شده خالق باری مع شرح از منشی محمد بلاقی (۱۲۰۵ھجری)، خالق باری از سید غلام ولی امروہوی، فرح صیبان از شیخ اسحاق، فتح الفهم از نامعلوم، خالق باری از اکرم (۱۲۰۵ھجری)، اللہ باری یا ذوق الصیبان از حافظ احسن اللہ احسن (۱۲۰۷ھجری)، قادر باری از فیاض عسکری (۱۲۱۰ھجری)، صفت باری از گنیش داس قانونگو (۱۲۲۰ھجری)، اسمائی فارسی از نوندہ رائے، قرآن مصحف از نامعلوم، گنج فارسی از مهلہ، رازق باری ازوالہ، ایزد باری، لغات السعید از محمد حصار، نصاب حسن عرف شمع انجمن از منشی حسن علی جم (۱۲۵۴ھجری)، نصاب مختصر از قدرت اللہ احمد عاصی (۱۲۵۹ھجری) فیض جاری از حافظ میر شمس الدین محمد (۱۳۰۲ھجری) قادر نامہ غالب از اسد اللہ خان غالب، حمد باری از عبد السمیع رامپوری، مفید البحث از منشی جمعیت علی (۱۳۰۲ھجری)، نادر الترتیب مع فرهنگ از عزیزالدین احمد نظر جلسیری (۱۸۹۵ء)، تلنگی قیل و قال از افضال، بالک باری از پنڈت بلرام کشمیری.

اگرچہ شمالی ہند میں اردو لغت نویسی کا آغاز مذکورہ بالا نصاب ناموں کی صورت میں دسویں صدی ہجری کے نصف اول میں ہوا۔ مگر جنوبی ہند اور گجرات میں یہ عمل اس سے پہلے شروع ہو گیا تھا۔ سید سلیمان ندوی راندھیر میں اور ڈاکٹر نجیب اشرف

ندوی گجرات میں لکھے جانے والے دو ایسے لغات پر روشنی ڈالتے ہیں جنہیں وہ تالیف اور نام کے علاوہ ان میں شامل الفاظ کی قدیم شکلوں کی بنیاد پر ”خالق باری“ سے زیادہ قدیم قرار دیتے ہیں۔ ڈاکٹر نجیب اشرف ندوی اپنی دریافت کردہ ”لغات گجری“ کو خالق باری سے مقدم قرار دیتے ہیں اور لکھتے ہیں کہ ”یہ لغت نہ صرف یہ کہ گجرات میں لکھا گیا ہے، بلکہ ”خالق باری“ کے مرتب کے پیش نظر بھی رہا ہے۔ اس میں الفاظ کی وہ شکلیں ملتی ہیں جو خالق باری کی شکلوں سے قدیم تر ہیں (۱۸)۔ یہ دونوں سہ لسانی لغات ہیں۔ ”لغات گجری“ نثری جب کہ سید سلیمان ندوی کا دریافت کردہ لغت منظوم ہے۔

مذکورہ بالا دونوں لغات کے بعد دکن میں بھی لغاتی نصاب ناموں کی تدوین و ترتیب کا سلسلہ شروع ہو گیا۔ ان میں ”گنج نامہ“ از سید طاہر شاہ نارنولی (متوفی ۱۱۵ھ) (۱۹) اور سید محمد والہ (متوفی ۱۸۴ھ) کی ”رازق باری“ (۲۰) اور ”رسالہ در لغت عروض“ (۲۱) اور فیاض عسکری کی ” قادر باری“ (۱۲۱۰ھ) نمایاں ہیں (۲۲)۔ اس زمانے میں ایک لغت ”فرهنگ اصطلاحات سائنس“ (۱۲۰۰ھ) بھی لکھی گئی۔ اس میں سائنسی اصطلاحات کی وضاحت اردو میں کی گئی تھی۔ اصل انگریزی الفاظ بھی دیئے گئے تھے اور اندرجات ہجاءی ترتیب سے دیئے گئے تھے (۲۳)۔

ملا عبدالواسع ہانسوی کی تالیف کردہ اردو۔ فارسی لغت ”غرائب اللغات“ عہد عالمگیری میں لکھا گیا۔ اسے اردو-فارسی کا پہلا باقاعدہ لغت تسلیم کیا جاتا ہے۔ چونکہ اس لغت میں طلبہ کی تدریسی ضروریات کا خیال رکھا گیا تھا۔ اس لیے اس میں مدرسانہ انداز پایا جاتا ہے (۲۴)۔ ”تحفة الہند“ بھی اور نک زیب عالمگیر کے زمانے میں مرتضی محمد ابن فخر الدین نے لکھی۔ اس لغت میں هندی لفظوں کا تلفظ اور ان کے معانی فارسی میں دیئے گئے ہیں (۲۵)۔ ”غرائب اللغات“ اور ”نوادرالالفاظ“ سے پہلے علی اجمیری پلولی نے ”عجائب اللغات“ لکھی تھی۔ اس نے نسخہ جہانگیری، فرنگی طب شہابی اور غرائب اللغات سے استفادہ کیا تھا (۲۶)۔ ”غرائب اللغات“ کے کافی عرصے بعد سراج الدین علی خان آرزو نے تصحیح و ترمیم کے ساتھ نوادرالالفاظ (۱۱۶۵ھ) کے نام سے ایک لغت مدون کیا۔ اور اس میں ”غرائب

اللغات“ کے تمام اندرجات کو شامل کر لیا (۲۷)۔ زیدۃ الاسماء ۱۱۰ هجری/ ۱۷۵۹ء، مفتاح اللغات ۱۲۳۶ هجری/ ۱۸۲۲ء میں لکھی گئیں۔ ۱۲۰۷ هجری/ ۱۷۹۲ء میں مرزا جان طپش دہلوی نے ڈھاکے میں رہتے ہوئے ۹۶ صفحات کا ایک مختصر لغت ”شمس البيان فی مصطلحات هندوستان“ ترتیب دیا۔ جو پچاس سال بعد مرشد آباد سے شائع ہوا۔ اس میں اندرجات کی ترتیب کا کوئی التزام نہیں ہے۔ البتہ اردو کی ہکاری آوازوں (بھ، پھ، تھ، ٹھ وغیرہ) کو علیحدہ اور باقاعدہ حرف کی شکل دے کر ان کے اندرجات المک کیے گئے ہیں۔ مولوی محمد مهدی واصف نے ۱۲۴۸ هجری/ ۱۸۳۳ء میں ”دلیل ساطع“ (مطبوعہ مطبع مظہر العجائب، مدرس) کے نام سے ایک فارسی-اردو لغت مرتب کیا۔ اس میں شامل الفاظ کسی انگریزی لغت سے مانحوذ ہیں۔ تلفظ اور الفاظ کی اصلیت وضاحت سے دی گئی ہے۔ اس لغت کے اکثر الفاظ اب یا تو متروک ہو چکے ہیں یا بہت کم استعمال ہوتے ہیں۔ ۱۲۵۳ هجری/ ۱۸۳۷ء میں مولوی اوحد الدین بلگرامی نے ”نفائس اللغات“ (مطبوعہ مطبع نول کشور لکھنؤ ۱۸۵۹ء) لکھی۔ اس کی ضخامت گزشتہ سب لغات سے زیادہ یعنی ۶۳۶ صفحات ہے۔ اس میں مندرجہ اردو الفاظ کے تلفظ کی نشان دہی وضاحت سے کی گئی ہے۔ اس لغت میں ہندی الصل الفاظ کے علاوہ وہ تمام عربی اور فارسی الفاظ بھی شامل کیے گئے ہیں جو اردو میں مستعمل تھے۔ محاورات، البتہ، اس میں کم ہیں۔ ۱۲۵۴ هجری/ ۱۸۴۴ء میں میر علی اوسط رشک نے ”نفس اللغة“ کے نام سے ایک لغت لکھا۔ جس میں اردو الفاظ کے معنی فارسی زبان میں وضاحت کے ساتھ دیئے گئے ہیں۔ مگر لغت کی ترتیب اور معنوں کی وضاحت سے معلوم ہوتا ہے کہ مصنف کو فن لغت نویسی سے کوئی علاقہ نہیں۔ اس کا پہلا حصہ ہی دستیاب ہے جو حرف ”ت“ تک ہے۔ ۱۲۶۲ هجری/ ۱۸۴۵ء میں محبوب علی رام پوری نے ”منتخب النفائس“ کے نام سے لغت لکھا۔ اس میں عربی الفاظ کی کثرت ہے۔ ان کے بارے میں تفصیل سے وضاحت کی گئی ہے۔ اسے اردو کے بجائے عربی لغت کہنا زیادہ موزوں ہو گا۔ ۱۸۴۵ء میں ہی میر حسن عرف میر کامل نے ”نفائس اللغات“ کی تلخیص ”نفس النفائس“ کے نام سے لکھی اور ۱۲۷۷ هجری/ ۱۸۵۷ء میں رادھا کشن کا ”ظہیر العلماء“ نامی

لغت وجود میں آیا۔

اس دور میں جسے هندی دور بھی کہا جا سکتا ہے۔ فارسی کے لغات میں کہیں کہیں هندوی یا هندی مترادفات دیئے گئے ہیں۔ اگر ان اردو هندوی الفاظ کو فارسی سے الگ کر دیا جائے تو اردوئے قدیم کی ایک لغت تیار ہو سکتی ہے۔ ان الفاظ سے اس وقت کی اردو کی کیفیت کا پتا چلتا ہے۔ مثلاً ”ادات الفضلاء“، ”شرف نامہ“ اور ”مویدالفضلاء“۔ (۲۸)



اردو لغت نویسی کے لیے برصغیر کے ماهرین فن لغت کی کوششیں اپنی جگہ جاری تھیں اور اس کے ابتدائی نقوش اب واضح صورت اختیار کرتے جا رہے تھے کہ برصغیر میں یورپی اقوام کی آمد شروع ہو گئی۔ مستشرقین نے برصغیر کی زبانوں سے اپنے ہم وطنوں کو روشناس کرانے کے لیے اپنے اپنے طور پر اپنی اپنی زبان اور اردو / هندی یا اردو اور دوسری زبان کے لغات مرتب کیے۔ ذیل میں مستشرقین کی ان کوششوں کا ذکر کیا جاتا ہے:

Hindstani یا Vocabularium Portuglio - Hindustano Persicum . ۱

یعنی هندوستانی فارسی پرتگالی لغت از جیر و نیمو خاوری Jeronimo Xavier . ۲

کوارچ Quaritch کے مطابق اردو کی سب سے پہلی لغت ایک قلمی نسخہ کی صورت میں تھی جس میں فارسی، هندوستانی، انگریزی اور پرتگالی الفاظ یا کوئی جا درج تھے۔ اس کی تالیف ۱۶۳۰ء میں سورت کے مقام پر ہوئی۔ فارسی اور اردو الفاظ رومان رسم الخط میں لکھے گئے تھے۔ (۳۰)

Rosas: دعاوں کی ایک کتاب ازانتو نیو دا سلدا نہ Antonio de Saldanha (وفات) . ۳

۱۶۶۳ء) قلمی نسخہ کتب خانہ سینٹ لسپوا St. Lisbva میں محفوظ ہے۔ (۳۱)

Instave -San para a confissao Sacramental em Lingua Indostani از . ۴

جان ڈی پیڈ روزا Jons de Perdroza S.J مصنف ۱۶۴۰ء اور ۱۶۷۲ء کے درمیان زندہ رہا۔ اس طرح یہ کتاب سترہویں صدی عیسوی کے وسط میں تصنیف ہونے

۱۲. والی هندوستانی زبان کا لغت ہے۔ (۳۲)
۱۳. لاطینی کونکنی کا لغت: از Ignacio Arcamone (ولادت مارچ ۱۶۱۵ء-وفات ۱۶۸۳ء) قلمی نسخہ در سینٹ لسپوا۔ (۳۳)
۱۴. Francicus Lexican Lingua Indostanica Turonensis مطبوعہ- صورت ۱۷۰۳ء۔ (۳۴)
۱۵. هندی، لاطینی، اطالوی لغت از بیوسپارمایا دابرنسی داگر گنانو Givsappe Marria de Berninda Gargnano (ولادت ۱۷۰۹ء-وفات ۱۷۶۱ء)۔ (۳۵)
۱۶. هندوستانی قواعد John Joshua Grammatica Indostani از جان جوشوا کیتلر Kaetler ۱۷۱۵ء۔ یہ کتاب هندوستانی زبان کی لغت و قواعد پر مشتمل تھی۔ بعد میں ۱۷۴۱ء میں ایک اور مصنف شلزے نے ”ہندوستانی زبان کے قواعد“ کے نام سے اپنی زبان میں ان الفاظ کو شامل کر لیا۔ اس میں اہم لغات کی فہرستیں بھی شامل تھیں۔ (۳۶)
۱۷. اطالوی هندی لغت: از فادر کاسیانو دامار سیراتا Fr. Cassiano Da Marcerata (ولادت ۱۷۰۸ء، وفات ۱۷۸۵ء)۔ (۳۷)
۱۸. ڈیوڈمل کا لغت: ڈیوڈمل کے مضامین مطبوعہ ۱۷۴۳ء میں لاطینی، هندوستانی اور فارسی کا ایک مختصر سالغت بھی شامل تھا۔ (۳۸)
۱۹. هندوستانی قواعد: قلمی نسخہ از فرانسیس ماراداتونس Francois Maria Da Tones - تاریخ تالیف غالباً ۱۷۵۶ء۔ (۳۹)
۲۰. Thesaurus Lingua - Indiana (Hindustanica): از یوجینوترائی گوئی روس (ولادت ۱۶۸۷ء، وفات ۲۲ اپریل ۱۷۲۱ء)۔ (۴۰)
۲۱. Fragmento de un vocabolario di Lingua Indostana از اصطفانس - ایس - ایس پیشوایٹ پاولا - سی - ڈی Stephenus a - ss Petro ete Paula (وفات: مالابار ۱۷۶۶ء)۔ (۴۱)

- . ۱۴ Alphabetum Indostanum cui accedit Grammatica, Dictionarium .  
یعنی هندوستانی حروف تہجی از اصطفانس (وفات ۱۷۶۶ء) اس  
کتاب میں قواعد، لغت اور عیسائی عقائد کی کتاب شامل ہے۔ (۴۲)
- . ۱۵ Vocabulario Italiano- Indostanico ed Indostano- Italiano .  
هندوستانی لغات اور هندوستانی اطالوی لغات از اصطفانس (وفات ۱۷۶۶ء). (۴۳)
- . ۱۶ Grammatical Remarks on the Practical and Regular Dialect of the  
Indostani Language, Commonly Called Moors, with a vocabulary,  
English and Moors. - George Hadley از جارج ہیڈلے اردو میں صرف و  
نحو پر لکھی جانے والی سب سے پہلی کتاب تسلیم کی جاتی ہے۔ اس میں اردو  
الفاظ کے معانی انگریزی زبان میں دیئے گئے ہیں۔ اس طرح اس میں لغت کی  
خصوصیت پیدا ہو گئی ہے۔ پہلی مرتبہ ۱۷۷۲ء میں پھر ۱۷۷۴ء، ۱۷۸۴ء،  
۱۸۰۱ء اور ۱۸۰۹ء میں شائع ہوئی۔ (۴۴)
- . ۱۷ J.Ferguson از جیمز فرگوسن A Dictionary of the Moors Language .  
لندن ۱۷۷۹ء۔ اس میں صرف و نحو کا حصہ بھی شامل ہے۔ یہ رومان حروف میں  
چھپی۔ (۴۵)
- . ۱۸ لغت (عنوان نامعلوم)؛ مخطوطہ از اوسان (۲۵ فروری ۱۷۸۴ء). (۴۶)
- . ۱۹ A Dictionary, English and Hindostanee از جان بورتھ گلکرائست،  
مطبوعہ ۱۷۸۷-۹۶ء، اس میں انگریزی الفاظ اور محاوروں کے معنے اردو اور رومان  
دونوں حروف میں دیئے گئے ہیں۔ (۴۷)
- . ۲۰ The Indian Vocabulary از نامعلوم مصنف، لندن ۱۷۸۸ء، اس میں انگریزی  
الفاظ کے اردو معانی دیئے گئے ہیں۔ (۴۸)
- . ۲۱ The Table Containing Examples of all the different species of  
Infinitives and Participles that are derived from Till-Literal Verbs

- in the Form in which they are used in Persian and in the  
از ایف بالفور (F.Balfour) مطبوعہ ایشیائیک Language of Illustration.  
رسروچر، جلد دوم، ۱۷۹۰ء، اس میں فارسی اور اردو زبان کے مصادر دیئے گئے  
ہیں۔ (۴۹)
- . ۲۲. Dictionary, English and Hindostany از هنری ہیرس مطبوعہ مدرس  
۱۷۹۰ء- اس میں اشخاص و مقامات کے اعلام کا بھی اضافہ کیا گیا ہے۔ یہ جلد  
دوم ہے۔ معلوم ہوتا ہے جلد اول شائع نہیں ہوئی۔ (۵۰)
- . ۲۳. A grammar of the Hindostanee Language از ڈاکٹر بورٹھ وک گلکرائیٹ،  
مطبوعہ کلکتہ ۱۷۹۶ء، کتاب کے آخر میں انگریزی- ہندوستانی اور ہندوستانی-  
انگریزی الفاظ کا لغت ہے۔ (۵۱)
- . ۲۴. فارسی، ہندوستانی، انگریزی لغت از گلیڈون Gladwin، مطبوعہ کلکتہ  
۱۷۹۷ء (۵۲)
- . ۲۵. Oriental Liguist از جان بورٹھ وک گلکرائیٹ مطبوعہ ۱۷۹۸ء، انگریزی،  
ہندوستانی اور ہندوستانی، انگریزی لغت، جس کے شروع میں زبان اردو کے متعلق  
بعض قواعد اور صرف و نحو پر بحث کی گئی ہے۔ (۵۳)
- . ۲۶. Anti Jargonist (مقدمہ ہندوستانی زبان) جسے مورز Moors بھی کہتے ہیں: از  
ڈاکٹر جان بورٹھ وک گلکرائیٹ کلکتہ ۱۸۰۰ء، اس میں زبان کے ابتدائی اصولوں  
سے بحث کی گئی ہے، انگریزی- ہندوستانی اور ہندوستانی- انگریزی لغت بھی  
ہے۔ (۵۴)
- . ۲۷. Stranger's East India Guide to the Hindooostanee, or grand popular  
Language of India (Improperly called Moors) از ڈاکٹر جان بورٹھ وک  
گلکرائیٹ مطبوعہ کلکتہ ۱۸۰۲ء اس میں فارسی افعال اور ان کے اردو اور انگریزی  
معانی دیئے گئے ہیں۔ یہ کتاب ۱۸۰۱ء میں New Theory of Persian Verbs

- . ۲۸. اصطلاحات کا ترجمہ اردو زبان میں دیا گیا ہے۔ (۵۵) with synonyms in Persian and English (لغت فقه اسلامی) از ایس ایس روسو Dictionary of Mohammadan Law مطبوعہ لندن، ۱۸۰۲ء، اس میں اسلامی فقہ میں مستعمل S.S Rousseau فرینس کس ایم ٹیورنی سس کا لغت: اس کا مولف ایک اطالوی مستری تھا جو هندوستان میں تبلیغ مذہب کی غرض سے آیا تھا، اس نے ۱۸۰۴ء میں هندوستانی زبان کا ایک لغت لکھا تھا۔ (۵۶)
- . ۲۹. از ڈاکٹر جان بورٹھ وک گلکرائست (دو جلدیں: پہلی جلد مطبوعہ، ۱۸۰۶ء، دوسری جلد مطبوعہ ۱۸۰۸ء ایڈنبرا) دوسری جلد میں انگریزی-ہندوستانی اور ہندوستانی-انگریزی لغت رومن حروف میں ہیں۔ (۵۷)
- . ۳۰. کپتان جوزف ٹیلر اور ڈاکٹر ہنٹر کا ہندوستانی-انگریزی لغت-فورٹ ولیم کالج میں ہندوستانی کے پروفیسر کپتان ٹیلرنے اپنے استعمال کے لیے ہندوستانی-انگریزی لغت تیار کیا تھا۔ ڈاکٹر ہنٹر نے کالج کے قابل ہندوستانیوں کی مدد سے اس پر نظر ثانی کر کے اس کو پہلی مرتبہ ۱۸۰۸ء میں کلکتہ سے چھپوا�ا۔ (۵۸)
- . ۳۱. Indian Philology (ہندوستانی لسانیات) از ڈاکٹر جان بورٹھ وک گلکرائست یعنی انگریزی-ہندوستانی لغت مع مقدمہ صرف و نحو مطبوعہ لندن ۱۸۱۰ء۔ معنے رومن حروف میں ہیں۔ (۵۹)
- . ۳۲. An Hindooostanee Naval Dictionary of Technical Terms and Sea Phrases از لیفٹینٹ رو بک Roebeck مطبوعہ کلکتہ، ۱۸۱۱ء۔ (۶۰)
- . ۳۳. The Hindustani Manual، گفتگو کے مقصد کے لیے لکھی جانے والی اس کتاب کے دوسرے حصے میں انگریزی اردو کے بعض مفید الفاظ بھی درج کیے گئے ہیں۔ یہ دوسرا حصہ لندن سے ۱۸۱۵ء میں شائع ہوا۔ بعد میں اس کے گیارہ ایڈیشن چھپے۔ (۶۱)

- .۳۵ A Pocket Dictionary, Hindostani and English از کیپٹن رابرٹ ڈوبی،  
مطبوعہ لندن ۱۸۱۷ء، یہ انگریزی اردو کا ایک مختصر لغت ہے۔ (۶۳)
- .۳۶ A Dictionary, Hindostani and English از جان شیکسپئر John  
Shakespeare، یہ اردو سے انگریزی لغت ہے۔ مطبوعہ لندن ۱۸۱۷ء، ۱۸۲۰ء، (۶۴) ۱۸۳۴ء، ۱۸۴۹ء
- .۳۷ The Hindoo Manual or Casket of India از ڈاکٹر جان بورٹھ وک  
گلکرائست، باشتراک میر عبداللہ مسکین، مطبوعہ لندن، ۱۸۲۰ء۔ (۶۵)
- .۳۸ East India Guide از ڈاکٹر جان بورٹھ وک گلکرائست، زبان کے قواعد کے علاوہ  
کتاب کے آخر میں هندوستانی لغت ہے۔ مطبوعہ لندن، ۱۸۲۰ء۔ (۶۶)
- .۳۹ A Dictionary, Hindooostani and English Capt از کیپٹن جوزف ٹیلر  
اوڈبلیو کارمیخائل سمٹھ W. Carmichael Smyth Joseph Taylor  
اردو الفاظ کے معانی انگریزی زبان میں دیئے گئے ہیں۔ مطبوعہ لندن، ۱۸۲۰ء۔ (۶۷)
- .۴۰ مقدمہ زبان هندوستانی از ولیم ٹینٹ: یہ تالیف تین حصوں پر مشتمل تھی، یعنی گرامر،  
لغت اور اسباق زبان دانی، مطبوعہ، ۱۸۲۴ء۔ (۶۸)
- .۴۱ Introduction to the Hindooostanee Language in three parts, viz:  
Grammar with- Vocabulary and reading Lessons.
- .۴۲ Idiomatic Sentences in the English. Goozarati and Persian  
از دو سا بھائی سہراب جی، مطبوعہ بمبئی ۱۸۳۳ء، اس میں بول چال  
اور محاورے کے جملے انگریزی، هندوستانی، گجراتی اور فارسی زبان میں دیئے گئے  
ہیں۔ (۷۰)
- .۴۳ J.T. Thompson از جے ٹی ٹامپسن English and Urdu School Dictionary

- مطبوعہ سیرام پور ۱۸۳۶ء، سکول کے طلبہ کے لیے انگریزی اردو لغت۔ (۷۱) . ۴۴  
 از جے ٹی ٹامپسن، مطبوعہ سیرام پور A Dictionary in Oordoo and English . ۴۴
- ۱۸۳۸ء، اردو-انگریزی کی لغت۔ (۷۲) . ۴۵  
 English and Urdu Dictionary از جے ٹی ٹامپسن مطبوعہ کلکتہ، ۱۸۴۱ء . ۴۵
- انگریزی-اردو لغت ہے جس میں اردو کے الفاظ رومن میں لکھے گئے ہیں۔ (۷۳) . ۴۶  
 An Indtroduction to the Hindostani Language از جان شیکسپیر، مطبوعہ لندن، ۱۸۴۵ء (۷۴) . ۴۶
- ولیم یٹس مطبوعہ لندن اور A Dictionary, Hindoostani and English . ۴۷  
 کلکتہ، ۱۸۴۷ء، یہ اردو انگریزی کا لغت ہے۔ (۷۵) . ۴۷
- Dictionary, Hindoostani and English از این برائیس N.Brice مطبوعہ کلکتہ، ۱۸۴۷ء، اردو انگریزی کے اس لغت میں اردو تلفظ رومن میں دیا گیا ہے۔ . ۴۸
- ۱۸۸۰ء میں اس لغت کا تیسرا ایڈیشن لازارس Lazarus نے نظرثانی کر کے بنارس سے شائع کیا تھا۔ (۷۶) . ۴۸
- Henry N. An Anglo Hindooostanee Vocabulary از ہنری این گرانٹ . ۴۹  
 مطبوعہ کلکتہ، ۱۸۵۰ء، برصغیر میں آنے والے یورپیوں کے لیے اردو انگریزی کالغات۔ (۷۷) . ۴۹
- کارنیگی Petrick Carnagi Kachari Technicalities از پٹنیرک کارنیگی . ۵۰  
 ۱۸۵۳ء، اس میں دفاتر، عدالت، مال گزاری، صنعت و حرف وغیرہ سے متعلق الفاظ جمع کئے گئے ہیں۔ (۷۸) . ۵۰
- English and Hindooostani Vocabulary از نامعلوم مصنف-انگریزی اردو . ۵۱  
 لغت، مطبوعہ مدرس، ۴ء ۱۸۵۴ء (۷۹) . ۵۱
- Hindustani School Dicitonary از نامعلوم مصنف، مطبوعہ بمبئی، ۱۸۵۴ء . ۵۲  
 انگریزی-اردو لغت کا یہ لغت سکول کے طلبہ کی ضروریات پوری کرتا ہے۔ (۸۰) . ۵۲

- .۵۳ N.H. Wilson از این ایج ولسن Glossary of Judicial and Revenue Terms  
مطبوعه لندن، ۱۸۵۵ء، انگریزی کے الفاظ کے ترجمے کے لیے دیگر زبانوں کے علاوہ  
اردو کے بہت زیادہ الفاظ دیئے گئے ہیں۔ (۸۱)
- .۵۴ از سی English and Hindustani Phrasiology or Excercise in Idioms  
بی براون C.P. Brown، کلکتہ، ۱۸۵۵ء۔ (۸۲)
- .۵۵ از نامعلوم مصنف، A Dictionary, English, Hindustani and Persian  
مطبوعہ مدرس، ۱۸۵۷ء۔ (۸۳)
- .۵۶ از ایس An English Hindustani Law and Commercial Dictionary  
ڈبلیوفیلن S.W. Fallon مطبوعہ مدرس، ۱۸۵۷ء۔ (۸۴)
- .۵۷ اردو لغت از فرانسیسی مستشرق برٹرینڈ مطبوعہ پرس، ۱۸۵۸ء۔ (۸۵)
- .۵۸ از ڈنکن فوریس، اس کے ساتھ A Dictionary, Hindustani and English  
انگریزی اردو کا حصہ بھی لگایا گیا ہے، اردو الفاظ کا تلفظ رومن میں دیا گیا ہے،  
مطبوعہ لندن، ۱۸۵۹ء۔ (۸۶)
- .۵۹ A Grammar of the Hindustani Language in the Oriental and  
Roman Character از ڈنکن فوریس، مطبوعہ ۱۸۵۹ء، کتاب کے آخر میں چالیس  
صفحات پر مشتمل اردو الفاظ، ان کا تلفظ رومن میں اور معنی انگریزی میں درج  
کئے گئے ہیں، اختصار کے باوجود یہ ایک دلچسپ لغت ہے۔ (۸۷)
- .۶۰ ترجمہ باغ و بھار از ڈنکن فوریس مطبوعہ لندن، ۱۸۵۹ء، ترجمہ کے آخر میں  
چوبیس صفحات پر دو کالمون میں باغ و بھار میں استعمال ہونے والے تمام الفاظ  
رومیں رسم الخط میں اور ان کے معنے انگریزی میں درج ہیں۔ اس طرح یہ بھی ایک  
چھوٹا سا لغت بن گیا ہے۔ (۸۸)
- .۶۱ Thesaurus of English and Hindustani Technical Terms used in  
H.G. Raverti: از ایج جی ریورٹی Building and other useful Arts. مطبوعہ

## هرٹ فورڈ، ۱۸۵۹ء (۸۹)

- .۶۲ از نامعلوم مصنف، مطبوعہ بنارس، ۱۸۶۰ء۔ Urdu-English Vocabulary
- .۶۳ Glossary Hindustani and English to the New Testament and Psalms از کائن ماتھر Cotton Mather، مطبوعہ لندن، ۱۸۶۱ء۔
- .۶۴ از ڈنکن فوربس مطبوعہ A Small Hindustani and English Dictionary لندن، اس چھوٹے سے لخت میں اردو الفاظ کا تلفظ رومان الفاظ میں لکھا گیا ہے۔ (۹۲)
- .۶۵ از جی پی ہیزل گروو G.P. A Vocabulary, English and Hindustanee مطبوعہ بمبئی، ۱۸۶۵ء، اس فرهنگ میں اسلحہ کے ذخیرے اور عسکری اصطلاحات کا کافی مواد موجود ہے۔ (۹۳)
- .۶۶ از Borradaile A Vocabulary, English and Hindustani مطبوعہ مدرس ۱۸۶۸ء، مدرس پریذیڈنسی کے فوجی طلبہ کے لیے لکھی گئی۔ (۹۴)
- .۶۷ از ایچ اندرس H.Andres ایج اندرس Urdu-English Dictionary (ساتوان ایڈیشن)۔ (۹۵)
- .۶۸ از سدا سکھ لال Sada Sukh Lal Anglo Urdu Dictionary ۱۸۷۳ء، سدا سکھ لال مستشرق نہیں، صرف انگریزی اردو لغت کی وجہ سے ذکر کیا گیا ہے۔ (۹۶)
- .۶۹ از ایچ بلچمن H.Blochman ایچ بلچمن English and Urdu School Dictionary مطبوعہ الہ آباد، ۱۸۷۷ء، سکول کے طلبہ کے لیے رومان حروف میں لکھی گئی۔ (۹۷)
- .۷۰ از ایس ڈبلیو فالون S.W. Fallon ایس ڈبلیو فالون Anglo Hindustani English Dictionary مطبوعہ بنارس، ۱۸۷۹ء، اردو انگریزی کے اس لغت میں فیلن نے ہندوستانی ادبیات سے مثالیں دے کر الفاظ کے معانی کی وضاحت کی ہے۔ (۹۸)

- . ۷۱. The Rev. W. Keagan از ریور نڈبلیو کیگان Urdu-Latin Dictionary مطبوعہ کیتهولک آرفن پریس سردهنا، ۱۸۸۲ء، تلفظ رومن حروف میں ہے۔ (۹۹)
- . ۷۲. New English-Hindustani Dictionary از ایس ڈبلیو فیلن باعانت فقیر چندویش دھلوی، مطبوعہ بنارس لندن، ۱۸۸۳ء۔ یہ جامع لغت ہے، اس میں مرتب نے انگریزی ادبیات اور تکلمی انگریزی زبان سے مثالیں دے کر ان کا اردو میں ترجمہ دیا ہے۔ (۱۰۰)
- . ۷۳. A Dictionary of Urdu, Classical Hindi and English از جان ٹی پلیشس John T. Platts مطبوعہ لندن، ۱۸۸۴ء، جان پلیشس نے اپنی لغت میں ان الفاظ پر زور دیا ہے جن کی اصل سنسکرت یا پراکرت ہے۔ (۱۰۱)
- . ۷۴. Hobson Jobson از کرنل هنری یول Sir Henry Yule مطبوعہ لندن، ۱۸۸۶ء، اس میں وہ الفاظ شامل ہیں جو انگریزی اور دوسری مغربی اقوام کے ہندوستان کے ساتھ تجارتی اور سیاسی روابط کی وجہ سے بعض مغربی زبانوں میں یا مغربی زبانوں سے اردو میں آگئے ہیں، مولف نے الفاظ کے اشتراق اور مأخذ دینے کے علاوہ مغربی اور مشرقی زبانوں کی تحریروں سے حوالے دیئے ہیں جو ہندوستان سے باہر نکل کر دوسری تہذیبوں کا جزو بن گئے ہیں۔ (۱۰۲)
- . ۷۵. Eving مطبوعہ لدھیانہ، ۱۸۸۷ء۔ (۱۰۳) یونانی اردو لغت: از ریور نڈایونک
- . ۷۶. A Romanized English-Hindustani Law and Commercial Dictionary، بنارس سے ۱۸۸۸ء میں ایس ڈبلیوفیلن کے لغت کو لالہ فقیر چند نے چند تراجمیں کے ساتھ شائع کیا، اردو الفاظ کا تلفظ رومن حروف میں دیا گیا ہے۔ (۱۰۴)
- . ۷۷. گلیڈون کا لغت، مطبوعہ ۱۸۸۹ء۔ (۱۰۵)
- . ۷۸. Conversation Manual از لیفٹیننٹ کرنل جی ٹی پلینکٹ، ہندوستانی، فارسی اور پشتو کا سہ زبانی گرامر کا خلاصہ، اس میں ہر شعبہ زندگی سے تعلق رکھنے والے

- تقریباً ۱۵۰۰ الفاظ کی ڈکشنری بھی شامل ہے، مطبوعہ ۱۸۹۱ء۔ (۱۰۶)
- .۷۹ هندوستانی محاورات، الفاظ کی لغت از کرنل فلپس Phillips، مطبوعہ لندن، (۱۰۷) ۱۸۹۲ء
- .۸۰ Military Vocabularies از جی ایف بلوم Hart J.F. Bloom
- لندن، ۱۸۹۲ء، فوجی اصطلاحات کا ترجمہ انگریزی سے اردو میں دیا گیا (۱۰۸) ہے۔
- .۸۱ The Royal School Dictionary از ریورنڈ کریون Craven، مطبوعہ لندن، ۱۸۹۵ء، انگلش هندوستانی الفاظ پر مشتمل ہے۔ (۱۰۹)
- .۸۲ Anglo-Urdu Home Book از جی سمال G. Small اور سی آفرانسنس C.R. Francis، مطبوعہ کلکتہ، ۱۸۹۵ء، طبی کام کرنے والوں کے لیے انگریزی - اردو لغت۔ (۱۱۰)
- .۸۳ The Students Practical Dictionary از نامعلوم مصنف مطبوعہ الہ آباد، ۱۸۹۷ء، فارسی رسم الخط، انگریزی الفاظ کے معانی اردو زبان میں دیئے گئے ہیں۔ (۱۱۱)
- .۸۴ English-Urdu Dictionary از نامعلوم مصنف مطبوعہ الہ آباد، ۱۸۹۷ء۔ (۱۱۲)
- .۸۵ The English-Urdu Dictionary از ڈبلیو ایل ثوبurn W.L. Thoburn، مطبوعہ لکھنؤ، ۱۸۹۸ء۔ (۱۱۳)
- .۸۶ Pollock's Pocket Hindustani از پولک Pollock اور حسین Hosain، مطبوعہ الہ آباد، ۱۹۰۰ء۔ (۱۱۴)
- .۸۷ انگریزی اردو جیسی ڈکشنری از میجر چیپ مین مطبوعہ کیپ ٹاؤن، (۱۱۵) ۱۹۰۴ء
- .۸۸ English-Hidustani Dictionary از جی رینکنگ G. Ranking، مطبوعہ کلکتہ و لندن، ۱۹۰۵ء۔ (۱۱۶)

.۸۹ Major از میجر ایف آر ایچ چیپ میں English-Hindustani Dictionary

F.R.H. Chapman، مطبوعہ لندن، ۱۹۰۸ء، الفاظ کے معانی رومان اردو میں دیئے

گئے ہیں۔ (۱۱۷)

.۹۰ لیفٹینٹ ڈی سی فلات D.C. Phillot نے محاورات اردو پر ایک کتاب لکھی،

مطبوعہ کلکتہ، ۱۹۱۰ء۔ (۱۱۸)



مستشرقین کی ان خدمات کا نتیجہ یہ نکلا کہ اردو زبان میں لغت اور قواعد کا سرمایہ اتنا وافر ہو گیا کہ غیرملکیوں کے لیے اردو زبان سیکھنا آسان ہو گیا (۱۱۹)۔ اس کے ساتھ خود برصغیر میں لغت نویسی کے ایک نئے رجحان کو فروغ ملا اور معیاری اردو لغت لکھے جانے لگے۔ چنانچہ اب تک کی معروضات سے یہ واضح ہو جاتا ہے کہ سولہویں صدی عیسوی کے وسط (۱۵۴۳ھ/۹۵۰ء) میں حکیم یوسف ہروی کے منظوم نصاب نامے ”قصیدہ در لغات هند“ سے شروع ہونے والی لغت نویسی نے سترہویں صدی عیسوی کے وسط (۱۱ویں صدی ہجری کے اوآخر) میں ملا عبدالواسع ہانسی کی لغت ”غرائب اللغات“ کی صورت میں دو لسانی لغت نویسی کا انداز اختیار کر لیا۔ اس دوران منظوم نصاب نامے بھی لکھے جاتے رہے۔ پھر اٹھارہویں صدی عیسوی (۱۷۱۵ء) میں جان جوشوا کٹلر کی ”اردو صرف و نحو“ کی شکل میں اردو-انگریزی اور انگریزی-اردو لغت نویسی کی ابتداء ہوئی۔ اور لغت نویسی کی ان تینوں ابتدائی شکلؤں میں منظوم نصاب ناموں، اردو، فارسی فرنگوں اور اردو-انگریزی لغت نویسی نے انیسویں صدی کے وسط تک ترقی کر کے باقاعدہ لغت نویسی کی شکل اختیار کر لی۔ اس کے بعد اردو-اردو لغت نویسی کا باقاعدہ سلسلہ شروع ہوا۔ (۱۲۰)

بر صغیر میں فارسی-اردو، اردو-فارسی، اردو-انگریزی اور انگریزی-اردو لغت نویسی انیسویں صدی کے وسط تک کافی ترقی کر چکی تھی۔ بالخصوص فیلن اور پلیش کی ہندوستانی-انگریزی لغت نویسی سے تحریک پا کر اسی دور میں اردو-اردو لغت نویسی کی

ابتدا ہوئی۔ چنانچہ سب سے پہلی اردو-اردو لغت امام بخش صہبائی کی تالیف ہے۔ انہوں نے اردو صرف و نحو سے متعلق اپنی یہ تصنیف ۱۸۴۹ء میں مروجہ رواج کے خلاف فارسی کے بجائے اردو میں لکھی اور اس میں اردو محاورات کو بھی شامل کیا اور ان کی وضاحت بھی اردو میں کی (۱۲۱)۔ اس کے بعد اردو-اردو لغات کا قابل ذکر ذخیرہ اکٹھا ہو گیا۔ ان میں سے بعض حسب ذیل ہیں:

۱. گنجینہ زبان اردو یعنی گلشن فیض: از سید ضامن جلال لکھنؤی، (ضخامت ۴۸۰ صفحات، تالیف ۱۸۸۱ء) اس میں محاورات کی وضاحت اردو کے بجائے فارسی میں کی گئی تھی۔ اس لیے یہ اردو-اردو لغت نویسی کے لحاظ سے اہم نہیں۔ (۱۲۲)
۲. سرمایہ زبان اردو: از سید ضامن جلال لکھنؤی۔ اس لغت میں الفاظ و محاورات کے معنی اردو میں دیئے گئے تھے۔ (۱۲۳)
۳. مخزن قواعد: از نیاز علی بیگ نکھت بفرمائش بوڑسن، پرنسلپل قدیم ذلی کالج (تالیف ۱۸۸۶ء) اردو و اصطلاحات و محاورات پر مشتمل، سند اساتذہ کے اشعار سے دی گئی ہے۔ اندرجات کی ترتیب حروف تھجی کے اعتبار سے ہے۔ لیکن ترتیب برقرار نہیں ہے۔ محاورہ، اصطلاح اور لفظ کے درمیان فرق نہیں کیا گیا۔ (۱۲۴)
۴. مخزن المحاورات: از منشی چرن جی لال (تالیف ۱۸۸۶ء)، اردو کے تقریباً دس ہزار محاورات پر مشتمل ہے۔ (۱۲۵)
۵. بھارہند: از محمد مرتضی مجھو بیگ عاشق لکھنؤی (۱۸۸۸ء)، صرف ردیف ”الف“ تک ہی چھپ سکی۔ (۱۲۶)
۶. لغات اردو (خلاصہ ارمغان دہلی): از سید احمد دہلوی (تالیف ۱۸۸۸ء)، اس میں سائیہ ہزار الفاظ و محاورات کی شمولیت کا دعویٰ کیا گیا ہے۔ (۱۲۷)
۷. مصطلحات اردو: از مولوی اشرف علی لکھنؤی (۱۸۹۰ء)، صرف محاورات پر مشتمل ہے، مگر وہ بھی مکمل نہیں۔ (۱۲۸)
۸. اردو لغت: از قدر بلگرامی، الفاظ کے معنی مختصر طور پر دینے کے علاوہ اساتذہ کے

- کلام سے سند بھی پیش کی گئی ہے مگر طبع ہونے کی نوبت نہیں آئی۔ (۱۲۹)
۹. خزانیں الامثال: از شمس الدین فیض حیدر آبادی، مخصوص معنوں میں استعمال ہونیوالی محاورات و امثال اور اصطلاحی الفاظ پر مشتمل ہے۔ سند اساتذہ کے کلام سے دی گئی ہے مگر طبع نہ ہوسکی۔ (۱۳۰)
۱۰. فرهنگ آصفیہ: از سید احمد دھلوی (پہلی جلد اور دوسری جلد ۱۸۸۸ء، تیسرا جلد ۱۸۹۸ء اور چوتھی جلد ۱۹۰۱ء) اردو کی پہلی مبسوط لغت جو بعد میں لکھی جانے والی اردو-اردو لغت کی بنیاد بنی، لغت نویسی کے جدید نظریات بھی اس میں کارفرما نظر آتی ہیں۔ البتہ بہت سے اہم الفاظ نظر انداز کر دیئے گئے ہیں۔ ترتیب اندرج کے سلسلے میں ہجائی طریقہ کار اختیار کیا گیا ہے، مگر تھوڑے سے فرق کے ساتھ تلفظ کی نشان دہی باوضاحت کا کوئی باقاعدہ الترام نہیں ملتا۔ قواعدی نوعیت اور ادبی حیثیت کے تعین اور معنوی وضاحت پر ضرورت سے زیادہ توجہ دی گئی ہے۔ الفاظ کی اصلیت کی طرف اشارہ کرنے کے علاوہ جستہ جستہ الفاظ کی اصل شکل بھی دی گئی ہے۔ مترادفات کے انتخاب یا ان کی وضاحت کے سلسلے میں زیادہ احتیاط سے کام نہیں لیا گیا۔ مفرد اندرجات کے معنی بھی دیئے گئے ہیں اور پھر ان معانی کو ان مفردات سے بننے والے محاوروں کے تحت بھی درج کیا گئی اہے۔ (۱۳۱)
۱۱. جامع اللenguages: از مفتی غلام سرور لاہوری (۱۸۹۰ء) عربی فارسی اور اردو الفاظ و محاورات اور اصطلاحات کی وضاحت اردو میں دی گئی ہے۔
۱۲. لغات کشوری: از سید تصدق حسین رضوی (۱۸۷۵ء)۔ اس لغت کے بارے میں زیرنظر مضمون کے آخری حصے میں گفتگو کی جائے گی۔
۱۳. امیراللغات از امیر مینائی (پہلی جلد ۱۸۹۱ء، دوسری جلد ۱۸۹۲ء، تیسرا جلد جولائی ۱۸۹۸ء، چوتھا حصہ زیر ترتیب تھا کہ اکتوبر ۱۹۰۰ء میں امیر مینائی کا انتقال ہو گیا) مولف نے اپنی بات کو مدلل طریقے پر پیش کرنے کی کوشش کی ہے۔

فرهنگ آصفیہ کی طرح اس میں بھی اندرج ترتیب کا خاص التراجم نہیں ہے۔ شعری ترکیبات کی بہتات ہے۔ الفاظ کے اندرجات کی اصل یا ان کے لسانی مأخذ کی نشان دہی اور تلفظ کی وضاحت پوری تحقیق سے کی گئی ہے۔ اس لیے یہ لغت نمایاں حیثیت کی حامل ہے۔ البتہ اس لغت میں غیرلغاتی عنصر کی بھرمار اتنی ہے کہ محسوس ہوتا ہے کہ مولف لغت نویسی کے جدید اصولوں اور تقاضوں سے ناآشنا ہے، چونکہ لغت نامکمل ہے اس لیے اسے اردو کی باقاعدہ اور مکمل لغات نہیں کہا جا سکتا۔ تاہم مولف کی کوشش نے بعد کے لغت نویسوں کے لیے روشنی کا کام کیا ہے۔ (۱۳۳)

۱۴. نورالللغات: از مولوی نورالحسن نیر کاکوروی (پہلی جلد ۱۹۲۴ء، دوسری جلد ۱۹۲۷ء، تیسرا جلد ۱۹۲۹ء، چوتھی جلد ۱۹۳۱ء) اس میں شعری ترکیبات کو افراط و تفریط کے ساتھ شامل کیا گیا ہے۔ اندرجات هجائی ترتیب کے لحاظ سے دیئے گئے ہیں۔ مفردات کو اصل مان کران کے تمام مرکبات اور محاورات کو ذیلی اندرجات کے طور پر درج کیا گیا ہے۔ الفاظ کا تلفظ واضح طور پر دیا گیا ہے۔

الفاظ کی قواعدی نوعیت کو بھی وضاحت سے بیان کیا گیا ہے۔ (۱۳۴)

۱۵. فیروزالللغات: از مولوی فیروز دین (۱۹۲۵ء) الفاظ کی اصلیت اور تلفظ کی نشان دہی کی گئی ہے۔ تلفظ کے لیے اعراب کا استعمال کیا گیا ہے۔ بعض الفاظ کے معانی اصل الفاظ سے بھی مشکل دیئے گئے ہیں۔ جس سے قاری کو پریشانی ہوتی ہے۔ الفاظ کی قواعدی نوعیت اور ادبی و لسانی حیثیت کو نظرانداز کیا گیا ہے۔ سند کے لیے کوئی شعر یا نثری جملہ نہیں دیا گیا ہے۔ درسی ضروریات بھی پوری نہیں کرتی۔ (۱۳۵)

۱۶. جامع الللغات: از خواجہ عبدالمحید (آغاز ۱۹۳۲ء، تکمیل ۱۹۳۵ء) اس میں غیرضروری اور کافی حد تک غیراردو اندرجات موجود ہیں۔ اسماء اور اعلام دیئے گئے ہیں۔ اس میں اردو زبان کی لغت کے علاوہ اردو، هندی، سنسکرت، عربی،

فارسی سب زبانوں کے الفاظ شامل ہیں (۱۳۶)۔ ان زبانوں سے الفاظ اخذ کرنے میں کسی احتیاط سے کام نہیں لیا گیا۔ امثال و اقوال کو اسی عنوان سے لغت میں الگ درج کیا ہے۔ تلفظ کی نشان دہی اعراب کے ذریعے کی گئی ہے۔ قواعدی نوعیت اور ادبی و لسانی حیثیت کی نشان دہی دوسری لغات کی نسبت زیادہ صحیح طریقے پر کی گئی ہے۔ (۱۳۷)

۱۷. نسیم اللغات: از نسیم امروہوی فاضل لکھنؤی، آغا باقر (۱۹۵۵ء)، الفاظ کی اصلیت بتائی گئی ہے۔ اعراب کے ذریعے تلفظ کی نشان دہی کی گئی ہے۔ بعض الفاظ پر اعراب نہ ہونے کی وجہ سے الجھن ہوتی ہے۔ کہیں کہیں اساتذہ کے اشعار سے سند بھی دی گئی ہے۔ الفاظ کی قواعدی نوعیت اور ادبی حیثیت کی طرف توجہ نہیں دی گئی۔ (۱۳۸)

۱۸. علمی اردو لغات: از وارث سرہنڈی (۱۹۷۶ء) الفاظ کے اصل کی نشان دہی کی گئی ہے۔ اعراب کے ذریعے تلفظ کی نشان دہی کی گئی ہے۔ چنانچہ بیشتر الفاظ اعراب سے معرفی ہیں۔ الفاظ کی قواعدی نوعیت اور ادبی و لسانی حیثیت واضح کی گئی ہے۔ معانی الفاظ کے لیے سند نہیں دی گئی ہے۔ (۱۳۹)

۱۹. مہذب اللغات: از مہذب لکھنؤی (۱۶ جلدی، ۱۹۵۸ء تا ۱۹۷۹ء)، ”فرهنگ آصفیہ“ کے جن الفاظ کو ”نوراللغات“ نے متروک یا غیر ضروری قرار دے کر حذف کر دیا تھا ”مہذب اللغات“ میں نقل کروائے گئے ہیں۔ کہیں کہیں ”قول فیصل“ کے تحت اپنی رائے بھی دی ہے۔ الف مقصودہ اور الف ممدودہ کی تقطیع الگ الگ قائم نہیں کی گئی ہے۔ اس طرح ان کے الفاظ خلط ملط ہو گئے ہیں۔ هکاری آواز والے حروف کی تقطیع بھی الگ قائم نہیں کی گئی ہے۔ تمام اندراجات یعنی مفردات، مرکبات، محاورات اور فقرات کو مکمل تھجی ترتیب سے رکھا گیا ہے۔ چنانچہ اصل اندراجات اور ذیلی اندراجات میں کوئی فرق نہیں رہا۔ اس میں تلفظ، اصل اور معنی وغیرہ کی نشان دہی کے سلسلے میں تمام فیصلے لغت نویسی کے اصولوں کے بجائے

ذاتی رائے کے تحت دیئے گئے ہیں۔ چنانچہ لغت تدوین و تحقیق اور تلاش کی بجائے علاقائیت پر مبنی تنقید بن کر رہ گئی ہے۔ (۱۴۰)

۲۰۔ فرهنگ اثر: از نواب جعفر علی خاں لکھنؤی (یک جلدی تصنیف، دو حصوں پر مشتمل، ۱۹۶۱ء) پہلے حصے میں سید ضامن جلال لکھنؤی کی ”سرمایہ زبان اردو“ اور دوسرے حصے میں نورالحسن نیر کا کوروی کی ”نوراللغات“ کا تنقیدی جائزہ لیا گیا ہے۔ سند کے لیے بھی اپنی ہی رائے، اپنے محدود ماحول اور اپنے جملوں کے استعمال کو بنایا گیا ہے۔ تاہم یہ فرنگ لغت نویسی یا لغت فہمی کے ایک رویے اور انداز کی نشان دہی کرتی ہے۔ (۱۴۱)

۲۱۔ لغت کبیر اردو: از بابائے اردو مولوں عبدالحق (آغاز ۱۹۳۰ء، اختتام و اشاعت ۱۹۷۳ء) پہلی جلد کے دو حصے شائع ہوسکے ہیں۔ لغت کے شروع میں ایک مقدمہ میں مولف نے لغت نویس کے لیے کچھ اصولوں کی نشان دہی کی ہے اور اردو لغت نویسی پر اپنے خیالات کا تفصیل سے اظہار کیا ہے۔ اس لغت میں تمام دستیاب لفظی سرمائیے کو شامل کرنے کی کوشش کی گئی ہے۔ البتہ الفاظ کی لغاتی حیثیت کے تعین میں غلطی کی گئی ہے۔ غیرلغاتی اندراجات اور عوامی اور ٹکسال باہر الفاظ بھی لغت میں شامل کر لیے گئے ہیں۔ مختلف المعانی الفاظ کو بھی ایک ہی بنیادی اندراج کی حیثیت دی گئی ہے۔ اندراجات کی ترتیب ہجائی ہے، مرکبات اور محاورات کو، مفردات کے بغیر، صرف ان کے جزو ثانی کو ہی درج کیا گیا ہے۔ هکاری آوازوں کو جداگانہ حروف کی حیثیت دی گئی ہے۔ لفظ کی وضاحت کے بعد لفظ کی قواعدی نوعیت کی نشان دہی معانی کے آخر میں کی گئی ہے۔ معانی حتی الامکان کافی واضح دیئے گئے ہیں۔ عربی کے مفرس یا عربی اردو، فارسی کے مورد الفاظ کی اصل زبان کی طرف اشارہ کیا گیا ہے۔ یہ پہلی لغت ہے جس میں مولف نے تنقید لغت کے بجائے تالیف لغت کو اپنے پیش نظر رکھا ہے۔ (۱۴۲)

۲۲۔ اردو لغت: از ترقی اردو بورڈ پاکستان، کراچی (اب اردو لغت بورڈ، پاکستان جو

سرکاری ادارہ ہے) اس لغت کی ۱۹۷۷ء سے اب تک سولہ جلدیں طبع ہو چکی ہیں۔ اندازہ ہے کہ یہ کام اکیس جلدوں تک پہنچ جائے گا۔ اس میں سب سے پہلے اندرجات کے تلفظ کی نشان دہی اولًاً اعراب کے ذریعے اور پھر توضیحی طریقے سے کی گئی ہے۔ اس کے بعد ان کی قواعدی نوعیت کی نشان دہی مخففات کے ذریعے کی گئی ہے۔ تلفظ اور قواعدی نوعیت کی نشان دہی کے بعد اندرجات کے اندرجات کے معنی دئے گئے ہیں۔ چونکہ یہ لغت تاریخی اصول پر تیار کی گئی ہے، اس لیے معنی کی وضاحت کے سلسلے میں تاریخی ترتیب کو ہی بنیاد بنا یا گیا ہے۔ معنوی وضاحت کے بعد اندرجات کی اصل یا ان کی اشتتاقدیات کی طرف اشارہ کیا گیا ہے (۱۴۳)۔ اردو لغت سازی میں یہ سب سے جامع اور اہم کوشش ہے۔ (۱۴۴)

۲۳۔ اردو لغت: از ترقی اردو بیورو، حکومت ہند۔ یہ لغت بھارت کے سرکاری ادارے کے تحت طبع ہو رہی ہے۔ تاہم ابھی مکمل نہیں ہو پائی۔ یہ پانچ جلدی منصوبہ ہے۔

۱۹۸۳ء میں لغت کی تیسرا جلد مکمل ہوئی تھی۔ اس کے بعد اب تک معاملہ تعطل کا شکار ہے۔ اب تک جو کام سامنے آیا ہے اس کے مطابق الفاظ کا اندراج اردو تلفظ کے لحاظ سے کیا گیا ہے۔ تلفظ کی وضاحت کے لیے ارکان تھجی پر اعراب لگائے گئے ہیں۔ سند صرف غریب الفاظ و معانی کی دی گئی ہے۔ متروکات یا غیرمعیاری الفاظ کی وضاحت کر دی گئی ہے۔ محاورات کو ذیلی اندرجات کی حیثیت سے لغت میں درج کیا گیا ہے۔ جن مرکبات کی مفرد حیثیت معین ہو چکی ہے۔ انھیں اصل اندراج کی حیثیت دے دی گئی ہے۔ سابقہ لغات کے ایسے بہت سے اندرجات نکال دیئے گئے ہیں جو محاورات کے ذیل میں نہیں آتے۔ لغت میں پہلے لفظ درج کیا گیا ہے۔ پھر ارکان تھجی میں تقسیم کر کے اعراب کے ذریعے اس کے تلفظ کی نشان دہی کی گئی ہے۔ اس کے بعد اس کی قواعدی نوعیت اور لسانی و ادبی حیثیت معین کی گئی ہے۔ اس کے بعد معنی دیئے گئے ہیں۔ معنی کے بعد اس کے لسانی ماحذیا اشتتاقدیات کی تفصیل سے نشان دہی کی گئی ہے اور آخر میں اس

لفظ کے ذیلی اندراجات دیئے گئے ہیں۔ (۱۴۵)



ایران میں فارسی لغت نویسی کے ڈانڈے عہد ساسانی سے جا ملتے ہیں۔ اس عہد میں یا اس کے قریب ہی دو لغت بنام ”اوئیم OIM“ یا ”مناختای“ یا ”فرهنگ پہلوی“ دستیاب ہوئے ہیں۔ غالباً یہ وہی زمانہ ہے جب پہلوی کے بجائے فارسی دری کا آغاز ہو چکا تھا (۱۴۶)۔ تاہم فارسی زبان کی جو قدیم ترین لغت دستیاب ہوئی ہے۔ وہ اسدی طوسی کی ”فرهنگ اسدی“ یا ”لغت فرس“ ہے۔ ڈاکٹر محمد معین کا خیال ہے کہ اس میں بہت سی تبدیلیاں ہو چکی ہیں۔ اسدی کے بعد ہر آنے والے نے اس کے متن اور مطالب میں حک و اضافہ کیا ہے۔ چنانچہ نہیں کیا جا سکتا کہ حسین الوفائی نے ۹۳۳ھجری میں ”لغت فرس“ کے اکثر الفاظ کی تصحیح کے سلسلے میں جو ”رسالہ در تصحیح لغت فرس“ لکھا (۱۴۷)۔ وہ اسدی ہی کی تالیف ہے (۱۴۸)۔ ”لغت فرس“ کے بعد سب سے اہم قدیم لغت ”صحاح الفرس“ ہے جسے شمس الدین محمد بن فخر الدین هندو شاہ نخجوانی المشہور بہ شمس منشی نے ۷۲۸ھجری میں تالیف کیا۔ اس سے مولف ”فرهنگ جهانگیری“ نے استفادہ کیا ہے (۱۴۹)۔ حسن عمید کا خیال ہے کہ سب سے پہلی فارسی لغت جس کا نام ہم تک پہنچا ہے اور جو گیارہویں صدی ہجری تک ایران اور برصغیر کے فرهنگ نویسوں کی دسترس میں تھی۔ ایک مختصر سی کتاب تھی جس کا نام فرہنگ ابو حفص سعدی تھا۔ اس سے فرہنگ جهانگیری (تالیف ۱۰۰۵ھجری) فرہنگ سروری (تالیف ۱۰۰۸ھجری) اور مجمع الفرس (الیف ۱۰۲۸ھجری) کے مولفین نے استفادہ کیا۔ اس بات کے شواهد موجود ہیں کہ ابو حفص پانچویں صدی ہجری کے وسط تک زندہ تھا۔ پس فارسی دری میں فرہنگ نویسی کے آغاز کو پانچویں صدی سے مربوط سمجھنا چاہیے (۱۵۰)۔

ہمیں یہ دکھانا مقصود تھا کہ ایران میں لغت نگاری کی ابتدا کب ہوئی۔ اب ہم ایران میں لغت نگاری کی تاریخ اور تفصیل سے صرف نظر کرتے ہیں اور اجمالاً ان لغات کا جو برصغیر پاک و ہند میں ترتیب دیئے گئے ذکر کرتے ہیں:

بر صغیر پاک و هند میں لغت نگاری خود طویل بحث کی متقاضی ہے۔ کیونکہ ایران کے قدیم ترین لغت بھی وہی ہیں جو برصغیر میں لکھئے گئے اور چار صدیوں سے فارسی زبان و ادب کے مضبوط ستون شمار ہوتے ہیں۔ مرحوم استاد نفیسی نے مقدمہ ”لغت نامہ دہخدا“ اور ڈاکٹر محمد معین نے ”برهان قاطع“ کی تصحیح کے وقت اپنے دیباچے میں تقریباً دو سو فارسی فرهنگوں کا ذکر کیا ہے۔ مگر ان حضرات سے زبردست سہو ہوا ہے۔ انہوں نے بعض ایسی فرهنگوں اور لغات کو بھی فارسی بفارسی لغت شمار کیا ہے جو اصل میں نہیں ہیں اور ایک ہی کتاب کو متعدد بار بھی لکھ لیا ہے۔ ڈاکٹر معین کا خیال ہے کہ برصغیر میں لغت نویسی کا آغاز آٹھویں صدی ہجری میں ہوا اور مبارک شاہ غزنوی المعروف بہ فخر قواس (۷۱۶ھجری) کی ”فرهنگ قواس“ وہ پہلی لغت ہے۔ جو برصغیر میں لکھی گئی (۱۵۱)۔ حسن عمید کا خیال ہے کہ برصغیر میں لغت نویسی کا آغاز نویں صدی ہجری میں ہوا۔ اس کی وجہ برصغیر میں مسلمان حکمرانوں کی حکومت اور فارسی زبان کا پہلاً تھا (۱۵۲)۔ ہمیں ڈاکٹر محمد معین کی رائے سے اتفاق ہے، کیونکہ (جیسا کہ پہلے پروفیسر حافظ محمود شیرانی کے حوالے سے بیان ہو چکا ہے) فارسی فرنگ نویسی کا آغاز ”فرهنگ نامہ قواس“ سے ہوا۔ جو آٹھویں صدی ہجری کے آغاز کی تصنیف ہے، اس میں فارسی الفاظ کی وضاحت اکثر اردو الفاظ سے کی گئی ہے اور یہی وہ تصنیف بھی ہے جس سے بعد کے لغت نویسون نے استفادہ کیا ہے۔ نصاب نامے بھی، جو لغت نویسی کی ابتدائی صورت ہیں، اس کے بعد ہی تالیف ہوئے ہیں۔ جن کتب لغت کا ذیل میں ذکر کیا جا رہا ہے، ان میں فارسی بفارسی، اردو بفارسی اور فارسی باردو لغات کے نام آئیں گے۔ یہ فهرست حتمی نہیں، مگر اس میں نمایاں لغت ضرور مذکور یہیں۔ ملاحظہ کیجئے:

۱. دستور الافاظ: از مولانا رفیع المعروف بہ حاجب خیرات دھلوی (۷۴۳ھجری)، اس میں اردو الفاظ بکثرت ہیں۔ مولف نے ”فرهنگ نامہ قواس“ سے استفادہ کیا ہے۔
۲. بحر الفضائل فی منافع الافاظ: از محمد بن قوام بن محمود بدر خزانہ بلخی المعروف به کربی۔ آٹھویں صدی ہجری کے نصف اول کی تالیف ہے (۱۵۳)۔ اس میں اردو

کے اکثر الفاظ استعمال ہوئے ہیں۔

۳. ادات الفضلاء: از قاضی خان بدر محمد دھلوی المعروف به دھاروال (تالیف ۸۱۲ھجری) (۱۵۴) حسن عمید کا خیال ہے کہ برصغیر پاک و ہند میں سب سے پہلا لکھا جانے والا لغت ”ادات الفضلاء“ ہے۔ لیکن اس کا ذکر شرف نامہ احمد منیری یا فرہنگ ابراہیمی (تالیف ۸۷۸ء) کے بعد کیا جاتا ہے۔ جو درست نہیں (۱۵۵)۔ حسن عمید کا بیان بنفسہ محل نظر ہے۔ جس پر بہاء بحث کی گنجائش نہیں۔ ”ادات الفضلاء“ میں کافی تعداد میں تشریح اور معانی کے لیے اردو الفاظ دیئے گئے ہیں۔
۴. شرف نامہ: از محمد ابراہیم قوام فاروقی (تالیف نوین صدی هجری) مولف نے اپنے مرشد شرف الدین احمد منیری کے نام پر بہار میں لکھا (۱۵۶)۔ اس میں اردو کے الفاظ، فارسی الفاظ کی توضیح و تشریح کے لیے استعمال کیے گئے ہیں۔
۵. زبان گویا: از بدر ابراہیم، ۸۲۲ھجری سے ۸۳۷ھجری کے درمیان تالیف ہوئی۔ اردو الفاظ کی کافی تعداد بطور معنی و تشریح اس لغت میں آئی ہے۔
۶. مفتاح الفضلاء: از محمد بن داؤد بن محمود شاہ آبادی (تالیف ۸۷۳ھجری) (۱۵۷)۔ اس میں بھی فارسی الفاظ کے ساتھ اردو الفاظ پائی جاتے ہیں۔
۷. تحفة السعادت: از محمود بن شیخ ضیاء (تالیف ۹۱۶ھجری / ۱۵۱۰ء)۔ فارسی بفارسی لغت ہے (۱۵۸)۔ اس میں اردو مترادفات بھی ہیں۔
۸. مسوید الفضلاء: از محمد بن لاد دھلوی (تالیف ۹۲۵ھجری / ۱۵۱۹ء) تین فصول میں تقسیم ہے۔ فصل یکم: گزارش واژہ ہای عربی بہ فارسی؛ فصل دوم: واژہ ہای فارسی بہ فارسی؛ فصل سوم: واژہ ہای ترکی بہ فارسی (۱۵۹) ستمبر ۱۸۸۳ء میں ۵۶۶ صفحات پر محيط، پہلی بار مطبع نول کشور، لکھنؤ سے چھپ چکی ہے (۱۶۰)، اس میں اردو مترادفات درج ہیں۔ اور اس کی بدولت دوسرے لغتوں کے مندرجات کا علم بھی ہو جاتا ہے۔

۹. فرهنگ شیرخانی یا فوائد الصنائع اور اس کا خلاصہ زبدۃ الفوائد (تالیف ۹۵۵ هجری) مولف نامعلوم (۱۶۱)
۱۰. کشف اللغات: از عبدالرحمن بن احمد سود (دسوین صدی کے اوائل کی تالیف) (۱۶۲)
۱۱. فرهنگ وفائی: از حسین وفائی (۹۳۳ هجری)، فارسی بفارسی لغت. (۱۶۳)
۱۲. اشرح اللغات یا کشف اللغات: از حسام الدین بن شیخ یقین اللہ چشتی ساکن فتح آباد در نواح لاہور. فرنگ کلمات فارسی بفارسی. (۱۶۴)
۱۳. ریاض الادویه: از حکیم یوسفی (تالیف ۹۴۶ هجری). اس میں ادویات، اجناس، امراض اور جڑی بوئیوں کے نام پائے جاتے ہیں جو فارسی الفاظ کے معانی کے طور پر لائے گئے ہیں.
۱۴. فتح الكتاب: از ابوالخیر بن سعد انصاری (۹۹۱ هجری). (۱۶۵)
۱۵. مجمع اللغات: از ابوالفضل علامی (۹۹۴ هجری). (۱۶۶)
۱۶. مدارالاफاضل: ازالہ داد فیضی دکنی ابن اسدالعلماء علی شیر سرہندی. تالیف ۹۲۷ هجری اور ۱۰۰۱ هجری کے درمیان. اس میں عربی، فارسی اور ترکی کے الفاظ ہیں۔ ایتھے نے اس کے حرف الف سے اکف تک کے اردو ترجمے کا پتا بتایا ہے۔ (ایتھے ۱۴۷۵ تا ۲۴۷۷) (۱۶۷). مولف نے اپنے سے پہلے لکھے جانے والے لغات سے استفادہ کیا ہے اور فارسی الفاظ کے اردو مترادفات دیئے ہیں.
۱۷. فرنگ جہانگیری: از میر جمال الدین حسین انجوشیرازی، ۱۰۰۰ هجری سے شروع ہو کر اس کی تالیف ۱۰۱۷ هجری میں مکمل ہوئی۔ بعد میں اس پر نظر ثانی کی گئی اور ۱۰۳۲ هجری کو نسخہ تازہ بادشاہ جہانگیر کو پیش کیا گیا (۱۶۸)۔ عربی بفارسی اور فارسی بفارسی کا لغت ہے۔ مولف نے چالیس لغات سے استفادہ کیا ہے اور ان کے نام دیباچے میں دیئے ہیں۔ اس لغت سے بعد کے لغت نگاروں نے استفادہ کیا ہے۔ (۱۶۹)

۱۸. چهار عنصر دانش: از مان اللہ ملقب به خانه زاد خان فیروز جنگ. تالیف ۱۰۱۲ هجری تا ۱۰۳۷ هجری. (۱۷۰)
۱۹. جمع الجوامع یا خزان الدرر: از علی محمد بن شیخ عبدالحق محدث دھلوی. تالیف ۱۰۳۹ هجری تا ۱۰۴۵ هجری) عربی بفارسی و فارسی بفارسی لغت ہے. (۱۷۱)
۲۰. لطائف اللغات: از عبداللطیف بن عبدالله کبیر گھراتی (متوفی ۱۰۴۸ هجری). (۱۷۲)
۲۱. برهان قاطع: محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان تالیف ۱۰۶۲ هجری (۱۷۳). فارسی بفارسی لغت ہے. ڈاکٹر محمد معین نے تصحیح کر کے ایک جامع مقدمہ کے ساتھ ایران سے شائع کیا ہے۔ مطبع علوی، علی بخش خان لکھنؤ سے محرم ۱۲۷۳ء میں شائع ہو چکی ہے۔ مجہول اور ساختگی الفاظ کی وجہ سے اس کی اہمیت کم ہو گئی ہے. (۱۷۴)
۲۲. فرهنگ رشیدی: از عبدالرشید بن عبدالغفور حسینی المدنی للشہوی تالیف ۱۰۶۴ هجری (۱۷۵). مولف نے اپنے سے پہلے لکھے جانے والے لغات سے استفادہ کیا ہے۔ اس کا بیان ہے کہ اس نے یہ کتاب ”فرهنگ جهانگیری“ اور ”فرهنگ سروری“ کے اطباب اور تکرار عبارت سے متاثر ہو کر لکھی. (۱۷۶)
۲۳. سراج اللغات: (چراغ هدایت) از سراج الدین علی خان آرزو اکبرآبادی. تالیف ۱۱۴۷ هجری. فرهنگ کلمات فارسی و اصطلاحات کلام شعرائے متأخر فارسی (۱۷۷) برصغیر میں کئی دفعہ چھپ چکی ہے.
۲۴. محموداللغات: از محمود بن شیخ عبدالواحد بن قاضی شمس الدین ساکن بریلی۔ تالیف ۱۱۵۰ هجری. (۱۷۸)
۲۵. بھار عجم: از ٹیک چند بھار. تالیف ۱۱۵۲ هجری (۱۷۹) برصغیر میں چھپ کر شائع ہو چکی ہے.
۲۶. شمس اللغات: نامعلوم۔ یہ لغات فارسی بفارسی ہے اور جوزف بریشو جونیر کے زیر سرپرستی مکمل ہوئی (۱۸۰)۔ مولوی سراج الدین پنجابی نے تصحیح کے بعد دو

- جلدوں میں بمیئی سے ۱۲۹۴ء ہجری / ۱۸۷۷ء میں شائع کیا۔ (۱۸۱)
- فرهنگ فارسی بفارسی: از ملک علی کشمیری، ۱۱۶۳ ہجری۔ (۱۸۲) ۲۷
- قسطاس اللغات: شیخ نور الدین محمد المعروف به محمد یوسف المتخلص به حکیم۔ (۱۸۳) ۲۸
- آغاز تالیف ۱۲۱۴ ہجری۔ (۱۸۴) ۲۹
- اصطلاحات شعرا: از رحیم الدین بن کریم الدین - فارسی بفارسی - تالیف تیره ویں صدی ہجری۔ (۱۸۵) ۳۰
- هفت قلزم: از قبول محمد۔ در زمان غازی الدین حیدر بادشاہ اوده (جلوس ۱۲۲۹ ہجری) مطبع نولکشور، لکھنو سے چھپ چکی ہے۔ (۱۸۶) ۳۱
- آفریدی نامہ یا فرنگ آفریدی: از محمد قاسم علی خان آفریدی (متوفی ۱۲۴۱ ہجری / ۱۸۲۵ء) فارسی، پشتو، کشمیری اور اردو زبانوں کی الفاظ جملوں کی صورت میں دیئے گئے ہیں۔ (۱۸۷) ۳۲
- غیاث اللغات: از محمد غیاث الدین بن جلال الدین رامپوری، تالیف ۱۲۶۲ ہجری عربی، فارسی اور ترکی الفاظ اور اصطلاحات کا لغت ہے۔ (۱۸۸) ۳۳
- نصاب شمس اللغات: از حاجی عبدالرحمن، منتخب و تصحیح کردہ محمد عسکری بن میرزا محمد علی خان نصاب عربی بفارسی۔ (۱۸۹) ۳۴
- تسهیل اللغات: از شیخ احمد متخلص بہ حسرت بن محمد علی بن عبدالصانع۔ تالیف ۱۲۵۹ ہجری۔ (۱۹۰) ۳۵
- بحر عجم: از محمد حسین متخلص بہ راقم و ملقب بہ افضل الشعرا شیرین سخن (تالیف ۱۲۶۸ ہجری)۔ (۱۹۱) ۳۶
- ارمغان آصفی: از محمد عبدالغنی خان متخلص بہ غنی۔ آغاز تالیف ۱۲۹۰ ہجری۔ اس کا یہ لغات میر محبوب علی خان آصف ششم نواب دکن کے نام سے منسوب ہے اور آٹھ جملوں پر مشتمل ہے۔ (۱۹۲) فارسی بفارسی لغت ہے۔

- ۳۷۔ فرهنگ اندراج: از محمد بادشاہ متخلص بہ شاد بن غلام محی الدین جو مهاراجہ اندراج، والٹی وحی نگر کا منشی تھا۔ یہ لغت ۱۳۰۶ھ میں مکمل ہوا۔ فارسی اور عربی کے الفاظ کا لغت ہے۔ دبیر سیاقی نے تصیح کر کے دیباچے کے ساتھ تهران سے شائع کیا ہے۔ (۱۹۲)
- ۳۸۔ غنیۃ الطالبین: از قاضی شاہ ابن باب. سن ندارد۔ فارسی الفاظ کی وضاحت کے لیے اردو الفاظ مترافات کے طور پر لائے گئے ہیں۔
- ۳۹۔ ابواب الجنان: از صدرالدین محمد. سن ندارد۔ فرهنگ کلمات هندی بفارسی۔ (۱۹۳)
- ۴۰۔ لغت هندی: از کمال عشرت۔ سن ندارد۔ فرهنگ کلمات هندی بفارسی۔ (۱۹۴)
- ۴۱۔ مفردات هندی: از حکیم شرف الدین طالب سہاواری بمقام حیدر گڑہ، پرگنہ بلگرام، صوبہ اخترنگر، اوڈہ، فرهنگ کلمات نادر و غریب هندی بفارسی۔ (۱۹۵)
- ۴۲۔ کریم اللغات: از مولوی کریم الدین. تالیف ۱۸۶۱ء فارسی باردولغت ہے۔ بر صغیر میں متعدد بار چھپ چکا ہے۔ (۱۹۶)
- ۴۳۔ لغات کشوری: از مولوی سید تصدق حسین رضوی۔ تالیف ۱۸۷۵ء۔ زیر نظر لغت ہے۔ اس لغات پر مفصل تبصرہ اگلے صفحات میں آتا ہے۔
- ۴۴۔ نقش بدیع: از وجہت حسین عندلیب شادانی رامپوری (۱۳۴۲ھ) (۱۹۷)
- ۴۵۔ فرهنگ نظام: از سید محمد علی داعی الاسلام۔ پانچ جلدیں پر مشتمل ہے۔ نظام دکن کے نام منسوب ہے۔ حیدرآباد دکن میں ۱۳۴۶ھ میں ۱۳۵۸ھ میں ۱۳۵۸ھ میں طبع ہوئی۔ (۱۹۸)
- ۴۶۔ فیروزاللغات: مطبوعہ فیروز سنز، لاہور۔ ۱۹۲۵ء کے قریب فیروزاللغات اردو کے ساتھ شائع ہوئی۔ فارسی-اردو لغت ہے۔
- اب تک کی گفتگو سے یہ بات واضح ہو جاتی ہے کہ بر صغیر میں اردو - اردو لغت نویسی ہو یا فارسی-اردو لغت نویسی، ابتدائی صورت میں یہ نصاب ناموں سے شروع ہوئی۔

فارسی زبان کے الفاظ کو بچوں کے ذہن نشین کرانے کے لیے نصاب ناموں کا سہارا لیا گیا اور یوں وقت کے ساتھ دونوں زبانوں کے لغت وجود میں آگئی۔



قارئیں کو یہ بات بڑی عجیب لگے گی کہ ہم نے ”لغات کشوری“ کا ذکر اردو - اردو لغت نویسی اور فارسی - اردو لغت نویسی کے ضمن میں کیا ہے۔ جب کہ یہ نہیں ہو سکتا کہ ایک ہی لغت اردو - اردو لغت بھی ہو اور فارسی۔ اردو لغت بھی۔ لیکن حقیقت یہ ہے کہ ”لغات کشوری“ کو فارسی - اردو لغت ہونے کے باوجود (۱۹۹) اردو خواں طبقے میں اس قدر پذیرائی ملی ہے کہ اہل علم کے ذہن سے اس کے فارسی - اردو لغت ہونے کا تصور و تاثر ہی ختم ہو گیا ہے اور اب اس لغت کو اردو - اردو لغت ہی سمجھا جاتا ہے۔ چنانچہ اس کا اشارہ زیر تبصرہ لغت کے ”خاتمة الطبع“ میں بھی دو جگہ کیا گیا ہے یعنی:

(i) ”اس لغت کو تالیف کیے ہوئے تقریباً نوے سال گذر گئے ہیں لیکن اس کی مقبولیت و افادیت روزافزوں نظر آرہی ہے۔ حالانکہ اس کے مقابل مختلف کتب لغات اردو میں معمولی ردو بدل کے ساتھ تالیف کر کے منظر عام پر پیش بھی کی گئیں۔ لیکن تمغۂ شرف قبولیت کسی کتاب لغت کو اب تک حاصل نہ ہوا۔“

(ii) ” یہ ”لغات کشوری“ ایک حد تک تشنگان ادب اردو، فارسی کو عرصہ دراز تک سیراب کرتی رہی ہے۔“

”لغات کشوری“ مولوی سید تصدق حسین رضوی کی تالیف ہے۔ مولوی صاحب کے حالات کے بارے میں معلومات زیادہ دستیاب نہیں ہیں۔ اتنا پتا چلتا ہے کہ وہ مطبع اودہ اخبار، لکھنو میں محافظ صحت مطبع کے طور پر مامور تھے۔ اپنے وقت کے ذہین اور محنتی افراد میں شمار ہوتے تھے۔ شعر بھی کہہ لیتے تھے اور ”عاشق“ تخلص کرتے تھے۔ چنانچہ ”لغات کشوری“ کی تاریخ طبع انہوں نے خود کہی تھی۔ منشی نول کشور کو ان کی صلاحیت، قابلیت اور اہلیت نے بہت متاثر کیا۔ چنانچہ منشی نول کشور نے انہیں لغت کی ایک ایسی کتاب مرتب کرنے کے لیے کہا جو نہ صرف گزشتہ کتب لغت کا احاطہ کرتی ہو، بلکہ ان لغت

میں پائے جانے والے اقسام سے بھی پاک ہو۔ مولوی تصدق حسین نے تین سال محنۃ شاہہ اور عرق ریزی سے اس سلسلے میں کام کیا اور الفاظ کے معانی عام فہم زبان میں ادا کرنے کے لئے تحقیق و تدقیق کا حق ادا کیا۔ اور منشی نول کشور کے نام پر اس کتاب کا نام ”لغات کشوری“ رکھا۔ ان کی اس محنۃ کو مطبع نول کشور لکھنؤ نے ۱۸۷۵ء میں بڑے اہتمام و انتظام کے ساتھ شائع کیا۔ اب تک یہ لغات چالیس سے زیادہ بار شائع ہو چکی ہے۔ بہت کم کتب کو یہ اعزاز حاصل ہے۔

ابتدا میں بڑی تقطیع کی یہ کتاب ۵۸۴ صفحات پر مشتمل تھی۔ تالیف کے وقت اس لغت میں دور حاضر کے الفاظ اور ان کے معانی نہیں دیئے گئے تھے۔ جس سے جدید مصری، عربی اور فارسی کے مطالب نہیں ملتے تھے۔ اس لے ۱۹۵۰ء میں جدید الفاظ کے ایک تتمہ کا اضافہ کیا گیا۔ ۱۹۶۴ء میں اس میں ایک ہزار جدید الفاظ کا مزید اضافہ کیا گیا اور یہ اضافہ اب تک کیا جاتا رہا ہے۔ اس طرح اس لغت میں وقت کی ضروریات کے پیش نظر ترمیم و اضافہ ہوتا رہا۔ اب یہ لغت متن کے لحاظ سے بڑی تقطیع کے ۸۳۴ صفحات کو محیط ہے۔ ”لغات کشوری“ پاکستان میں بھی چھپ چکا ہے لیکن ایک تو یہ ابتدائی ایڈیشن، جو ۵۸۴ صفحات پر مشتمل تھا، کا چربہ تھا اور دوسرے اب یہ ایڈیشن بھی نایاب ہے۔

حوالی ۱۸۶۱ء میں مولوی کریم الدین ڈپٹی انسپکٹر سکولز لاہور نے کپتان فولر صاحب ڈائریکٹر آف پبلک انسٹرکشن مدارس پنجاب کی فرمائش پر فارسی - اردو لغت مرتب کی تھی۔ اس میں فارسی الفاظ، محاورات اور مصادر کے معانی اردو میں دیئے گئے تھے (۲۰۰)۔ یہ لغت اس قدر مقبول تھا کہ مولوی تصدق حسین رضوی بھی اس سے متاثر تھے لیکن اس کے اختصار کو پسند نہ کرتے تھے۔ چنانچہ ”لغات کشوری“ کے دیباچے میں لکھتے ہیں:

”عرصہ دراز سے طلبہ علم دوست کی یہ شکایت تھی کہ ”کریم اللغات“ بوجہ اختصار ہم لوگوں کے انجام مرام میں بوقت ضرورت کافی نہیں ہوتی۔ اس لیے کہ اس میں لغت بہت کم ہیں اور کنایات و اصطلاحات کا تو نام تک نہیں ہے اور جو لغت ہیں تو ان کے بیان میں کمی ہے یعنی ایک دو معنی کے بیان پر اکتفا کی گئی ہے۔ پس ہم لوگ بڑی درسی

کتابوں کے لغات و کنایات و اصطلاحات کے معنی کی تلاش میں فیض یاب نہیں ہو سکتے اور چونکہ اس میں لغات معرب نہیں ہیں اور باختلاف حرکات لغت کے معانی بدل جاتے ہیں۔ اس سبب سے اور بھی تکلیف اٹھاتے ہیں۔ اگر کوئی کتاب جامع ہر قسم کے لغات و کنایات و اصطلاحات کے بیان میں برباد اردو تالیف ہو جاتی تو نہایت مفید عام ہوتی اور ہم لوگ شکرگزار ہوتے۔“

تاہم ”لغاتِ کشوری“ کے ملوف نے محض ”کریم اللغات“ پر انحصار نہیں کیا ہے بلکہ اسے تو محض مقابلے اور موازنے کے لئے پیش نظر رکھا۔ اور

☆

اس وقت کی متداول کتب درسیہ مثلاً گلستان، بوستان، یوسف زلیخا، سکندر نامہ، بھاردانش، انشائی منیر، انشائی خلیفہ، انوار سہیلی، مینابازار، انشائی ابو الفضل، انشائی طاہرو حید، رقعتات کسری، گل کشتی، پنج رقعت، سہ نثر ظہوری، رسائل طغری، اخلاق ناصری اور قصائد عربی وغیرہم کا مطالعہ کر کے ان کے لغات و کنایات کو یک جا کیا۔ ان لغات و کنایات کے معانی کا صراح، منتخب اللغات، کشف اللغات، موسید الفضلاء، برهان قاطع، غیاث اللغات، چراغ ہدایت، بھار عجم اور کئی معتبر لغات سے موازنہ کیا۔

☆

ایسے الفاظ، کنایات، استعارات اور تشبیہات کو نکال دیا، جو مکرر استعمال ہوئے تھے۔

☆

اس وقت تک لغت کے سلسلے میں انگریز مولفین کی کاؤشنیں اہل علم کے سامنے آچکی تھیں۔ چنانچہ مولوی تصدق حسین نے اپنی لغات کو بھی انگریزی لغت کے انداز پر مرتب کیا۔

☆

هر لغت کے پہلے حرف کو باب اور دوسرے حرف کو فصل قرار دیا ہے۔ سلسلہ بیان میں ہر لفظ کے پہلے تین حروف کا خیال رکھا ہے۔ اور جہاں پہلے تین حروف یکسان آئے ہیں۔ مثلاً پنج ارکان، پنج پایہ، پنج گاہ، پنج نوبت وغیرہ، وہاں چوتھے حرف کا بھی التزام کیا۔ اسی طرح پانچویں اور چھٹے حرف کا بھی التزام

رکھا گیا ہے۔

- ☆ هر لفظ پر اعراب لگا دیئے گئے ہیں۔ تاکہ الفاظ کا تشخّص برقرار رہے اور تبدیلی اعراب سے ان کے معانی کا فرق واضح ہو جائے۔
- ☆ تبدیلی اعراب کے ساتھ حتیٰ مرتبہ وہ لفظ آیا ہے اتنی ہی بار اس کو شروع سطر سے لکھ کر معنی بیان کر دیئے گئے ہیں۔
- ☆ الفاظ کے حروف کو الگ الگ کر کے اعراب نہیں لگائے گئے ہیں بلکہ پورا الفاظ لکھ کر اس کے حروف پر اعراب لگا دیئے گئے ہیں۔
- ☆ الفاظ کی اصلیت کی نشان دہی کر دی گئی ہے۔ مگر ان کی قواعدی نوعیت اور ادبی و لسانی حیثیت کی طرف توجہ نہیں دی۔ یعنی لفظ کے بارے میں یہ نہیں بتایا کہ یہ اسم ہے یا حرف، فعل ہے یا اسم حاصل مصدر، مذکر ہے یا مونث وغیرہ، سند کے لیے کوئی شعر یا نثری جملہ نہیں دیا گیا۔
- ☆ الفاظ کی ترتیب حروف تہجی پر قائم ہے اور یہ ترتیب جدول کی صورت میں دی گئی ہے۔
- ☆ هر صفحہ میں ۲۵ سطرين اور تین کالم ہیں۔
- ☆ لغت کا قلم جلی ہے۔
- ☆ اسماء و اعلام دیئے گئے ہیں اور ان کی وضاحت کی گئی ہے۔
- ☆ مولف کا دعویٰ ہے کہ اگرچہ فن لغت نویسی میں ”غیاث اللغات“ ایک مبسوط کتاب ہے، لیکن ”لغات کشوری“ میں اس سے ہزار الفاظ زیادہ ہیں۔
- ☆ اس دور تک اردو-اردو لغت کا کوئی واضح نمونہ سامنے نہیں آسکتا تھا یا کوئی ایسا لغت سامنے نہیں آیا تھا جو عام قارئین کی دسترس میں ہوتا۔ اور مولف نے چونکہ زیادہ تر فارسی کتب میں سے الفاظ کا انتخاب کیا تھا، اس لیے اس نے فارسی مصادر (مفرد اور مرکب دونوں) کو اپنی کتاب لغت میں شامل کیا ہے۔ جن سے بظاہر یہ لغت، فارسی-اردو لغت معلوم ہوتی ہے۔ مگر یہ مصادر آئے میں نمک کی حیثیت

رکھتے ہیں۔ اس لغت میں ایسے الفاظ کی بہتات ہے جو اردو میں استعمال ہوتے ہیں۔ اس طرح یہ اردو-اردو لغت بن گئی ہے۔ جس سے اردو خواجہ طبقہ بجا طور پر استفادہ کرتا ہے۔

☆

مولف نے الفاظ کے معانی اردو زبان میں بڑی وضاحت سے دیئے ہیں۔ اپنی ندرت، جامعیت اور طرزیابی میں یہ لغت منفرد ہے۔ اس کی یہ خوبی اسے اپنے سے پہلے لکھے جانے والے لغات سے ممتاز کر دیتی ہے۔

مختصرًا یہ کہنا بے جا نہیں ہو گا کہ اپنی تالیف کے وقت سے آج تک ”لغات کشوری“ نے اردو اور فارسی زبان و ادب کے قارئین کے لیے ایک اہم لغت کی حیثیت سے اپنا کردار ادا کیا ہے۔ اہل علم و ادب نے اس کی افادیت کا اقرار کیا ہے۔ اس لیے یہ ہر دور میں مقبول رہی ہے اور آنے والے دنوں میں بھی جب کہ زبان میں بہت سی تبدیلیاں ہو جانے کی توقع ہے، اپنی جامعیت، ندرت اور طرزادا کے سبب اس کتاب لغت کی اہمیت کم نہیں ہو گی۔

#### حوالہ جات:

۱. محمد اجمل خاں: مضمون ”نفائس اللغات“ مشمولہ رسالہ سہ ماہی ”ہندوستانی“، جنوری ۱۹۴۴ء تا اپریل ۱۹۴۴ء۔
۲. ایضاً
۳. Encyclopedia Britannica, Vol. v, p. 784, London, 1983, A.D.
۴. دیباچہ شبد ساگر، ج ۱، ص ۱۱، ناگری پرچارنی سبھا، کاشی، بحوالہ اردو لغت نویسی کا تنقیدی جائزہ از ڈاکٹر مسعود ہاشمی (ص ۲۱)، ترقی اردو بیورو، نئی دہلی، جولائی، ستمبر ۱۹۹۲ء۔
۵. ایضاً
۶. ڈاکٹر یو گیشور: ہندی کوش و گیان کا او بھو اور دکاس، دارنسی، ۱۹۷۱ء، بحوالہ

- ڈاکٹر مسعود هاشمی (محولہ بالا)، ص ۲۲.
- Encyclopedia Britannica, Vol. v .۷
- J. A. Haywood. Arabic Lexicography. P-12 .۸
- J. Murray: Education of English Lexicography, P. 12 .۹
- ڈاکٹر سید عبداللہ: مقدمہ نوادرالالفاظ، ص ۲۰، مطبوعہ انجمن ترقی اردو، پاکستان، کراچی، ۱۹۵۱ء۔ .۱۰
- ایضاً .۱۱
۱۲. مقالات حافظ محمود شیرانی مرتبہ مظہر محمود شیرانی، ج ۱، صص ۲۰۱ تا ۲۳۱، مطبوعہ مجلس ترقی ادب، لاہور، فروری ۱۹۸۷ء۔
- ڈاکٹر مسعود هاشمی: اردو لغت نویسی کا تنقیدی جائزہ، ص ۲۸، ترقی اردو بیورو، نئی دہلی، ۱۹۹۲ء۔ .۱۳
۱۴. نصاب ناموں کے بارے میں جملہ معلومات پروفیسر حافظ محمود شیرانی کے مضمون ”بچوں کے تعلیمی نصاب“ مشمولہ ”مقالات حافظ محمود شیرانی، ج ۸، ص ۱۳ تا ۹۹، مرتبہ مظہر محمود شیرانی سے ماخوذ ہیں۔
۱۵. اس نصاب نام کے متن یا سرورق کا نام درج نہیں ہے۔ تاہم باجائے اردو مولوی عبدالحق نے اسے ”مثل خالق باری“ کہا ہے۔
۱۶. ”خالق باری“ کو بالعلوم امیر خسرو کی تصنیف کہا جاتا ہے۔ لیکن پروفیسر حافظ محمود شیرانی کی تحقیق کے مطابق یہ ضیاء الدین خسرو کی تصنیف ہے۔ تفصیلات کے لیے ملاحظہ ہو: مقدمہ حفظ اللسان معروف بہ خالق باری، مطبوعہ انجمن ترقی اردو نئی دہلی، ۱۹۶۴ء۔
۱۷. اس کتاب میں ادویہ، میوی، انسانی اعضاء اور الفاظ قربات وغیرہ عربی، فارسی اور ہندی تینوں زبانوں میں دیئے گئے ہیں۔ تفصیل کے لیے دیکھئے: مقالات حافظ محمود شیرانی مرتبہ مظہر محمود شیرانی، ج ۸، صص ۴۲ تا ۴۔

۱۸. ڈاکٹر نجیب اشرف ندوی: مقدمہ لغات گجری، ص ۱۱۰، ادبی پیلشرز، بمئی، ۱۹۶۲ء۔
۱۹. نصیرالدین ہاشمی: یورپ میں دکنی مخطوطات، ص ۴۲۸، شمس المطابع، عثمان گنج، حیدرآباد، ۱۹۷۲ء۔
۲۰. ایضاً، ص ۳۵۸، ج ۱، ص ۲۳۰، مطبع ابراهیمیہ، کٹلمندی، حیدرآباد، ۱۹۶۱ء، اس رسالے کے مصنف کا علم نہیں ہو سکا۔
۲۱. نصیرالدین ہاشمی: اردو مخطوطات کتب خانہ آصفیہ، ج ۱، ص ۲۵۸، مطبع ابراهیمیہ، کٹلمندی، حیدرآباد، ۱۹۶۱ء، اس رسالے کے مصنف کا علم نہیں ہو سکا۔
۲۲. ایضاً، ص ۳۵۸۔
۲۳. ایضاً، ص ۳۶۰۔
۲۴. تفصیل کے لیے دیکھئے مقدمہ نوادرالالفاظ۔
۲۵. سید مسعود حسین رضوی: مضمون ”اردو زبان کے لغت“ در سہ ماہی ”ہندوستانی“ الہ آباد، جنوری ۱۹۳۱ء۔
۲۶. ایضاً۔
۲۷. تفصیل کے لیے دیکھئے مقدمہ نوادرالالفاظ۔
۲۸. اردو لغت: مطبوعہ ترقی اردو بورڈ کراچی، ۱۹۷۷ء، مقدمہ ص (ف)۔
۲۹. ایضاً۔
۳۰. A Linguistic Survey of India. Grierson G.A Vol. IX, P. 3,4,
- Published by Moti Lal-Benarsi Das. Delhi, 1968.
۳۱. اردو لغت: اردو ڈاکشنری بورڈ، کراچی، ۱۹۷۷ء، مقدمہ ص (ف)۔
۳۲. ایضاً۔
۳۳. ایضاً۔
۳۴. گریرسن، ص ۹۔
۳۵. اردو لغت: کراچی ۱۹۷۷ء، مقدمہ ص (فاتا ص)۔

- ایضاً. ۳۶
- ایضاً. ۳۷
- ایضاً. ۳۸
- ایضاً. ۳۹
- ایضاً. ۴۰
- ایضاً. ۴۱
- ایضاً. ۴۲
- ایضاً. ۴۳
- گربرسن، صص ۱۶، ۱۷. ۴۴
- ایضاً. ۴۵
- آغا افتخار حسین: پیرس میں اردو مخطوطات، ص ۴، ترقی اردو بورڈ کراچی، ۴۶.
- ۱۹۶۷ء.
- گربرسن: ص ۱۷. ۴۷
- ایضاً. ۴۸
- ایضاً. ۴۹
- ایضاً. ۵۰
- ایضاً. ۵۱
- Dictionary of Indian Biographies: Buckland, P. 166-167, London, ۵۲
- 1906 A.D.
- گربرسن: صص ۱۸-۱۷. ۵۳
- ایضاً. ۵۴
- ایضاً. ۵۵
- ایضاً. ۵۶

- سید مسعود حسن رضوی: مضمون اردو زبان کے لغت. ۵۷.
- گریسن: ص ۱۸۔ ۵۸.
- سید مسعود رضوی: مضمون اردو زبان کے لغت. ۵۹.
- The Standard English-Urdu-Dicitonary. Abdul Haq Karachi, P. ۶۰.
- 10, 1985.D.
- گریسن: صص ۱۷ تا ۱۹۔ ۶۱.
- ایضاً۔ ۶۲.
- ایضاً۔ ۶۳.
- ایضاً۔ ۶۴.
- ایضاً۔ ۶۵.
- ایضاً۔ ۶۶.
- ایضاً۔ ۶۷.
- مولوی عبدالحق: قواعد اردو، صص ۲۵-۲۲، لاہور اکیڈمی، سرکلر روڈ، لاہور، ۶۸.
- طبع جدید ۱۹۵۸ء۔
- گریسن: صص ۱۹ تا ۲۱۔ ۶۹.
- ایضاً۔ ۷۰.
- ایضاً۔ ۷۱.
- ایضاً۔ ۷۲.
- ایضاً۔ ۷۳.
- ایضاً۔ ۷۴.
- ایضاً۔ ۷۵.
- ایضاً۔ ۷۶.
- ایضاً۔ ۷۷.

- . ۷۸ ایضاً.
- . ۷۹ ایضاً.
- . ۸۰ ایضاً.
- . ۸۱ آغا افتخار حسین: یورپ میں اردو، ص ۶۶.
- . ۸۲ گریسن: ص ۲۱.
- . ۸۳ ایضاً.
- . ۸۴ ایضاً.
- . ۸۵ ڈاکٹر نور محمد: اردو زبان و ادب میں مستشرقین کی خدمات کا تنقیدی و تحقیقی جائزہ، ص ۱۳۴، مکتبہ خیابان ادب، ۳۹ چیمبر لین روڈ، لاہور، اپریل ۱۹۸۵ء۔
- . ۸۶ گریسن: ص ۲۱.
- . ۸۷ اردو لغت: کراچی، مقدمہ ص (ص).
- . ۸۸ ایضاً.
- . ۸۹ گریسن: صص ۲۱ و ۲۲.
- . ۹۰ ایضاً.
- . ۹۱ ایضاً.
- . ۹۲ ایضاً.
- . ۹۳ ایضاً.
- . ۹۴ ایضاً.
- . ۹۵ آغا افتخار حسین: یورپ میں اردو، ص ۶۷.
- . ۹۶ The Standard English-Urdu Dictionary, Abdul Haq, Karachi, P.23
- . ۹۷ گریسن، صص ۲۲، ۲۳.
- . ۹۸ ایضاً.
- . ۹۹ اردو لغت: کراچی، مقدمہ ص (ص).

۱۰۰. گریسن، ص ۲۳.
۱۰۱. ایضاً.
۱۰۲. آغا افتخار حسین: یورپ میں اردو، ص ۶۵۔
۱۰۳. مولوی عبدالحق: (مقدمہ) لغت کبیر اردو، کراچی، ۱۹۷۳ء۔
۱۰۴. گریسن: ص ۲۱۔
۱۰۵. مرتضی حسین فاضل: نسیم اللغات: ص ۴، مطبوعہ شیخ غلام علی اینڈ سنز، لاہور، اشاعت پنجم، ۱۹۷۵ء۔
۱۰۶. آغا افتخار حسین: یورپ میں اردو، ص ۷۶۔
۱۰۷. مولوی عبدالحق: مقدمہ لغت کبیر اردو۔
۱۰۸. گریسن، صص ۲۴، ۲۵۔
۱۰۹. ایضاً.
۱۱۰. ایضاً.
۱۱۱. ایضاً.
۱۱۲. ایضاً.
۱۱۳. ایضاً.
۱۱۴. ایضاً.
۱۱۵. مولوی عبدالحق: مقدمہ لغت کبیر اردو۔
۱۱۶. گریسن، صص ۲۵، ۲۶۔
۱۱۷. ایضاً.
۱۱۸. آغا افتخار حسین: یورپ میں اردو، ص ۷۶۔
۱۱۹. ڈاکٹر مس رضیہ نور محمد: اردو زبان و ادب میں مستشرقین کی علمی خدمات کا تحقیقی و تنقیدی جائزہ، ص ۲۹-۲۸۔
۱۲۰. ڈاکٹر مسعود ہاشمی: اردو لغت نویسی کا تنقیدی جائزہ، ص ۶۴۔

۱۲۱. ایضاً. ص ۶۶.
۱۲۲. ایضاً.
۱۲۳. ایضاً.
۱۲۴. مولوی عبدالحق: (مقدمہ) لغت کبیر اردو.
۱۲۵. ایضاً.
۱۲۶. مولوی عبدالحق: رسالہ اردو ۱، ص ۸۰، جنوری ۱۹۳۱ء، انجمن ترقی اردو اور نگ آباد، دکن.
۱۲۷. ڈاکٹر مسعود ہاشمی: اردو لغت نویسی کا تنقیدی جائزہ، ص ۶۷.
۱۲۸. ایضاً.
۱۲۹. مولوی عبدالحق: مقدمہ لغت کبیر اردو.
۱۳۰. ایضاً.
۱۳۱. ڈاکٹر مسعود ہاشمی: اردو لغت نویسی کا تنقیدی جائزہ، صص ۶۹ تا ۱۰۷.
۱۳۲. ایضاً. ص ۶۸.
۱۳۳. ایضاً. صص ۱۰۷ تا ۱۱۵.
۱۳۴. ایضاً. صص ۱۱۸-۱۳۶.
۱۳۵. ملاحظہ ہو: نسیم اللغات.
۱۳۶. مولوی عبدالحق: مقدمہ لغت کبیر اردو.
۱۳۷. ڈاکٹر مسعود ہاشمی: اردو لغت نویسی کا تنقیدی جائزہ، صص ۱۳۶ تا ۱۵۲.
۱۳۸. ملاحظہ ہو نسیم اللغات، ۱۹۵۵ء و بعد.
۱۳۹. ملاحظہ ہو علمی اردو لغات، مطبوعہ علمی کتاب خانہ، اردو بازار لاہور، ۱۹۷۶ء.
۱۴۰. ڈاکٹر مسعود ہاشمی: اردو لغت نویسی کا تنقیدی جائزہ، صص ۱۷۸-۱۷۹.
۱۴۱. ایضاً. ص ۱۶۰.
۱۴۲. ایضاً. صص ۱۷۹-۲۰۰.

۱۴۳. ایضاً. صص ۲۰۲-۲۰۱.
۱۴۴. ایضاً. ص ۲۳۲.
۱۴۵. ایضاً. صص ۲۲۱-۲۲۰.
۱۴۶. حسن عمید: فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۸، مطبوعه موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵ هجری شمسی.
۱۴۷. ملاحظه هو: برهان قاطع، تصحیح از محمد معین، ج ۵، طبع تهران.
۱۴۸. ڈاکٹر محمد بشیر حسین: فهرست مخطوطات شیرانی، ج ۲، ص ۳۱۴، مطبوعه اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب، لاہور، چاپ دوم، ۱۹۷۵ء.
۱۴۹. حسن عمید: فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۱۳.
۱۵۰. ایضاً. ص ۸.
۱۵۱. ڈاکٹر محمد معین: فرهنگ معین، ج ۱، ص چهل، مطبوعه موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
۱۵۲. حسن عمید: فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۹.
۱۵۳. محمد معین: فرهنگ معین، ج ۱، ص چهل.
۱۵۴. ڈاکٹر محمد بشیر حسین: فهرست مخطوطات شیرانی، ج ۲، ص ۳۱۱.
۱۵۵. حسن عمید: فرهنگ، ج ۱، ص ۹.
۱۵۶. محمد معین: فرهنگ معین، ج ۱، صص چهل و چهل و یک.
۱۵۷. ایضاً.
۱۵۸. ڈاکٹر محمد بشیر حسین: فهرست مخطوطات شیرانی، ج ۲، ص ۳۱۳.
۱۵۹. ایضاً. ص ۳۲۳.
۱۶۰. سید عارف نواحی: فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش، ج ۲، ص ۱۱۹.
۱۶۱. دکتر محمد معین: فرهنگ معین، ج ۱، ص چهل و یک.
۱۶۲. ایضاً.

۱۶۳. ايضاً.
۱۶۴. ڈاکٹر محمد بشیر حسین: فهرست مخطوطات شیرانی: ج ۲، ص ۳۳۱.
۱۶۵. دکتر محمد معین: فرهنگ معین، ج ۱، ص چهل و یک.
۱۶۶. ايضاً.
۱۶۷. ڈاکٹر محمد بشیر حسین: فهرست مخطوطات شیرانی: ج ۲، ص ۳۲۰.
۱۶۸. دکتر محمد معین: فرهنگ معین، ج ۱، ص چهل و یک.
۱۶۹. حسن عمید: فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۱۰.
۱۷۰. دکتر محمد معین: فرهنگ معین، ج ۱، ص چهل و یک.
۱۷۱. ڈاکٹر محمد بشیر حسین: فهرست مخطوطات شیرانی، ج ۲، ص ۳۱۳.
۱۷۲. دکتر محمد معین: فرهنگ معین، ج ۱، صص چهل و یک و چهل و دو.
۱۷۳. ايضاً.
۱۷۴. حسن عمید: فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۱۰.
۱۷۵. ايضاً. ص ۱۱.
۱۷۶. ايضاً. ص ۱۲.
۱۷۷. ڈاکٹر محمد بشیر حسین: فهرست مخطوطات شیرانی، ج ۲، ص ۳۱۴.
۱۷۸. دکتر محمد معین: فرهنگ معین، ج ۱، ص چهل و دو.
۱۷۹. ايضاً.
۱۸۰. ايضاً.
۱۸۱. سید عارف نوشاهی: فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتاب خانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ج ۲، ص ۱۱۱۲، مطبوعه: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، ستمبر ۱۹۸۹ء۔
۱۸۲. احمد منزوی: فهرست نسخه هایی خطی کتاب خانه گنج بخش، ج ۳، ص ۱۰۳۹، نومبر ۱۹۸۰ء۔

۱۸۳. دکتر محمد معین: فرهنگ معین، ج ۱، ص چهل و دو، مطبوعه: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.
۱۸۴. ایضاً.
۱۸۵. ایضاً.
۱۸۶. ڈاکٹر محمد بشیر حسین: فهرست مخطوطات شیرانی، ج ۲، ص ۳۱۰.
۱۸۷. دکتر محمد معین: فرهنگ معین، ج ۱، ص چهل و دو.
۱۸۸. سید عارف نوشه‌ی: فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه همداد کراچی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، ۱۹۸۹ء.
۱۸۹. دکتر محمد معین: فرهنگ معین، ج ۱، صص چهل و دو و چهل و سه، نیز ملاحظه هو سید عارف نوشه‌ی، ص ۱۱۰.
۱۹۰. ایضاً.
۱۹۱. ایضاً.
۱۹۲. دکتر محمد معین: فرهنگ معین، ج ۱، صص چهل و سه و نودونه.
۱۹۳. ڈاکٹر محمد بشیر حسین: فهرست مخطوطات شیرانی، ج ۲، ص ۳۱۰.
۱۹۴. ایضاً.
۱۹۵. ایضاً.
۱۹۶. سید عارف نوشه‌ی: ص ۱۱۶.
۱۹۷. دکتر محمد معین: فرهنگ معین، ج ۱، ص چهل و سه.
۱۹۸. ایضاً.
۱۹۹. ملاحظه هو: اشتہار برائے "لغات کشوری" - "مشتهرہ برپشت" "ھفت قلزم" از قبول محمد، مطبوعه مطبع نول کشور، لکھنو، مئی ۱۹۸۱ء.
۲۰۰. دیباچہ کریم اللغات، مولوی کریم الدین.

## کلہوڑا عہد: تواریخ نویسی کا زرین دور

ڈاکٹر سیدہ فلیحہ کاظمی

صدر شعبہ فارسی

لاہور کالج برائے خواتین یونیورسٹی، لاہور

و

عنبر ذوالفقار

ٹیچنگ اسٹیشن، شعبہ فارسی

لاہور کالج برائے خواتین یونیورسٹی، لاہور

خلاصہ:

اگرچہ سنده میں کلہوڑوں کا دور حکومت بہت مختصر رہا لیکن اس عرصے میں انہوں نے بہترین علمی اور ادبی خدمات انجام دیتے ہوئے شعراء اور ادباء کی بہت سرپرستی کی اور ان کا عظیم کارنامہ اس دور میں لکھی گئی تواریخ (منظوم و منثور) ہیں جو تاریخ سنده کے حوالے سے خاص اہمیت کی حامل ہیں۔ اس مقالے، میں ہم اس دور کی معروف تواریخ مثلاً تاریخ عباسیہ، مختارنامہ، شاہنامہ نادری وغیرہ کا مختصرًا تجزیہ اور تحلیل پیش کریں گے۔

کلیدی الفاظ: کلہوڑا، سنده، مختارنامہ۔

بر صغیر میں تاریخ اسلامی کا باقاعدہ آغاز محمد بن قاسم کی فتح سرزمین سندھ سے ہوا اور کیونکہ اسکی فوج بیشمار ۵۹۲ق/۷۱۰ء ایرانی النسل سپاہیوں پر مشتمل تھی اس لیے اسی دور میں فارسی زبان و ادب نے اپنی مضبوط بنیادیں قائم کیں (آفتاب اصغر، ۵۱۳۶۳-۲۱ش، ص: ۲۱)۔ اور این حوقل اور اصطخری کے بقول فارسی سرزمین ”مکران“ کی رایج زبانوں میں شمار کی جاتی تھی (وحید قریشی ۱۹۹۵ء/ص: ۳۲۱) اگرچہ اہالیان فارس اور هندوستان کے روابط تین ہزار سال قدیمی ہیں۔ (اقبال ثاقب، ۱۳۸۹ش، ص: ۲۰۰)۔

لیکن ان روابط کو عہد محمود غزنوی میں ایک نئی زندگی عطا ہوئی اور فارسی زبان کو یہاں بہت پیشرفت کا موقع ملا (اقبال ثاقب، ۱۳۸۹ش، ص: ۲۰۰) لیکن مغل بادشاہوں کے دور حکومت میں تو بیشمار شعرا اور ادباء ہجرت کر کے بر صغیر کے مختلف علاقوں میں ساکن ہوئے اور ملک الشعرا بھار اس کو یوں بیان کرتے ہیں: ”زیرا پادشاہان تیموری ہند ایران را وطن خویش و ایرانیان را ہمشہری و ہم زبان خود می دانستند و از ذوق اینان لذت می بردند۔“ (بہار ۱۳۳۸ش، ص: ۲۵۶)

جس وقت ہندوستان میں مغلوں کی حکومت اپنی آخری سانسیں گن رہی تھی (۱۵۰، ۱۷۳۷ء)، سندھ میں عنان حکومت کلہوڑوں کے ہاتھ آگئی۔ اگرچہ اس وقت سندھ کے سیاسی حالات بہت نامساعد تھے کیونکہ ایک جانب نادر شاہ سندھ پر حملہ آور ہو چکا تھا اور دوسری جانب احمد شاہ ابدالی کے حملے کے بعد سندھ میں کلہوڑوں کیائے حالات موافق نہ تھے (خان بھادر، ۱۹۵۹ء، ص: ۱۲۲) لیکن ان سب مشکلات کے باوجود کلہوڑ خانوادہ نے علم و ادب اور دانشمندوں کی حمایت و سرپرستی کو جاری رکھا اور اپنے ۶۸ سالہ دور حکومت میں بہترین تالیفات کا باعث بنے اور ان کے عہد میں ایران کی مانند تاریخ نویسی (منظوم و منثور) کو حکمرانوں کی خاص توجہ حاصل رہی۔

#### تواریخ منظوم یا شاہنامہ سرایی:

ایران میں منظوم تواریخ یا شاہنامہ سرایی کو انتہائی اہمیت حاصل رہی ہے۔ اہل فارس نے شاہنامہ سرایی کو اپنی تاریخ کو زندہ رکھنے کیائے ایک اہم آلے کے طور پر استعمال

کیا لیکن اس صنف سخن کو چوتھی صدی ہجری میں فردوسی نے اوج کمال تک پہنچایا۔ اگرچہ اس سے قبل شاہنامہ مسعودی مروزی، شاہنامہ ابوالموید بلخی، شاہنامہ منصوری اور گشتابسپ نامہ دقیقی کو شهرت حاصل ہو چکی تھی لیکن فردوسی نے وہ کارنامہ سرانجام دیا جسکے سبب ہندوستان میں بھی اسکی تقلید کی گئی (صفا، ۱۳۳۲، ش، ص ۳۵-۳۳) یہ شاہنامہ کی اہمیت و مقام ہی تھا کہ جسکے سبب بادشاہان ہند نہ صرف اپنے درباروں میں شاہنامہ سرایی کو رواج دیتے تھے بلکہ مختلف معروکوں میں لشکر کے جذبات ابھارنے کیلئے شاہنامہ فردوسی کو پڑھنے کا حکم دیا جاتا تھا۔ (تمیم داری، ۱۳۰۰، ش، ص ۱۳۲: ۱۳۲) کلہوڑا حکمران بھی شاہنامہ سرایی کی اس اہمیت سے خوب واقف تھے اسلئے انہوں نے بھی اپنے عہد میں شعرا کو اپنے خاندان سرزمین سنده کے شاہنامہ / تواریخ لکھنے کی ترغیب دی جنہیں ہم یہاں قارئین کے لئے پیش کر رہے ہیں۔

**ملا محمد محسن ٹھہری** بر صغیر اور بالخصوص سنده کے فارسی کے عظیم ترین شعراء میں شمار کئے جاتے ہیں کہ جن کی شهرت سے متاثر ہو کر انکے معاصر دیگر شعراء انکی پیروی پر فخر کرتے تھے۔ (صافی، ۱۳۸۷، ش، ص ۱۳۶) محسن کی تاریخی رزمیہ مشتوی اعلام ماتم یا حملہ حسینی اپنے عہد کی معروف ترین حمامی مشتوی ہے جو محسن نے رفیع بازل اور میرزا ابو طالب کی ”حملہ حسینی“ کے بطور تکملہ بیان کی۔ اسکے اشعار کی تعداد ۹۰۰ ہے اور مادہ تاریخ حملہ حسینی کو یوں بیان کرتا ہے:

عجب نیست گریان اگر نامہ شد              چو تاریخ یابی ز غمنامہ (۱۱۳۶) شد  
(محسن ٹھہری، ۱۹۶۳ء، ص: ۹۰)

میر شیر علی قانع ٹھہری کلہوڑا عہد کا معروف ترین تاریخ نویس ہے اُس نے متعدد منظوم اور منثور تواریخ لکھی ہیں اور بقول صاحب ”پاکستان میں فارسی ادب“ بمطابق غلام شاہ (ح ۱۱۷۰-۱۱۸۶-۱۷۵۶-۱۷۷۲) قانع ٹھہری نے شاہنامہ فردوسی کی پیروی میں تاریخ کلہوڑوں پر شاہنامہ لکھنے کا آغاز کیا لیکن نا معلوم وجوهات کی بناء پر یہ ناتمام رہ گیا (ظہور الدین احمد، ۱۹۷۷ء، ص: ۳۶۵)۔

مثنوی اعلام غم/حملہ حسینی/اعلام ماتم بھی قانع کی تصنیف ہے جو مصائب اہل بیت اطہار پر ۱۷۲۳ء/۱۱۹۶ھ اشعار پر مشتمل ہے (ریو، ۱۸۷۰، ۱۰۶۱ء/۳۱)۔

قانع نے ”مختار نامہ“ ۱۷۸۱ء/۱۱۹۶ھ میں ۷۰۰۰ اشعار پر مبنی تاریخی مثنوی مختار ثقہ کی حالات پر مبنی لکھی کہ جسکا دوسرا عنوان ”حملہ حسینی بھی“ ہے۔ محسن ٹھہری نے اپنی وفات سے قبل رسمیہ مثنوی حملہ حسینی کو ناتمام چھوڑا تھا اور اسکی وفات کے بعد قانع نے اسکو مکمل کیا۔ مثنوی حمد خداوند متعال سے یوں آغاز ہوتی ہے:

بہ نام جہان داور کردگار      کہ بر قدرت اوست مختار کار

۲۰ هزار اشعار پر مبنی ”تاریخ عباسیہ“ قانع کی تھی اور بقول راشدی یہ کتاب خاندان قانع کے کتب خانے میں موجود تھی۔ لیکن قانع کی یہ تصنیف بھی نامعلوم وجوهات کے سبب نامکمل رہی۔ (راشدی ۱۹۵۷ء/۱۹۵۷ص: ۹)

باغ علی سندھی متخلص بہ خائف نے سندھ کی منظوم تاریخ ”نامہ نفر“ کے عنوان سے شاہنامہ فردوسی کی پیروی میں خدا یار عباسی (کلہوڑا) کے عہد میں بیان کی (نبی بخش خان، ۲۰۰۷ء/۶۶ص: ۶۶) فردوسی کی تقلید کے بارے میں شاعر یوں رطب اللسان ہے:

چہ گفت است دانا دیرینہ طوس	بیا راست شہ نامہ چون نو عروس
چہ گفت آن گرا نمایہ شیرین سخن	بے شاہنامہ فردوسی رای زن

نامہ نفر کا موضوع خدا یار خان کلہوڑا کی نادرشاہ کے مقابل جنگی حالات کی تفصیل ہے اور اسی بناء پر یہ تاریخی مثنوی خاص اہمیت کی حامل ہے۔

”شاہنامہ نادری“ یا ”نادرنامہ“ ۱۷۲۲ء/۱۱۵۲ھ میں تالیف ہوئی جس میں ۱۷۳۹ء/۱۱۵۲ھ میں نادرشاہ کے حملے سے لے کر خدا یار خان کی گرفتاری اور ۱۷۴۰ء/۱۱۵۳ھ کے واقعات بیان کئے گئے ہیں اور اسکا کچھ حصہ ”تاریخ سند“ کے ضمیمہ منثور الوصیت میں شائع ہو چکا ہے۔

میرزا محمد علی المعروف فردوسی ثانی بارہویں صدی ہجری کا شہرت یافتہ شاعر تھا جو نادر شاہ افشار کے ہمراہ برصغیر آیا (اعجاز احمد، ۲۰۱۰ء/۱۰۶ص: ۱۰)۔ فردوسی ثانی

نے اپنی رزمیہ مشوی ”شاہنامہ نادری“ یا ”نادر نامہ“ میں نادر شاہ کی فتوحات کو بیان کیا اور کیونکہ شاعر نادر شاہ کے ہمراہ برصغیر آیا تھا اور بیان کئے گئے واقعات کا چشم دید گواہ تھا اسلائے مشوی کی اہمیت دو چند ہو گئی ہے۔ یہ مشوی احمد سہیلی کی کوشش سے ۱۹۶۰ء میں تهران سے چھپ چکی ہے اور اس کا اختتام یوں کیا گیا:

بے یک گردش چرخ نیلوفری      نہ نادر بے جا ماند و نہ نادری

#### مشور تواریخ:

قانع ٹھٹھوی ۴ آثار کے مصنف و شاعر تھے اور انکی تالیفات سر زمین سندہ کی بهترین تصنیفات میں شمار ہوتی ہیں۔ غلام شاہ کلمہڑا (۱۷۶۶-۱۷۷۲ق/۱۱۸۰-۱۱۸۶ء) نے اپنے خاندان کی تاریخ مرتب کرنے کیلئے قانع کو مقرر کیا تھا:

”در سال هفتاد و پنج (۱۱۷۵ء) از فیض ملازمت نواب ہٹبر جنگ بھادر، شاہ ویردی خاندان میان غلام شاہ عباسی مستفیض شدہ، مأمور تالیف تاریخ عباسیہ در ثرو و نظم است۔“

(قانع ٹھٹھوی، ۱۹۵۷ء، ص: ۵۷۲)

میرزا مهدی خان استرآبادی اور منشی نادر شاہ نے ۱۰۵۱ق/۱۶۴۱ء میں سندہ پر نادر شاہ کے حملے کی تاریخ ”تاریخ جهانگشای نادری“ کے نام سے مرتب کی۔ کیونکہ مصنفین نادر شاہ کے درباری تاریخ نویس تھے اسلائے ان کی تالیفات یقیناً جانبداری پر منی نظر آئے گی مگر اس میں بیان کردہ تاریخی اسناد کی اہمیت سے بھی انکار نہیں کیا جا سکتا۔ (استرآبادی، ۱۳۴۱، ص: ۳۴-۳۲۳)

سندہ کی عمومی تاریخ ”تحفة الکرام“ شیر محمد قانع ٹھٹھوی کی تین جلدیوں پر مبنی اہم ترین کتاب ہے۔ جلد اول میں مولف نے اعتراف کیا ہے کہ کتاب کا اسلوب نگارش دیگر عمومی تاریخی کتب کی مانند ہے اور کتاب کی ابتداء انبیاء اولیاء، خلفاء حکماء اور مسلمان سلاطین کی تعریف و توصیف سے کی گئی ہے۔ جلد دوم، امین رازی کی ”ہفت اقلیم“ کی پیروی میں لکھی گئی ہے اور ہر اقلیم کی تاریخ کے علاوہ اس علاقے کے ملوک و امراء، علماء فضلا اور اہل هنر کے ذکر سے مزین ہے۔ جلد سوم، سندہ کے مشاہیر کی تاریخ ہے

جسکے مزید تین حصے ہیں:

- ۱- تاریخ سنده قبل از اسلام تا کلھوڑا عہد
- ۲- سنده کے شہروں، رجال و مشاہیر کی تاریخ
- ۳- ٹھٹھے شهر، وہاں کے علماء فضلا اور گورستان مکلی میں مدفون معروف شخصیات کا ذکر.

غلام میر علی مائل (۱۲۵۱ء - ۱۸۳۵ء ق ۱۱۸۱ء) کی فہرست کتب میں  
قانع ٹھٹھوی کی ایک اور تالیف کا ذکر بعنوان ”لب تاریخ کلھوڑا“ ملتا ہے اور بقول راشدی میر  
قانع نے یہ کتاب کلھوڑا خاندان کی تاریخ کو بیان کرنے کیلئے تالیف کی  
تھی۔ (منزوی، ۲۰۰۷ء، ۵۱۳۳۲)

”تبصرة الناظرين“ سید میر محمد فرزند میر عبدالجلیل بلگرامی نے ۱۱۸۲ء ق ۱۷۶۸ء  
میں کلھوڑوں کی خاندانی سیاسی اور تاریخ کے بارے میں مرتب کی۔ کیونکہ مصنف خود نہ  
صرف ساکن سنده تھا بلکہ کلھوڑا خاندان سے اسکے بہت اچھے مراسم تھے اسلئے اس کتاب  
کی اہمیت سے مزید انکار نہیں کیا جا سکتا۔ اس کے خطی نسخے مختلف کتب خانوں اور  
کتابخانہ انگلیس میوزیم میں بھی موجود ہیں۔ (ریو، ۱۹۶۶ء، ۳۹۶۳)

کتاب ایک مقدمہ، مقالے اور خاتمے کی صورت میں منقسم کی گئی ہے۔ کیونکہ  
مولف نادرشاہ کے حملے کے وقت خدایار خان کے ہمراہ موجود تھا اسکے بیان کردہ  
وقائع خاص اہمیت کے حامل ہیں اور باوجود اس کے کہ وہ خاندان کلھوڑا سے نزدیکی  
مراسم رکھتا تھا مگر دربار سے واپسی کی نہ ہونے کے سبب اُس وقت کے معاشرے اور دربار سے  
متعلق دقیق اطلاعات فراہم کی ہیں۔

**بلگرامی خدایار خان سے روابط کے بارے میں یوں لکھتا ہے:**

”بعد از نادرشاہ ہم منصب داران محمد شاہی کہ در ملک سند بودند چہ از صوبہ  
تھتھے و چہ از سرکار سیوستان و بھکر برآمدہ به دھلی رفتند، مگر بنده — کہ خدایار خان جدای  
مرا از خود روانی داشت۔“ (بلگرامی ۱۹۶۴ء/ص ۱۵۰)

کتاب کا کچھ حصہ حسام الدین راشدی کی کوششوں سے ۱۹۶۴ء میں ضمیمة

منشورالوصیت و دستورالحکومت میان نور محمد میں حیدرآباد سے شائع ہو چکا تھا۔  
**صمصام الدولہ شاہ نواز خان خوافی (۱۷۵۷ء—۱۷۹۹ء)**  
 (۱۷۰۰ء—۱۷۰۷ء) نے ہندوستان کے امراء و بادشاہوں کا زندگی نامہ بعنوان ”مأثر الامراء“ (۱۱۷۱قء—۱۱۵۵قء) میں لکھا۔ کیونکہ مولف کتاب کا اختتام کرنے سے قبل قتل کر دیا گیا تھا اسلئے میر غلام علی آزاد بلگرامی نے کتاب کو ۱۱۷۲قء (۱۷۵۸ء) میں چار مزید امراء کی تاریخ میں اضافہ کر کے مکمل کیا اور اس کے بعد محترم عبدالحی صمصام الملک فرزند صمصام الدولہ نے اس میں مزید ۷۳۰ افراد کا اضافہ کر کے کتاب کا اختتام کیا۔  
 کتاب کے مطالعہ سے معلوم ہوتا ہے کہ مصنف نے دیگر منابع سے بہت استفادہ کیا ہے۔ کیونکہ اس سے قبل لکھی گئی تواریخ کے بہت سے واقعات اور اطلاعات مصنف نے اپنی کتاب میں بھی بیان کئے ہیں اور یہ امر اس تاریخ پر تنقید کا باعث بتتا ہے۔

”تاریخ عالم آرائی“ مرو کے وزیر محمد کاظم مروی کی تالیف ہے کہ جو تقریباً ۱۱۶۳ء (۱۷۴۹قء) میں لکھی گئی اور افشاری دور کی اہم تواریخ میں سے ایک ہے۔ یہ کتاب ۳ جلدیوں میں منقسم کی گئی ہے۔ جلد اول: نادر شاہ کی ولادت سے (۱۱۴۰قء—۱۷۴۷ء) تک، جبکہ مجلد دوم اور سوم: نادر شاہ کی جنگی مہماں اسکے ہندوستان پر حملے سنده پر قبضے اور خدا یار خان کی شکست کے واقعات پر منسی ہے۔ (محمد کاظم، ۱۳۶۹ش/ص: ۲/۷۵۲)

کیونکہ محمد کاظم سنده پر نادر شاہ کے حملے کے وقت اسکے ہمراہ نہیں تھا اسلئے اس نے اکثر واقعات لشکرکشی کے وقت موجود سپاہیوں اور دیگر لوگوں کی زبانی سن کر ہی اپنی کتاب کا حصہ بنالیا اس لئے اسکی بیان کردہ معلومات پرشک کی گنجائش موجود ہے۔ لیکن محمد کاظم نے اکثر واقعات کو بہت تفصیل اور اس زمانے کے حالات و واقعات کو اچھے انداز میں پیش کیا ہے۔ مختصرًا فارسی تاریخ نویسی کے حوالے سے کلہوڑا عہد کا شمار سرزمین سنده کے زرین عہد کے طور پر کیا جاتا رہے گا اور جب بھی، فارسی زبان و ادب میں لکھی گئی تواریخ کا ذکر آئے گا، کلہوڑا عہد میں لکھی گئی تواریخ کا بلخصوص ذکر کیا جائے گا۔

### منابع و مآخذ:

- ۱- آفتاب اصغر ”تاریخ نویسی ہند و پاکستان میں“ لاہور ۱۳۶۴ ش.
- ۲- اعجاز احمد ”فارسی گویان ایرانی در شبہ قارہ“ نگارش، ۲۰۱۰ء.
- ۳- استرآبادی، مهدی ”تاریخ جهانگشای نادری“ بہ کوشش عبداللہ انوار، تهران ۱۳۴۱ ش.
- ۴- اقبال ثاقب، ڈاکٹر محمد ”تاریخچہ روابط سہ هزار سالہ ایران و حوزہ شبہ قارہ“ دانش، شمارہ: ۱۰، مرکز تحقیقات فارسی در پاکستان اسلام آباد ۱۳۸۹ ش.
- ۵- راشدی، حسام الدین ”نفوذ فردوسی و شاهنامہ در ادبیات سند“ مجلہ سخن عشق، شمارہ: ۳۶، ۳۵، تهران ۱۳۸۷ ش.
- ۶- ظہور الدین احمد ”پاکستان میں فارسی ادب کی تاریخ“ ج: ۳، لاہور ۱۹۷۷ء.
- ۷- محسن ثہھوی ”دیوان محسن تنوی با تصحیح و ترتیب و مقدمہ حبیب اللہ راشدی“ حیدر آباد، پاکستان ۱۹۶۳ء.
- ۸- صافی، قاسم ”کلہوڑا عہد میں زبان و ادبیات فارسی“ دانش، شمارہ: ۹۲، مرکز تحقیقات فارسی، اسلام آباد ۱۳۸۷ ش.
- ۹- قانع ثہھوی، میر علی شیر ”مقالات الشعراء“ بہ اہتمام حسام الدین راشدی، کراچی ۱۹۵۷ء.
- ۱۰- منزوی، احمد ”فہرست مشترک نسخہ های خطی در پاکستان“ ج: ۵، اسلام آباد.
- ۱۱- نبی بخش خان بلوج ”سنده میں فارسی شاعری کا آخری دور (تکملة التکملة)“ مقتدرہ قومی زبان، پاکستان، ۱۹۶۴ء.
- ۱۲- بلگرامی سید میر محمد ”تبصرۃ الناظرین“ ضمیمه منشور الوصیت و دستورالحکومت، مرتبہ حسام الدین راشدی، حیدر آباد ۱۹۶۴ء.
- ۱۳- محمد کاظم مروی ”عالی آرائی نادری“ بہ کوشش محمد امین ریاحی، تهران ۱۳۶۹ ش.
- ۱۴- صفائذیح اللہ ”حمسہ سرایی در ایران“ تهران، ۱۳۳۳ ش.

15- Rierr, Charles "Catalogue of Persian Manuscripts" in British Museum, Oxford 1966.

## حضرت امام غزالی کا تصورِ توبہ

دکتر غلام اکبر

صدر شعبہ فارسی، جی. سی. یونیورسٹی، فیصل آباد.

دکتر عاصمہ غلام رسول

اسسٹنٹ پروفیسر شعبہ پنجابی، جی. سی. یونیورسٹی، فیصل آباد.

طارق محمود ہاشمی

اسسٹنٹ پروفیسر شعبہ اردو، جی. سی. یونیورسٹی، فیصل آباد.

خلاصہ:

امام غزالی چھٹی صدی ہجری کے بہت بڑے عالم اور صوفی تھے۔ ان کی شخصیت کے بہت سے پہلو تھے۔ انہوں نے علوم اسلامیہ میں یہ بہا خدمات انجام دیں اور ان کو دنیا بھر میں شہرت ملی۔ بہت سے علماء ایسے ہوئے ہیں جنہوں نے توبہ کے اسلامی تصور کے بارے میں لکھا ہے۔ اس عظیم عالم نے بھی توبہ کے بارے میں اپنے خیالات تحریر کیے ہیں۔ اس مضمون میں ان کے توبہ کے تصور کو پیش کیا گیا ہے۔

کلیدی الفاظ: امام غزالی، توبہ، صوفی۔

حضرت امام غزالی نابغہ روزگار ہستی تھیں جب بھی ان کا ذکر کھیں کیا جا رہا ہو تو یوں محسوس ہوتا ہے جیسے کسی فرد واحد کا ذکر نہیں بلکہ بیک وقت کھی ایک

شخصیات کے متعلق بات ہو رہی ہے۔ ان کے متعلق مرحوم شیخ مراغی نے کس قدر صحیح کہا ہے کہ:

”جب مختلف علماء کا ذکر آتا ہے تو اس سے ذہن ان خصوصیات کی طرف منتقل ہوتا ہے جو ان میں بدرجہ اُتم پائی جاتی ہیں یا جن کی وجہ سے ان کو دوسروں پر امتیاز حاصل ہے۔ مثلاً جب ابن سینا اور فارابی کا نام آئے گا تو ان کی فلسفیانہ اور حکیمانہ حیثیت نکھر کر قلب و ذہن کے سامنے آجائے گی۔ ابن عربی کا تذکرہ ہو گا تو اس انداز کا تاثر اُبھرے گا کہ کسی بلند پایہ صوفی کے حالات بیان کیے جا رہے ہیں۔ اسی طرح بخاری، مسلم، امام احمد بن حنبل کا مذکور ہو گا تو معلوم ہو گا حفظ و صدق کے اونچے پیمانوں کا تذکرہ کیا جا رہا ہے جو معرفتِ رجال میں ملکہ راسخہ رکھتے ہیں لیکن غزالی کا معاملہ اس سے جدا ہوتا ہے۔ ان کا نام آتا ہے تو محسوس ہوتا ہے کسی ایک ہی آدمی کا ذکر نہیں کیا جا رہا ہے بلکہ یہک وقت کئی اشخاص زیربحث ہیں جن میں ایک ایک علم و فضل کی مستقل بالذات اقلیم کا تاج دار ہے۔“ (۱)

اسی طرح ایک اور جگہ جامعیت غزالی کے بارے میں کچھ یوں بیان ہے:

”وہ ایک ہی وقت میں ایک ماهر صوفی بھی ہیں۔ آزاد اور جسوسور فقهیہ و متکلم بھی اور عقیدہ اہل سنت کے ایسے پرجوش حامی و ناصر بھی کہ حجت الاسلام کا اعزاز گویا انہی کے لیے وضع ہوا ہے۔ یہی نہیں ان کی کتابوں کے مطالعے سے معلوم ہوتا ہے کہ اجتماعی اصلاح کے بارے میں بھی ان کی ژرف نگاہی مسلم ہے، چنانچہ یہ اس سے بھی واقف ہیں کہ قلب و ذہن کے خطرات کی کیا نوعیت ہے اور فکر و رائے میں کھاں الْجہاڑ پیدا ہوتا ہے۔“ (۲)

حجتہ الاسلام حضرت امام غزالی رحمۃ اللہ علیہ خراسان کے ضلع طوس کے شہر طاهران میں ۴۵۰ میں پیدا ہوئے اور ۱۴ جمادی الثانی ۵۰ میں طاهران کے شہر ہی میں وفات پائی۔ (۳) آپ کا اسم گرامی محمد، ابو حامد کنیت، غزالی عرف اور زین العابدین و حجتہ السلام لقب ہے۔ آپ کے والد گرامی قدس سرہ دھاگے کی تجارت کرتے تھے۔ اسی

مناسبت سے آپ غزالی کھلائے۔ عربی میں غزل کے معنی سوت کاتنے کے ہیں۔ خوارزم اور جریان وغیرہ میں نسبت کا یہی طریقہ مروج ہے جیسے عطار کو عطاری اور قصار کو قصاری کہتے ہیں۔ آپ نے فقه کی ابتدائی کتب اپنے شہر کے ایک عالم احمد بن محمد راد کانی سے ہی پڑھیں۔ اس کے بعد جریان چلے گئے اور وہاں امام ابونصر اسماعیلی کی خدمت میں رہ کر تحصیل علم شروع کی۔ یہاں آپ کی استعداد علمی اس حد تک پہنچ گئی کہ معمولی علماء آپ کی تسلی و تشفی نہیں کر سکتے تھے۔ اس لیے امام صاحب جریان سے علم و فن کے عظیم مرکز نیشاپور چلے گئے۔ یہاں پہنچ کر آپ نے اسلامی مدارس کے سرتاج مدرسہ نظامیہ نیشاپور میں داخلہ لیا اور ضیاء الدین عبدالملک معروف بہ امام الحرمنین کے حلقوہ درس میں شامل ہوئے جو اس وقت کے مدرس اعظم تھے۔ امام الحرمنین کے زیر عاطفت نہایت جدوجہد سے علم کی تحصیل شروع کی اور تھوڑی ہی مدت میں فارغ التحصیل ہو کر تمام اقران اور ہم عصر لوگوں سے سبقت لے گئے اور وہ رتبہ حاصل کر لیا جو امام الحرمنین کو بھی نصیب نہ ہوا۔ اپنے عظیم علمی مقام کی بنا پر امام الحرمنین کے زمانے ہی میں نظامیہ نیشاپور کے نائب مدرس مقرر ہوئے۔ امام الحرمنین نے ۵۴۷ھ میں وفات پائی پھر ذیقعدہ ۹۵۴ھ میں امام صاحب نے نیشاپور مدرسہ نظامیہ میں مدرس اعظم کی حیثیت سے سند درس کی زینت عطا کی۔ باد رہے کہ اس زمانے میں نظامیہ نیشاپور کے علاوہ دوسرا عظیم علمی مرکز نظامیہ بغداد تھا۔ امام صاحب کی طبیعت ہمیشہ تحقیق کی طرف مائل رہتی تھی۔ عرصہ دراز تک درس و تدریس کے باوجود دل کو سکون اور اطمینان نہ حاصل ہوا۔ سکونِ قلب کے لیے مختلف مذہبی فرقوں کے عقائد کا مطالعہ کیا۔ علم کلام اور فلسفہ کی کتابوں کو کھنگالا۔ آخر کار تصوف و سلوک کی طرف توجہ کی۔

سید الطائفہ حضرت جنید بغدادی، حضرت شیخ شبی، سلطان العارفین، حضرت بايزيد بسطامی قدس سرہم کے ارشادات دیکھئے۔ ابوطالب، کلی، حارث محاسیبی وغیرہم کی تصنیفات پڑھیں تو معلوم ہوا کہ سلوک و تصوف دراصل عملی چیز ہے۔ محض علم سے کچھ فائدہ حاصل نہ ہو گا۔ اس لیے زهد و ریاضت، مجاهدہ اور تزکیہ نفس درکار ہو گا۔ آپ کو یہ

خيال رجب ۸۸ھ میں پیدا ہوا۔ آخر کار تائیداً یزدی نے نصرت و رہنمائی فرمائی اور آپ وقت کے کامل مکمل بزرگ جناب ابوعلی فضل بن محمد فارمدي رحمت اللہ علیہ کی خدمت میں پہنچ گئے۔ تصوف آپ کافن تھا۔ اسی میں حضرت امام غزالی نے نشوونما پائی اور پھر عمر بھر اسی سے مانوس و مالوف رہے۔ چوں کہ ہمارا موضوع مضمون ”توبہ“ ہے۔ اس لیے ہم ”کیمیاِ سعادت“ کے حوالے سے اپنے مضمون کے متعلق بات کرتے ہیں۔ کوئی بھی ”توبہ“ کے متعلق بات لکھنے سے پہلے ہم ”کیمیاِ سعادت“ کا جائزہ لیتے ہیں۔ کیمیاِ سعادت کے متعلق مصنف کی اپنی رائے کیا ہے:

”چوں کہ انسان اپنی پیدائش و اصل کے لحاظ سے ناقص و ناچیز شے ہے۔ اس لیے نقصان سے درجہ کمال تک پہنچانا مشقت و مجاہدہ کے بغیر ناممکن ہے۔ جس طرح وہ کیمیا جو انسان کی اصل کو بھمیت کی کافیت سے ملا تکہ کی صفائی و نفاست تک پہنچاتی ہے جس کی بدولت سعادت میسر آتی ہے اس کا حصول مشکل و دشوار ہے۔ ہر شخص اسے نہیں جانتا۔ اس کتاب کی تصنیف سے اسی کیمیا کے اجزاء کا بیان کرنا مقصود ہے جو درحقیقت کیمیاِ سعادت ابدی ہے۔ اس لیے ہم نے اس کتاب کا نام کیمیاِ سعادت رکھا ہے۔ کیمیا کا نام اس لیے نہایت موزوں و مناسب ہے، کیوں کہ تانیے اور سونے میں زردی اور بھاری پن کے سوا کچھ فرق نہیں اور ظاہری کیمیا سے دنیا میں مال دار ہونے کے سوا کچھ حاصل نہیں کہ دنیا چند روزہ ہے اور دولت دنیا خود معمولی شے ہے لیکن چارپائیوں کی عادات اور ملائکہ کی صفات میں زمین و آسمان کا فرق ہے اور اس کتاب میں بیان کردہ کیمیائی سعادت کا ثمرہ سعادت ابدی ہے۔ اس کی مدت کی انتہا نہیں۔ اس کی نعمتوں کے اقسام و انواع کے لیے فنا نہیں اور نہ کسی قسم کے میل کو ان نعمتوں کی صفائی میں کچھ عمل دھل ہے۔ لہذا حقیقت میں یہی کتاب کیمیا ہے۔ اس کے سوا کسی اور چیز کو کیمیا کہنا محض مجازی عرضی ہے۔“ (۴)

ایک اور جگہ فرماتے ہیں:

”کیمیاِ سعادت کے ایمان و اصول کی فہرست یہی ہے کہ ہم اس کتاب میں

مذکورہ چار عنوانات اور چالیس اصولوں کی صاف واضح طریقے سے شرح کریں گے اور قلم کو مشکل عبارت اور دقیق و باریک مضامین سے روک کر رکھیں گے تاکہ عام فہم ہو۔ جو شخص تحقیقات و تدقیقات کا خواہش مند ہو، وہ دوسری عربی کتب کا مطالعہ کرے جیسے احیاء العلوم، جواہر القرآن اور دوسری کتابیں۔ یہ کتاب عوام کے فہم دانش کے مطابق تصنیف کی گئی ہے۔ اسی بنا پر بعض نے فرمائش کی تھی کہ اسے فارسی زبان میں لکھا جائے تاکہ آسانی سے مطلب و معنی سمجھہ میں آسکے۔” (۵)

مصنف کی رائے کے بعد اب ہم اس دور کی لکھی گئی کتب کا جائزہ لیتے ہیں کہ اُس دور کی لکھی گئی کتب کا انداز اسلوب کیسا ہے؟ تصوف کے موضوع پر لکھی گئی کتب میں برصغیر پاک و ہند میں جو کتاب ہمیں نمایاں نظر آتی ہے، وہ ہے علی ہجویری کی ”کشف الممحجوب“۔ اس کتاب کا اسلوب کچھ یوں ہے کہ سب سے پہلے مصنف نے قرآن کی آیات کے حوالے دیے ہیں۔ اس کے بعد احادیث کے حوالوں سے کتاب کو مزین کیا ہے۔ پھر اولیاء کرام کے اقوال کو موزوں مقام پر سجا�ا ہے اور پھر اپنی رائے پیش کی ہے۔ (۶) اسی طرح حضرت امام غزالی نے بھی یہ روش اختیار کی ہے اور سب سے پہلے قرآنی آیات پیش کی ہیں اُس کے بعد حضور اکرم ﷺ کی احادیث کو پیش کیا ہے، پھر کشف الممحجوب کی طرح صحابہ اکرامؓ کے اقوال۔ تو یہ کہنا یہ جانہ ہو گا یہ کیمیاں سعادت بھی اپنے دور میں لکھی گئی کتب سے کسی طرح بھی معیار میں کم نہیں ہے۔ اب ہم اپنے موضوع یعنی حضرت امام غزالی کا تصور ”توبہ“ کی طرف آتے ہیں۔ توبہ کے معنی ہیں رجوع کرنا۔ معافی مانگنا، گناہوں سے باز آنا، گناہوں سے ہاتھ کھینچ لینا، راہِ حق کی طرف لوٹنا۔ (۷)

هر انسان کے لیے یہ بات ضروری ہے کہ اس کو معلوم ہو کہ گناہوں سے باز آنا اور خداوند تعالیٰ کی طرف رجوع کرنا مریدوں کا پہلا قدم ہے اور سالکان راہ طریقت کی ہدایت اسی میں ہے۔ اس لیے آغاز پیدائش سے آخر عمر تک گناہوں سے پاک رہنا فرشتوں ہی سے ہو سکتا ہے۔ توبہ سے معصیت کا راستہ ترک کرنا اور اطاعتِ الہی اختیار کرنے کا کام آدم علیہ السلام اور ان کی اولاد کا ہی ہے جو کوئی توبہ کر کے گر شتہ تقصیرات کا علاج کر لیتا

ہے۔ مگر تمام عمر اطاعت میں بسر کرنا آدمی سے ممکن نہیں ہے، کیوں کہ ابتدائی آفرینش ہی سے اس کو ناقص اور بے عقل بنایا گیا ہے اور سب سے پہلے شہوتِ نفسانی کو اس پر مسلط کر دیا گیا اور یہ شہوتِ نفسانی شیطانی ہتھیار ہے اور عقل کو جو شہوت کی دشمن ہے اور فرشتوں کے جوہر کا نور ہے۔ اس کے بعد پیدا کیا گیا ہے، کیوں کہ شہوت غالب ہو گئی تھی اور اس نے دل کے قلعے کو زبردستی قبضہ میں کر لیا تھا۔ پس عقل بہ ضرورت پیدا کی گئی اور توبہ و مجاہدہ کی ضرورت پیش آئی تاکہ فتح حاصل کی جائے اور اس قلعے کو شیطان کے ہاتھوں سے چھین لیا جائے۔ اس سے ثابت ہوا کہ توبہ انسانی ضرورت ہے اور راہِ سلوک کے لوگوں کا پہلا قدم، کیوں کہ جب شریعت کے نور اور عقل کے نور سے بیداری حاصل ہو گی اور وہ ہدایت (راہ) اور ضلالت (بے راہی) میں تمیز کر سکے گا، بس یہ تو ایک فریضہ ہے جس کے معنی ضلالت و گمراہی سے لوٹنا (یعنی واپس ہونا اور ہدایت کے راستے پر قدم اٹھانا ہیں) دوسری ہم عصر کتب کی طرح حضرت امام غزالی نے توبہ کے بارے میں قرآنی آیات کے حوالہ جات پیش کیے ہیں۔ مثلاً:

تمہیں معلوم ہونا چاہیے کہ اللہ تعالیٰ نے تمام مخلوق کو توبہ کا حکم دیا ہے۔ ارشاد

ربانی ہے:

وَتُوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ تَعَلَّمُمْ فُتْلِحُونَ ۝

”اے ایمان والو! تم سب اللہ سے توبہ کرو تاکہ تم فلاح یاب ہو جائو۔“ (۸)

گویا جو کوئی فلاح کا امیدوار ہے، اُسے چاہیے کہ توبہ کرے۔ رسول اکرم ﷺ کا ارشاد

گرامی ہے کہ:

”جس شخص نے مغرب کی جانب سے آفتاب نکلنے سے پہلے توبہ کی، اس کی توبہ

قبول ہو گی۔“

حضرت اکرم ﷺ نے ارشاد فرمایا:

”گناہ پر پشیمان ہونا توبہ ہے۔“ (۹)

ایک اور جگہ حضور اکرم ﷺ نے فرمایا:

”میں ہر روز ستر بار استغفار کرتا ہوں۔“ (۱۰)

ایک اور حدیث شریف میں آیا کہ جو کوئی گناہ سے توبہ کرتا ہے۔ حق تعالیٰ اس کے گناہ کاتبِ المال فرشتوں کو بھلا دیتا ہے۔ ہاتھ پائوں اور اس محل کو جہاں سے معصیت اور گناہ سرزد ہوا ہے، فراموش کر دیتے ہیں اور جب وہ بندہ حق تعالیٰ کے حضور میں حاضر ہوتا ہے تو اس کی معصیت پر کوئی گناہ نہیں ہوتا:

”حق تعالیٰ بندے کی توبہ سکرات موت سے پہلے تک قبول فرمائیا ہے۔“ (۱۱)

حضرت عمر فاروق رضی اللہ عنہ فرماتے ہیں کہ:

”رسولِ اکرم ﷺ نے فرمایا کہ اے لوگو! توبہ کرو، میں ہر روز سو بار توبہ کرتا ہوں۔“

”آپ نے فرمایا کہ کوئی شخص ایسا نہیں جو گنہگار نہ ہو لیکن اچھے گنہگار وہ ہیں جو توبہ کرتے ہیں۔“

حضرت عائشہؓ سے مروی ایک حدیث ہے۔ حضرت عائشہؓ فرماتی ہیں کہ رسول اکرم ﷺ نے ارشاد فرمایا:

”حس بندے نے اپنے گناہوں سے ندامت کا اظہار کیا، ایسا نہیں ہوا کہ اللہ تعالیٰ نے اس کو طلبِ مغفرت سے پہلے نہ بخش دیا ہو۔ گناہ پر پشیمان ہونے والے کو اللہ تعالیٰ اس کی طلبِ مغفرت سے پہلے ہی بخش دیتا ہے۔“ (۱۲)

اپنے موضوع کی مزید وضاحت کے لیے اب ہم کشف المحجوب کے حوالے سے چند اولیاء اللہ اور راهِ سلوک پر چلنے والوں کے اقوال سے ”توبہ“ کے بارے میں بیان کرتے ہیں۔ حضرت ذوالنون مصریؒ نے فرمایا:

”توبۃ العوام من الذنوب و توبۃ الخواص من الغفلة۔“ (۱۳)

یعنی عام لوگوں کی توبہ گناہ ہوتی ہے اور خاص لوگوں کی توبہ غفلت سے ہوتی ہے۔ اس لیے عوام ظاہر حال سے پوچھئے جائیں گے اور خاص لوگوں کو معاملے کی تحقیق کی وجہ

سے پوچھے ہو گی۔ بدیں وجہ کہ غفلت عوام کے واسطے نعمت ہے اور خاص لوگوں کے واسطے حجاب ہے۔ حضرت ابوالحسن جو شنبہ فرماتے ہیں:

”اذا ذكرت الذنب ثم ركأت جلد جلاؤته عند ذكره فهو التوبة۔“ (۱۴)

یعنی جب گناہ کو یاد کرے اور یاد کرنے سے دل میں لذت نہ پائے تو وہی توبہ ہے، کیونکہ گناہ کا ذکر یا حسرت سے ہوتا ہے یا ارادے سے ہوتا ہے، پس جو حسرت اور ندامت سے اپنے گناہ کو یاد کرے تو وہ توبہ کرنے والا ہوتا ہے۔

توبہ کی حقیقت، وہ نورِ معرفت اور وہ نورِ ایمان ہے جو آدمی کے دل میں پیدا ہوتا ہے اور اس کے ذریعے سے یہ جان لے کہ گناہ زہر قاتل ہے کہ جب وہ یہ دیکھے گا کہ اس نے یہ زہر بہت کھا لیا ہے اور ہلاک ہونے کے قریب ہے تو وہ ضرور ندامت اور خوف اس کے دل میں پیدا ہو گا۔ پس جان لینا چاہیے کہ توبہ اسی پشیمانی کو کھٹے ہیں جو کہ نور ایمان اور نور معرفت اس کی اصل (حرث) ہے اور اس کی شاخیں یہ ہیں کہ حال اول کو ترک کر دے۔ اپنے ہر ایک عضو کو معصیت اور مخالفتِ شرع سے بجائے اور اس کو اللہ تعالیٰ کی بندگی اور اطاعت میں لگا دے۔

### حوالہ جات:

- ۱۔ سرگذشت غزالی۔ مولانا محمد حنفی ندوی۔ ادارہ ثقافت اسلامیہ، کلب روڈ، لاہور، ۱۹۶۹ء۔ مقدمہ۔
- ۲۔ ایضاً۔
- ۳۔ کیمیای سعادت، امام غزالی، مترجم محمد سعید الرحمن علوی، مکتبہ رحمانیہ، اردو بازار، لاہور، ۱۹۸۰ء۔ ص ۱۲۔
- ۴۔ کیمیای سعادت (اردو)۔ حجتہ السلام امام غزالی۔ مترجم مولانا محمد سعید احمد نقش بندی، پرو گریسو بکس، اردو بازار، لاہور، مقدمہ۔
- ۵۔ ایضاً۔
- ۶۔ رک۔ کشف الممحوج (اردو)۔ حضرت علی هجویری۔ مترجم علامہ ظہیر الدین بدایونی، کتب خانہ شان اسلام، راحت مارکیٹ، اردو بازار، لاہور۔

- ۷- فرهنگ عمید، حسن عمید، کتاب خانه ابن سینا، تهران، ۱۳۴۲ق.
- ۸- القرآن(نور)؛ کیمیای سعادت، ص ۵۰۴.
- ۹- کیمیای سعادت- ص ۵۰۵.
- ۱۰- ایضاً.
- ۱۱- ایضاً.
- ۱۲- ایضاً.
- ۱۳- کشف المحجوب- علی بن عثمان، مقدمه و تصحیح دکتر محمود عابدی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۳، ص ۴۲۶.
- ۱۴- ایضاً ص ۴۳۶.

## Abstracts of the Articles

**Prof. Dr. Muhammad Iqbal Shahid\***

**Dr. Tahira Yasmin\*\***

### **Naqad o Barrasi Manzooma “Ayah-e-Rehmat” Saroodah e Syed Muhammad Akram Shah Ikram**

**Prof. Dr. Muhammad Iqbal Shahid**

Professor Dr. Syed Muhammad Akram Shah is an eminent poet and scholar of Persian and is a known personality in the world of Persian Language and Literature. "Ayah-e-Rehmat" has been compiled by him, in the form of Na'at genre of poetry in praise of Hazrat Muhammad (PBUH). In this article the characteristics of the poem has been studied.

**Keywords:** Na'at, Persian Na'at Goye, Syed Akram Shah Ikram, Persian literature, poetry, Persian literature in the Subcontinent.

---

\* [driqbalshahid@hotmail.com](mailto:driqbalshahid@hotmail.com)  
\*\* [tahirayasmin@gcu.edu.pk](mailto:tahirayasmin@gcu.edu.pk)

## **Muarrafi Kitaab “Nuzhatulsalkeen” Wa Ahwal e Moallif**

Dr. Tahira Yasmin

Syed Aleemullah Jallandhri was a religious scholar, mystic and writer of Indo-Pakistan sub-continent. He became the disciple of Syed Meeran Bheekh Chishty Sabri, resident of Khraam who was one of the leading learned persons and sufis of the age. Most important books written by him are as follows:

Anharul Asrar, Nazmudurar Wal Marjan fi Talkhees -e- Siyyaru-Tayyab Wal Tahir, Sharh-e-Akhlaq-e-Nasiri, Zubdatur-Rawayaat fi Masaail ul Waqaya, Taqdis ur Rehman un taqdees bizzaman. The book under study "Nuzhatussalikeen" was written by Aleemullah Jallandhri. It has been divided into twenty four chapters. The book discusses various facets of Tasawwuf.

**Key Words:** Syed Aleemullah Jallandhri, Nuzhatussalikeen, Syed Meeran Bheekh Chishti, Dehli, Sultan Qutab ud Din Aebak, Nawab Roshan ud Daula.

## **Muarrafi Khanwadah Maharaja Rantansingh Zakhmi**

Dr. Babar Naseem Assi

Ratan Singh Zakhmi was a renowned poet of 13<sup>th</sup> Century Hijri. He was a very good poet. His family had been in the service of Kings of Oudh for many generations. His grandfather Raja Bhagwan Das was the minister & tutor of Nawab Asif ul Dullah. He was governor of Barelli. Raja Bhagwan Sahaey was maternal grandfather of Raja Ratan Singh Zakhmi. Zakhmi's father, Rai Baalak Raam Saboori was the minister of Asif ul Dullah. He was Lieutenant Governor of Maharaja Thao Laal. He was a famous poet. Zakhmi's son Daulat Singh Shakri was a poet & a writer too. Author of "Tazkra Riaz ul Arifeen" named Aftab Rai Lakhnawi was the husband of Daulat Singh Shakri's daughter.

**Key Words:** Raja Bhagwan Das, Rai Baalak Raam Saboori, Daulat Singh Shakri, Aftab Rai Lakhnawi, Deewan Asif ul Dullah

## **Barrasi Hunar Wa Andeshaha e Saaeb Tabraizi**

**Dr. Aqsa Sajid**

Mirza Saaeb Tabraizi was a renowned lyric (ghazal) writer of Persian Language. He adopted “Sabk-e-Hindi” / Hindi style of Persian. He is the only poet who was a poet laureate of both Iran and India. Without any fear of contradiction it can be said about him that he was one of those poets who a prolific writer of poetry. No other poet can compete him in bringing new ideas in poetry. Plenty of ornamental verses can be seen in his poetry. Amongst those the most important being “Uslub e Muadila” which is like spinal cord in the body. In this article we have researched and reviewed his art and thoughts.

**Key Words:** Saaeb, Sabk-e-Hindi, Uslub-e-Muadila, Irsal-ul-Masal.

## **Barrasi Maktoob Wa Maktoob Nigari E Farsi Dar Shibeh Qareh**

**Ms. Rizwana Khaliq**

Maktoob at is a collection of letters. It is one of the branches of “Inshaa” (literary writing). In Tasawwuf (mysticism) this is an old practice. Great spiritual leaders have been writing letters to their disciples and their sons as well as to kings, ministers and other Sufis of their time. In these letters they have discussed mostly various spiritual matters. These letters are not devoid of political, social, historical, moral and philosophical subjects. In this article Maktoob and Maktoob Nigari has been discussed.

**Key Words:** Maktoobat, Tasawwuf, Maktoobat Shah Wali Allah,  
Maktoobat Shah Ghulam Ali.

**Firdausi Shanasi Garoh-e-Farsi Danishgah-e-Punjab,  
Lahore, Pakistan**

Mr. Naseem-ul-Rehman

Shah Nama-e-Firdausi is the masterpiece of Persian epic Literature but also the most popular poem. It has established the real pictures of the sentiments and amateurs of a nation. Iranian has accepted it as a national and Deponent of the Irani nation. In the Persian world a large number of its appreciative research articles have been published in this article the work of the teachers of the University of the Punjab, Oriental College Lahore has been introduced.

**Key Words:** Firdusi, Shah Nama, Danishgah-e-Punjab, Shab-e-Qareh

**Sufi Ghulam Mustafa Tabassum and Government College Lahore**

Prof. Dr. Zahir Ahmad Siddiqi

Sufi Ghulam Mustafa Tabassum was an eminent teacher, poet and critic. His ancestors hailed from Kashmir. They had settled in Amritsar, before coming to Pakistan in 1947. At the Govt. College Lahore he served as Chairman of Department of Urdu as well as Department of Persian. The Government of Pakistan awarded him Pride of Performance and "Sitara-e-Imtiaz" and Government of Iran awarded him Nishan-e-Fazeelat in recognition of his services to Persian language and literature. He wrote poetry in Urdu, Persian and Punjabi. He translated the poetry of Ghalib, Iqbal and many English poets in Punjabi. He wrote many books.

**Key Words:** Amritsar, Persian, Urdu, Punjabi, poet, critical.

## **Fan-e-Lughat Nawisi Aur Lugaat-e-Kishori**

Prof. Syed Khursheed Hussain Bokhari

Lexicography is an important art in linguistics. It has a significant and historical background among the western & oriental languages. This article deals with the beginnings of lexicography in Arabic language and its traditions and historical development in Persian Language. Similarly the start of lexicography in Urdu Language and services of orientalists and characteristics of Lugaat-e-Kashori as well as its sources have been discussed.

**Key Words:** Lexicography, Arabic Dictionaries, Persian Dictionaries, Urdu Dictionaries, Lugaat-e-Kishori.

## **Kalhora Ehd: Tawareekh Naveesi Ka Zerein Daur**

Dr. Faleeha Zahra Kazmi &  
Ambar Zulfiqar

Though Kalhora period was very short i. e. only sixty eight years. It seems a short time for historiography but is a golden period. Kalhora's various history books were written on Sindh like: Tarikh-e-Abbasia, Mukhtar Nama, Shahnameh-e-Nadiri, Tohfatul Kiram, Lubb-e-Tarikh-e-Kalhora, Tarikh-e-Jahangosha-e-Nadiri. In this article we will introduce the historical books to the readers.

**Key Words:** Kalhora, Sindh, Mukhtarnama, Tarikh-e-Abbasia.

## **Hazrat Imam Ghazali Ka Tasawwur e Towba**

Dr. Ghulam Akbar

Dr. Aasma

Mr. Tariq Mahmood Hashmi

**Abstract:**

Imam Ghazali was a great scholar and Sufi of the 6th century of al-Hijra. He was a multi-faceted personality. He rendered his services in many fields of Islamic Learning and earned world wide fame and recognition in this regard. There are many scholars who have written on the Islamic concept of Towba. The great Imam had also penned down his views of Towba. This article presents a study of his concept of Towba.

**Keywords:** Imam Ghazali, Towba, Sufi.